

مناسک حج

فتاوی:

مرجع عالیقدر، حضرت مستطاب

آیت الله العظمی آقایی

سید محمد صادق حسینی روحانی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل به این رساله شریفه مجزی و میری ذمه است ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين محمد وعترته الطيبين الطاهرين والعنة
الدائمة على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين بعد

نظر به این که رساله های مناسک حج که حضرات آیات عظام کثرالله أمثالهم تا این ایام در دسترس مؤمنین قرار داده اند، از جهت تداخل مسائل و نداشتن زیادی از فروع لازمه وافی نبود لذا به نظر لازم آمد که رساله مبسوط تر و واضح تر و جدا نمودن مسائل بعضی از بعض و اضافه فروع لازمه که محل حاجت برادران ایمانی است نوشته و در دسترس مومنین قرار دهم روی این اصل این رساله نگاشته شد.

ضمناً مستجاب را از واجبات جدا نموده تا سبب اشتباه مؤمنین نگردد.

امید است حجاج محترم در مظان استجاب دعا وساعات اشتغال به اعمال حج و زیارات حضرات معصومین (علیهم السلام) این حقیر را فراموش نفرمایند.

فریضه حج فریضه حج عبارت است از تشریف به خانه خدا به نحو خاص وانجام اعمالی در آنجا وحوالی آن در قرآن مجید و روایات پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین (صلوات الله اجمعین) در این خصوص تأکید بسیار رسیده است، و همچنین برای کسانی که استطاعت رفتن به سفر حج را دارند و آن را انجام نمی دهند یا به تأخیر می اندازد، تا جائی که شیخ کلینی (رحمه الله) به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده است که آن حضرت فرموده اند:

هر مسلمانی که استطاعت رفتن به سفر حج را داشته باشد و به حج نرود بدون این که حکومت او را از رفتن باز دارد یا بیمار باشد، یا حاجت ضروری داشته باشد که او را از رفتن به حج جلوگیری کند، چنین کسی در حال مردن یا به دین یهودیت و یا نصرانیت از دنیا برود و به دین یهود یا نصاری محشور می گردد و از رحمت خداوند محروم می شود!! خداوند نیز در قرآن مجید فرموده:

ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ومن كفر فان الله غني عن العالمين.

نخستین خانه ای که برای مردم بنا شد، همان است که در مکه مایه برکت و هدایت جهانیان است... زیارت این خانه، بر همه مردمان هر که بدان راه توان یافت، واجب و مقرر است و هر که انکار کند، خداوند از جهانیان بی نیاز است.

این آیه، و این روایت، در اهمیت حج و وجوب آنکافی است، و روایات بسیاری در این دو قسمت رسیده است^۱

بنابراین: بر هر مسلمانی که مستطیع شود واجب است بدون تأخیر و یا مسامحه، در مقام اطاعت امر خداوند برآمده و به سفر حج بیت الله الحرام مشرف شود، و از برکات بسیار، و وسایل آمرزش و تحصیل رحمت حق، و اصلاح نفس و کمال معرفت، و تهذیب اخلاق، و تربیت روح، و فوائد اجتماعی، و مشاهده نفوذ امر خدا، و شوکت و عظمت اسلام در آن اجتماع روحانی مستفیض و بهر مندگردد، و به اجر فراوان نائل شود.

و لازم است مسلمانان نسبت به این امر خطیر توجه مخصوص داشته باشند، و آنها که استطاعت دارند خود را آماده نموده، و مطابق احکامی که در (مناسک حج) بیان شده است عمل شریف را انجام دهند و در آن مجمع پر شکوه و جلال مسلمانان جهان که سالی یک بار در مکه معظمه و اطراف خانه خدا برگزار می شود، شرکت نمایند، و از فیوضات و آثار دینی و دنیوی آن بهره مند شوند و گذشته از انجام فرمان الهی ناظر مراسم بسیار جالب حج و عظمت پیغمبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) و تعالیم متین و حیات بخش آن حضرت باشند.

خداوند در قرآن مجید فرموده است:

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا^۲

با مسلمانان جهان با چهره گشوده برخورد نمائید، و با ادب و احترام به آنان سلام کنید، و با دستی مملو از محبت دست آنان را بفشارید، و سلام آنان را با گرمی پاسخ دهید، و در نماز جماعت آنان شرکت کنید و به جماعت آنان اقتداء کنید. پس چه بهتر که به این اصل اخلاقی: اتحاد و یگانگی میان مسلمانان عمل نموده باشید.

بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت یک مرتبه در تمام عمر است و آن راحبه الاسلام می نامند.

مسأله ۱ - وجوب حج پس از تحقق شرائطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از ۳ در سال آینده و همچنین سالهای بعد واجب خواهد شد و بعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. مسلمانان جهان، به دین خداوند بگروید و هرگز پراکنده نشوید!

مسأله ۲ - هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود، باید فوراً به تحصیل آن پرداخته و خود را آماده و مهیا نماید، و هرگاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت کنند مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید، می تواند با قافله بعدی به حج برسد تأخیر جائز است، والا باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳ - هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان و قافله بود و نرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود، یا آنکه به علت تأخیر حج را درک ننمود حج بر ذمه اش واجب و مستقر خواهد بود، هرچند در تأخیر معذور باشد.

و جوب حج مشروط است به اموری که اگر یکی از آنها نباشد، حج واجب نیست

شرائط وجوب حج

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، حج واجب نیست. و چنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد هر چند حجش صحیح است بنا بر اظهار.

مسأله ۴ - هرگاه نابالغ به حج رود و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مستطیع باشد، حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود، و چنانچه بعد از بستن احرام بالغ شد جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یا عدول به حجه الاسلام کند، بلکه واجب است به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای حجه الاسلام احرام ببندد، و هرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد، جای احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً بیان خواهد شد انشاء الله تعالی.

مسأله ۵ - هرگاه به عقیده این که بالغ نشده حج استجابی به جا آورد و بعد از اداء حج معلوم شد که بالغ بوده این حج کافی از حجه الاسلام می باشد.

مسأله ۶ - طفل ممیز مستحب است حج نماید، و در صحت آن اذن ولی معتبر است.

مسأله ۷ - مستحب است ولی پسر بچه غیر ممیز را محرم نماید به این معنی که جامه های احرام را به او پوشانده و تلبیه را به او تلقین کند اگر قابل تلقین باشد (بهاین معنی که بتواند هر چه بگوید، او بگوید) والا خود به جای او تلبیه بگوید، و باز دارد او را از آنچه بر محرم لازم است از او اجتناب نماید، و جایز است کندن رخت او را تا رسیدن به (فیخ) تأخیر بیاندازد اگر راهش از آن طرف باشد و او را وادارد که آنچه از اعمال حج را می تواند بجا آورد، و آنچه نمی تواند خود به نیابت او بجا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد، و وادار کند رمی را شخصاً انجام دهد اگر بتواند والا خود بجای او رمی کند. و همچنین نماز طواف و تراشیدن سر و بقیه اعمال، و لازم است برای طواف و نماز آن یا طفل وضو بگیرد و انجام دهد و یا ولی او را وضو دهد و اگر هیچ کدام ممکن نیست، ولی به نیابت او وضو بگیرد.

مسأله ۸ - نفقه (هزینه) حج بچه آنچه مازاد بر نفقه عادی است، بر ولی است نه بر خودش، بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او است به سفر، یا سفر مصلحت او باشد، جائز است از مال خودش خرج کند.

مسأله ۹ - پول قربانی بچه بر ولی او است، و همچنین کفاره شکار، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که بر بچه واجب نمی شود نه بر ولی و نه در مال بچه.

شرط دوم عقل است، بر دیوانه (هرچند ادواری باشد) حج واجب نیست، بلی اگر در ماههای حج دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از بجا آوردن اعمال حج داشت بر او واجب می شود هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است، پس بر مملوک (غلام زر خرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست، هرگاه به اذن مولای خود حج نماید، حجش صحیح است، ولی کفایت از حجة الاسلام نمی کند، وبعد از آزادی چنان چه دارای شرائط باشد، باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ - مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هرگاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، در شکار کفاره آن بر مولایش خواهد بود و کفاره کارهای دیگر بر خودش.

مسأله ۱۱ - هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود، و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد حجش کفایت از حجة الاسلام می کند، بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می کند هر چند مشعر رادرك نکرده باشد و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد، حجش به جای حجة الاسلام شناخته نخواهد شد، و در حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هر یک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می کند در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعیش بوده است.

مسأله ۱۲ - هرگاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد، در حج تمتع قربانی بر وی می باشد، و اگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعداً گفته خواهد شد روزه بگیرد، و چنانچه بعد از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم استطاعت است، و در آن چند چیز معتبر است:

اول سعه وقت به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و بجا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد، بنابراین اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیاد که عاده تحمل نشود، واجب نخواهد بود و در چنین صورتی واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید، پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود والا واجب نیست.

دوم امنیت و سلامتی به این معنا که در رفتن و برگشتن و بودن در آنجا خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی که شخصاً نمی تواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست، ولی نائب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۳ - اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر و دیگری غیر مأمون و با خطر و جوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسأله ۱۴ - اگر در بلد خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین است اگر چیزی باشد که شرعاً مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد که در تمام صور حج واجب نیست.

مسأله ۱۵ - هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهمّ یا بجا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کار می شود، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از **حجّه الاسلام** خواهد بود البته اگر شرائط دیگر را دارا باشد، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالهای قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده.

مسأله ۱۶ - هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مالواجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد.

مسأله ۱۷ - هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری، و چنانچه با ترس از این چیزها حج نمود، بنابر اظهار حجّش صحیح خواهد بود.

سوم زاد و راحله است و معنی زاد داشتن توشه راه است که آنچه در سفر محتاج است داشته باشد یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید، و معنی راحله داشتن وسیله سواری که بدان وسیله برود و برگردد و لازم است زاد و راحله لائق به حال شخص باشد.

مسأله ۱۸ - داشتن راحله، یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقاً شرط است هر چند محتاجش نباشد، مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد.

مسأله ۱۹ - میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنها است، و بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید حج واجب نیست.

مسأله ۲۰ - استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آنجا است نه از بلد و وطنش پس هرگاه مکلف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جدّه رفت و در آنجا دارای زاد و راحله یاقیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد.

مسأله ۲۱ - اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خود فروش نرود و چنان چه بخواهد حج نماید، باید به کمتر از قیمت که باعث ضرر کلی شود، فروشش واجب نیست، و اما اگر هزینه و مخارج حج بالابود مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر جائز نیست و باید همان سال برود.

مسأله ۲۲ - داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید دارای هزینه رفتن به آنجا را باشد، و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست، بلی اگر جای که می خواهد در آنجا بماند دورتر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از برگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم رجوع به کفایت است، یعنی شخص مکلف بایستی طوری باشد که پس از برگشتن از حج بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهی دستی و فقر نگردد، پس اگر دارای مبلغی که وسیله کسب و سرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید، پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت بر چنین شخصی حج واجب نیست. پس از آنچه ذکر شد ظاهر می شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رختهای که برای زینت و آبرو دارد، و اثاث منزل، و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلش لازم است واجب نیست و خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجت باشد واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد، بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می ارزد و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسأله ۲۳ - هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، بعداً از آن مستغنی شده و دیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته و حج نماید. مثلاً خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده، فعلاً به علت بزرگی و پیری یا به علت دیگری مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله ۲۴ - هرگاه انسان منزل ملکی داشته، و منزل دیگری نیز باشد که می تواند بدون ناراحتی و مشقت در آن بنشیند و سکنی نماید مانند منزل واقفی که در اختیار او است و منطبق بر او باشد،

واجب است منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی شود، فروخته و به حج برود و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سائر وسائل زندگی نیز جاری است.

مسئله ۲۵ - هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می دهد و خود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسائل دیگری است، در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود حج بر او واجب نیست، و چنانچه سبب ناراحتی نشود واجب است.

مسئله ۲۶ - اگر کسی که مالی ندارد که به حج رود ولی از دیگران به مقدار مصارف حج پول طلب دارد در چند صورت حج واجب می شود:

۱ - مدتی که برای پرداخت تعیین کرده اند تمام باشد و بدهکار با مطالبه و بدون مطالبه وجه را بپردازد.

۲ - مدتی که تعیین شده تمام شده باشد و بدهکار تمکن از پرداخت دارد و نمی پردازد ولی با توسل به حاکم شرع ممکن است وجه را دریافت نموده، و همچنین اگر به وسیله دیگری غیر از توسل به حاکم جور ممکن باشد، طلب را وصول نموده.

۳ - مدتی که برای پرداخت پول تعیین شده تمام نشده باشد ولی بدهکار بدون مطالبه طلبکار وجه را بپردازد.

و در غیر این سه صورت حج واجب نیست.

مسئله ۲۷ - اگر شخصی دارای مالی باشد که برای حج کافی است و در مقابل بدهکاریهایی دارد که اگر بپردازد نمی تواند حج برود در دو صورت حج واجب می شود:

۱ - مدتی که برای پرداخت دین تعیین شده تمام شده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر پرداخت باشد و بدهکار مطمئن است که پس از مراجعت از حج هر موقعی که طلبکار مطالبه نماید تمکن از پرداخت دارد.

۲ - مدتی که برای پرداخت تعیین شده تمام نشده باشد و طلبکار اطمینان دارد که اگر حج برود در موعدهی که برای پرداخت تعیین گردیده، متمکن از پرداخت می باشد، و در غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسئله ۲۸ - هر صاحب صنعتی مانند: آهنگر و بناء و نجار و خیاط و مانند اینها از کسانی که کسبشان کفاف مخارج خود و عائله شان را می دهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جواب گوی مخارج حج و زندگی شان در موقع رفتن و برگشتن باشد، حج بر آنها واجب است.

مسأله ۲۹ - کسی که از وجوه شرعیه مانند: خمس و زکاة و امثال اینها زندگی خود را اداره می کند، بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد، و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۳۰ - در استطاعت ملکیت لازم و ثابت شرط نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هرگاه با کسی مصالحه ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی اختیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود، و همچنین است در هبه جائزه.

مسأله ۳۱ - بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود پس هرگاه به گدائی یا با مال دیگری حج کند، کافی است، بلی اگر جامه های احرام یا پول قربانیشغصبی باشد، کافی نخواهد بود.

مسأله ۳۲ - تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست، و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد هر چند آن خدمت هم لائق به حالش باشد، بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد حج بر او واجب خواهد شد، و نیز اگر کسی مالی به انسان هبه کند به قید آن که با آن پول حج بجا آورد، حج واجب می شود.

مسأله ۳۳ - اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابتی مقید به همان سال باشد حج نیابتی را باید مقدم بدارد، پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب خواهد بود و چنانچه باقی نماند واجب نخواهد بود، و اما اگر حج نیابتی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدم بدارد.

مثال زید به عمرو می گوید: مبلغ بیست هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نائب بگیرم و عمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم مصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغ بتواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد، پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید

و چنانچه باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود، ولی اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد عمرو اول باید حج خود را بجا آورده و سالبعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسئله ۳۴ - هرگاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد، و قدرت پرداخت آن را بعد از آن داشته باشد حج بر او واجب خواهد بود.

مسئله ۳۵ - هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد، و بدهکار نیز باشد و صرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد، حج بر او واجب است، و در صورتی که آن پول را صرف کند نخواهد توانست بدهی خود را بپردازد حج واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که بدهی و قتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشد و بین این که بدهی قبل از بدست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مسئله ۳۶ - هرگاه انسان خمس یا زکاة بدهکار باشد، و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکاة را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکاة را بدهد و حج بر او واجب نیست. و فرقی نیست بین آن که خمس یا زکاة در عین مالش باشد یا بر ذمه اش.

مسئله ۳۷ - کسی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکاة یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد و تا آنها را نپرداخته، جاز نیست به حج برود.

مسئله ۳۸ - هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد، و نداند کفاف مخارج حج را می دهد یا نه حج بر او واجب نیست، و لازم نیست فحص و تحقیق کند هر چند فحص و تحقیق احواط است.

مسئله ۳۹ - هرگاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست، به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد، تصرف کند حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسئله ۴۰ - هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب می شود، و جاز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند، و این تصرف پیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل از ماههای حج تصرف جاز نیست، بلی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود و آزادش کرد، تصرفش صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود.

مسئله ۴۱ - ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرف در آن جاز باشد حج بر او واجب است، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرائط دیگر را نیز دارا باشد.

مسئله ۴۲ - هم چنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در اول لازم است، برای برگشتن، و تا آخر نیز لازم است، یعنی باید انسان دارای آنها باشد چه هنگام رفتن و چه

هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن، پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهد بود، و این امر کشف می کند از این که از اول استطاعت نداشته، و مانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند مثلاً این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارائی خود را صرف حج نماید نتواند عوض او را به صاحبش بدهد. بلی تلف کردن عمدی و جوب حج را از بین نمی برد بلکه حج بر او مستقر خواهد بود، و لازم است حج را هر چند به سختی و گدائی باشد، بجا آورد.

اینها که گفته شد فقط در مورد تلف زاد و راحله است و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در اینصورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست.

مسأله ۴۳ - اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد، ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست، یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حج بوده، غفلی که معذور بوده حج بر او واجب نیست، و اما اگر شک داشته یا غافل از وجوب حج باشد و منشأ غفلتش تقصیر بوده، سپس دانست یا یادش آمد بعد از آن که مالش تلف شده و متمکن از حج نشد ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر شده اگر دارای سائر شرائط بوده.

مسأله ۴۴ - همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود، به بذل (یعنی کسی که مصارف و هزینه حج را به انسان بدهد) نیز محقق می شود، و در بذل فرقی نیست بین آن که یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسمتی را به عهده بگیرند. و چنان که کسی رادعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله وی شوند حج بر او واجب می شود، و همچنین است اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج وی را بدهد و فرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک و دادن عین مال یا قیمت آن نیست، در تمام صور حج واجب است اگر چه بعد از برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

و وجوب حج در این صورت دو شرط دارد:

۱ - آن که اگر مالی نداشته باشد که برای مخارج عیالات خود در مدتی که در سفر حج است بگذارد و چنانچه حج نرود می تواند مخارج آنها را بپردازد بذل کننده باید مخارج عیالات او را در این مدت بپردازد و گرنه حج واجب نیست.

۲ - آن که قرض نداشته باشد یا آن که موعد اداء آن نرسیده باشد، یا طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد، آن که اگر حج برود تمکن از اداء آن داشته باشد، یا آن که اگر نرود هم نمی تواند اداء نماید، پس اگر قرض دارد و موعدش رسیده و طلبکار هم راضی به تأخیر نیست در صورتی که حج برود نمی تواند اداء کند و اگر نرود می تواند اداء کند حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۵ - هرگاه شخصی برای شخصی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی حج بر موصی له واجب می شود، و همچنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا ناظر یا وصی آن را به انسان بذل نماید حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۶ - رجوع به کفایت (که معنای آن در شرط چهارم بیان شد) در استطاعت بذلی شرط نیست، بلی اگر انسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود او را بذل نماید واجب نیست قبول کند مثلاً انسان ده هزار تومان دارد و مصارف حج پانزده هزار تومان است و باذل پنج هزار تومان بدهد.

مسأله ۴۷ - اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (بخشد) که با آن به حج برود، واجب است قبول کند، و همچنین است اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج نرو، و اما اگر مالی ببخشد و نامی از حج نبرد قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۸ - در مسأله (۳۴) گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است در اینجا می گوئیم در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع نیست، بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد، و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد اگر به حج نرود حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۹ - هرگاه جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود چنانچه که یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت و قبض نمود تکلیف از دیگران ساقط می شود، و چنانچه همه ترک کردند و هر یک از آنها می توانند قبض کند حج بر همه واجب و مستقر می شود.

مسأله ۵۰ - هرگاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد و جوب حج از او ساقط می شود، بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد واجب است ادامه بدهد و حج را بجا آورد و این حج مجزی از **حجۃ الاسلام** خواهد بود، چیزی که هست در اینصورت و جوب حج مشروط به رجوع به کفایت است به این معنی که اگر شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند، ولی اگر درخواهد ماند ادامه سفر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۵۱ - در وجوب حج بذل نقدی معتبر نیست یعنی لازم نیست بخشنده، مال را نقد بدهد، بلکه اگر او را وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲ - ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد حج بر گیرنده واجب نمی شود، مگر در صورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد، بلی اگر پرداخت قربانی موجب ناراحتی مالی او شود قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات پس ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۳ - حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده بجا آورد کفایت از حجه الاسلام می کند و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴ - باذل (دهنده یا بخشنده) مال می تواند باذل خود رجوع کند قبل از آن که گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بر گیرنده واجب است حج را تا آخر بجا آورد، و باذل ضامن نیست و لازم نیست آنچه او برای اتمام حج خرچ نموده، بدهد و چنانچه باذل در بین راه از باذل خود رجوع نمود، لازم نیست هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله ۵۵ - هرگاه به کسی از سهم سیبیل الله زکاة داده شود که در راه حج صرف نماید حج بر او واجب است ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقرا زکاة داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمی شود.

مسأله ۵۶ - چنانچه به انسان مالی داده شود و با او حج نمود، بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده این حجمجزی از حجه الاسلام نیست، و مالک آن حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده به دهنده رجوع می کند اگر غصب بودن را نمی دانسته، و چنانچه که می دانسته مال غصبی بوده و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده ندارد.

مسأله ۵۷ - اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نمود، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسأله ۵۸ - چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود، بعد معلوم شد مستطیع بوده حجش کفایت از حجه الاسلام می کند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹ - در صورتی که زن مستطیع شود تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست، همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد، او را رانگذارد با اولین قافله حرکت کند، و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است و عده او تمام نشده مانند زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰ - هنگامی که بانوئی واجب الحج شده همراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مأمون به نفس خود باشد، و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والا حج بر او واجب نیست.

مسأله ۶۱ - کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء را در کربلا زیارت کند، مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل و حج بر او واجب می شود، و همچنین است هر نذری که مزاحم حج باشد و چنانچه نذر بعد از استطاعت باشد منعقد نمی شود.

مسأله ۶۲ - شخص مستطیع در صورتی که توانائی حج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و چنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعاً یا با اجرت حج نماید کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳ - کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و شخصاً نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را بجا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته و امید بهبودی و توانائی بعد از آن را ندارد واجب است برای خود نائب بگیرد، و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است، و توانائی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا دشوار و بامشقت است باید نائب بگیرد و وجوب نائب گرفتن مانند وجوب حج فوری است.

مسأله ۶۴ - در صورتی که نائب به جای کسی که توانائی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود، و منوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود، فوت نمود حج نائب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر بوده، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد پس اظهر این است که شخصاً در صورت تمکن حج نماید، و همچنین اگر بعد از محرم شدن نائب عذرش برطرف شد بر منوب عنه واجب است شخصاً حج نماید، و بر نائب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۵ - کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نائب گرفتن هم ندارد وجوب حج از او ساقط است ولی در صورتی که حج بر او مستقر بوده واجب است بعد از فوتش قضا شود و اگر مستقر نبوده واجب نیست و همچنین اگر متمکن از نائب گرفتن بوده و نائب نگرفت تفاوت نمود واجب است از قبل او قضایش بجا آورده شود.

مسأله ۶۶ - اگر استنابت واجب شد و نائب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از قبل او حج بجا آورد کفایت نمی کند و نائب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷ - در نائب گرفتن کفایت می کند که از میقات نائب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نائب بگیرد.

مسأله ۶۸ - کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند، خواه حجش تمتع، خواه قران، خواه افراد باشد و اگر فوتش در اثناء عمره تمتع

بوده کفایت از حجش نیز می نماید وقضاء از او واجب نیست، واگر قبل از آن بمیرد قضاء واجب می شود هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد و ظاهر این است که این حکم اختصاص به **حجۃ الاسلام** دارد پسدر حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود، بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمی شود پس در هیچ یک از اینها حکم به اجزاء نمی شود، وکسی که بعد از احرام درحرم بمیرد وحج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده، بی اشکال حج وی کفایت از حجۃ الاسلام می کند، واما اگر قبل از آن بمیرد ظاهر این است که قضاء از او واجب نباشد.

مسأله ۶۹ - هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود، حج بر او واجب می شود ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۷۰ - حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) است ولی در حال ارتداد چنانچه حج نمایدحجش صحیح نیست وهرگاه توبه کرد وحج نمود حجشصحیح است، اگر چه مرتد فطری باشد بنا بر اقوی.

مسأله ۷۱ - مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود اعاده حج بر او واجب نیست، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح بجا آورده باشد اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد، وهمچنین اگر برطبق مذهب شیعه صحیح باشد اعاده واجب نیست.

مسأله ۷۲ - هرگاه حج بر کسی واجب شد ودر بجا آوردنش اهمال وتأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده بجا آورد حتی اگر به سختی وگدائی باشد وبه حد عُسر وحرَج برسد وچنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است از ترکه وی حج را قضاء نمایند وچنانچه کسی تبرعاً بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح وکافی است.

وصیت به حج

مسأله ۷۳ - کسی که حجۃ الاسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حجش را بجا آورند پس اگر مرد حجش ازاصل ترکه داده می شود اگر چه وصیت نکرده باشد وهمچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، واگر وصیت نمود ومقید به ثلث هم نموده پس اگر ثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد واجباست حج را از ثلث خارج نمایند وبر سائر چیزهائی که وصیت کرده مقدم است و چنانچه ثلث به مقدار مصارف وهزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴ - کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، و نزد شخصی و دیعه و امانت داشته باشد و این شخص احتمال بدهد چنانچه آن و دیعه را به ورثه اش برگرداند حج را بجا نخواهند آورد، بر او واجب است قبل از حج نماید و آن و دیعه را صرف در راه حج کند و چنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، بلکه جائز است حج از قبل او با علم به این که ورثه برای او می دهند اگر پول را رد کند، و فرقی نیست بین آن که خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید، و ملحق به و دیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها.

مسأله ۷۵ - کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکاء نیز بر ذمه داشته باشد و ترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی که خمس یا زکاء به او تعلق گرفته موجود باشد باید خمس و زکاء را بپردازد، قهراً حج ساقط می شود، و ظاهراً چنانچه خمس و زکاء به ذمه وی منتقل شده، نیز حج از او ساقط، است و وجهی بر تقدم حج نیست. همچنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم نیست.

مسأله ۷۶ - کسی که مرده و حجه الاسلام بر او بوده و ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرف کنند خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن.

مسأله ۷۷ - کسی که فوت کرده و حجه الاسلام بر ذمه او است و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست واجب است در صورتی که بدهی یا خمس و زکاء دارد در آنها صرف شود و چنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۸ - چنانچه کسی فوت کند و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد واجب نیست از وطن و بلد وی نایب بگیرند بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است، و نزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هر چه نزدیکتر باشد کافی است، و احوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نایب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست.

مسأله ۷۹ - کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند، و اگر در همان سال نایب و استیجار گرفتن از میقات ممکن نباشد لازم است از بلد وی نایب بگیرند، هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است، و تأخیر انداختن تا سال بعد جائز نیست، هر چند که معلوم باشد نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مسأله ۸۰ - کسی که مرده و حجه الاسلام بر ذمه وی بوده، نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول واجب است به بیشتر نایب گرفته شود و هزینه آن از اصل خارج شود و به علت صرفه جوئی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جائز نیست، هر چند در ورثه کودکان نا بالغ باشند.

مسأله ۸۱ - اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر متوفی بوده و دیگران یعنی سائر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده به جز پرداخت مقداری که به سهم وی تعلق می گیرد واجب نیست پس چنانچه این مقدار کفاف هزینه حج را نمود هر چند باتکمیل متبرع یا به نحو دیگر واجب است نائب گرفته شود، و چنانچه به هیچ نحوی کفاف هزینه حج را ندهد نائبگرفتن نیست و بر اقرار کننده واجب نیست کمبود را از سهم خود تکمیل نماید.

مسأله ۸۲ - کسی که مرد و حجه الاسلام بر ذمه دارد چنانچه شخصی تبرعاً به جای او حج نموده، بر ورثه واجب نیست برایش نائب بگیرند، بلکه مقدار هزینه حج هم بازگشت به ورثه خواهد نمود، بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرعی حج را بجا آورد، در این صورت هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود بلکه باید در خیرات صرف یا از قیل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ - کسی که حجه الاسلام بر ذمه داشته و وصیت نموده که از بلدش نائب گرفته شود، واجب است از بلد نائب گرفته شود و مازاد بر اجرت میقات هم از اصل مال خرج می شود و نیز چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نائب گرفتن از میقات اکتفاء نمی شود بلکه باید از بلد نائب گرفته شود در صورت وفاء مال، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نائب گرفتن از میقات باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج میقاتی باشد.

مسأله ۸۴ - هرگاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، و ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۵ - چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نائب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است.

مسأله ۸۶ - اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام نائب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته می شود در صورتی که بیش از اجرة المثل نباشد و اگر بیش از آن باشد، تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷ - هرگاه وصیت کند از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکاء هست، واجب است اول خمس یا زکاء آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، و چنانچه کفایمصارف حج را ننموده لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود این در صورتی است که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، و اگر حجه الاسلام نبوده باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسأله ۸۸ - در صورتی که نایب گرفتن برای حج از قبل مرده به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری واهمال نمود و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد، این شخص ضامن است و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد، وچنانچه بدون سهل انگاری مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۸۹ - در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و بجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قبل او بجا آورده شود. و هزینه اش از اصل مال اخراج می گردد.

مسأله ۹۰ - به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت بر نمی شود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را بجا نیاورده واجب نیست دوباره اجیر گرفته شود.

مسأله ۹۱ - چنانچه چندین اجیر پیدا شوند، احوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد، اجیر نمایند در صورتی که اجرت از مال خود میت باشد، هر چند اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ - اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وصی یا وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ - هرگاه **حجۃ الاسلام** بر ذمه میت باشد و ترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد، بلی مستحب است ولی این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ - هرگاه میت وصیت به حج بنماید، اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده **حجۃ الاسلام** یا حج واجب دیگری بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشته شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود، واما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده **حجۃ الاسلام** و حج واجب دیگری نیست، یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵ - هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای بجا آوردن تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود.

مسأله ۹۶ - هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده **حجۃ الاسلام** باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، وچنانچه **حجۃ الاسلام** نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده، باید صرف خیرات و مبرات شود.

مسأله ۹۷ - اگر کسی منزل خود را فروخته به یک مبلغی مثلاً و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج قبَلش بنماید، پول منزل از ترکه خواهد بود پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده شرط مزبور لازم شده، و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود، و اگر حجه الاسلام نبوده باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می شود و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نیست.

مسأله ۹۸ - هرگاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از مردنش برای او حج بجا آورد چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نمی شود هر چند آن حج مستحبی باشد، و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آن که بعد از مردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت، و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و نمی توانند اسقاط کنند این خیار را که حق میت بوده و این حق به حاکم شرع منتقل می شود و بعد از فسخ آن مال صرف در چیزی که شرط شده، می شود و چنانچه چیزی زیاد آمد در خیرات و مبرات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۹ - هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که حج واجب بوده، واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود و اگر واجب نبوده از ثلثش باید اجیر گرفته شود، و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می شود، و چنانچه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای او برادشته هر چند موجود نباشد در اینصورت ضمانتی بر وصی نخواهد بود زیرا که احتمال می رود بدون تفریط، نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰ - چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نیست، و واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حج واجبی باشد، و چنانچه حج واجبی نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد از هر یک به نسبت پس گرفته می شود.

مسأله ۱۰۱ - هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده جانشین نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲ - اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجة الاسلام صرف شود، و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است جاز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ - در نائب چند چیز معتبر است:

اول بلوغ یعنی نائب باید بالغ باشد پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند حتی در حج مستحبی هر چند آن بچه ممیز باشد که خوب وبد را تشخیص دهد.
دوم عقل، یعنی نائب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست خواه دیوانه همیشگی یا دواری (گاه بگاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نائب شدن سفیه عیب ندارد.

سوم ایمان، یعنی نائب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته باشد) پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست هر چند عمل را بر طبق مذهب ما بجا آورد. چهارم آنکه حجة الاسلام بر خود او واجب نباشد پس کسی که حج بر او واجب است، نمی تواند نائب غیر بشود در حجدر صورتی که متمکن باشد از اتیان به حج خودش، و منوب عنه هم مرده باشد، پس چنانچه که متمکن ندارد که حج خودش را انجام دهد می تواند نائب بشود، و نیز چنانچه منوب عنه زنده است و غیر متمکن از اتیان به اعمال حج اگر شخص مستطیع نائب شود حج نیابی او صحیح است اگر چه تقصیر کرده است در تأخیر حج خودش، و همچنین اگر حج واجب بر او حج نذری باشد یعنی نیابت او صحیح است.

مسأله ۱۰۴ - ظاهراً به استناد ذمه منوب عنه فارغ و بری می شود، و لازم نیست که یقین حاصل شود که نائب عمل را به طور صحیح بجا آورده.

مسأله ۱۰۵ - نائب شدن غلام زر خرید از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسأله ۱۰۶ - نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه در حجة الاسلام صحیح نیست، بلی اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۷ - همجنس و همانند بودن نائب و منوب عنه لازم نیست، و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸ - نائب گرفتن ضروره کسی که هنوز حج نرفته برای ضروره و غیر ضروره عیبی ندارد، خواه نائب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسأله ۱۰۹ - لازم نیست منوب عنه مسلمان باشد و نیابت از کافر هم صحیح است، و نیز لازم نیست ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت وائمه علیهم السلام) نباشد بلی مکروه است نیابت از ناصبی مگر نیابت فرزند مؤمنش در حج به جای او که مکروه هم نیست.

مسأله ۱۱۰ - نیابت از قِبَلِ شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد خواه مفت و مجانی باشد، خواه به اجاره، و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، و در غیر اینمورد نیابت از زنده جائز نیست، و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جائز است، خواه نیابت تبرعی و مجانی باشد، خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱ - نیابت حج در صورتی صحیح است که منوب عنه معین و مشخص باشد به هر نحوی که شد، پس لازم است تعیین منوب عنه در حج، همچنان که قصد نیابت نیز لازم است، بلی لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، بلکه مستحب است، خصوصاً موقع احرام و ذبح

مسأله ۱۱۲ - همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است به، جعاله، و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است (جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج بجا آوری فلان مبلغ به تومی دهم) و (شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد معامله مثلاً فروش منزل یا مغازه شرط کند که از قبل من یا فلان کس حج بجا بیاوری).

مسأله ۱۱۳ - کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در بجا نیاموردن آن به طور صحیح معذور باشد نمی توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً به نیابت دیگری حج نمود، اکتفاء کردن به عملش مشکل است، بلی اگر در بجا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است معذور باشد، مثل این که مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نائب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۴ - هرگاه نائب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمه منوب عنه فارغ و بری نمی شود، و لازم و واجب است دوباره برایش نائب گرفته شود (البته در چیزهایی که نائب گرفتن در آنها واجب است) و چنانچه پس از احرام و دخول حرم بمیرد، کفایت از منوب عنه می کند، و اگر بعد از احرام و قبل از دخول حرم باشد، کفایت نمی کند بنابر اظهر و در این مورد فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست، و همچنین فرقی نیست بین این که نیابت به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجان.

مسأله ۱۱۵ - هرگاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول حرم بمیرد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد، و اما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را که بجا آورده مستحق می شود، و چنانچه قبل از احرام و یا دخول حرم بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود، بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۶ - هرگاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی کهدلش خواست برود، و چنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول از آن راه را به راه دیگری جائز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را بجا آورد، چنانچه راه تعیین شده بهطور شرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را بهم بزند) و در صورت بهم زدن اجرة المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر باید بدهد، و چنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (بهم زدن معامله) دارد و اگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد، و مقدار مخالفت ساقط می شود.

مسأله ۱۱۷ - هرگاه شخصی خود را اجیر از قبل دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی بجا آورد، چنانچه خواسته باشد از قبل دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نیست، ولی چنانچه از قبل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبل یکی به قید مباشرت و از قبل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعی ندارد و اجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۸ - هرگاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را بجا آورد) ذمه منوب عنه بری می شود، و اجرتی مستحق نخواهد بود در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ - هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن، یا از جهت بیماری نتواند به حج برود و اعمال را بجا آورد، حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید و بیانحکم آن خواهد آمد، و در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده بهم می خورد، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی می ماند.

مسأله ۱۲۰ - هرگاه نایب کاری که موجب کفاره شود، انجام دهد (مثلاً در حال احرام زیر سایه برود، یا در آئینه نگاه کند) کفاره را باید از مال خود بدهد، خواهنیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرع و مجانی باشد.

مسأله ۱۲۱ - هرگاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت، و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پسبگیرد.

مسأله ۱۲۲ - هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتعیرون آمد، برای حج محرم شد و در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند و اینحج برای

منوب عنه کافی است، و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده، و یک شتر نیز کفاره بدهد، و ظاهر ایناست که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید، و احکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است مگر این که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳ - اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود، ولی واجب نیست به او اجرت پرداخت شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی شرط تعجیل ننموده باشد (به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد، باید اجرت را پیش از عمل به او داد) ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴ - چنانچه کسی شخصاً اجیر شد که حج بجا آورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید مگر به اذن و اجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۵ - هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و وقت هم زیاد باشد، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ بشود و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد را بجا آورد و سپس عمره مفرده ای بجا آورد ذمه منوب عنه بر او می شود، و چنانچه اجاره بر تفریق ذمه منوب عنه باشد اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد، و تخلف نموده و طور دیگری انجام داد، گرچه حج از گردن طرف برداشته شده و لکن اجیر مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۶ - در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید، و اما در حج واجب جائز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قبل یک نفر باشد مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۷ - بیشتر از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر خواه زنده خواه مرده خواه به طور تبرع و مجان خواه به اجاره حج به جا آورند در صورتی که حجم مستحبی باشد، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورتها می توان دو نفر را اجیر نمود یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم، و همچنین جائز است دو نفر را برای یک نفر اجیر نمود که یکی حج واجب بجا آورد و دیگری حج مستحبی، بلکه بنا بر ظاهر اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب مثل حجه الاسلام به

این گونه که دو نفر را از باب احتیاط اجیر نمایند به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو جائز است.

مسئله ۱۲۸ - طواف فی نفسه عمل مستحبی است، پس نیابت در طواف از قبل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد، یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جائز است.

مسئله ۱۲۹ - نائب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده بجا آورد، بلکه می تواند چند عمره برای خود و دیگری نیابتاً و یا مجاناً انجام دهد، همچنانکه می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی.

مسئله ۱۳۰ - مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود هر چند مستطیع نباشد، یا آن که مستطیع شده و حجه الاسلام را بجا آورده و مستحب است متمکن هر ساله حج را تکرار نماید.

مسئله ۱۳۱ - هنگام خروج از مکه مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسئله ۱۳۲ - مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، همچنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را بدهد مستحب است قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسئله ۱۳۳ - مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد، زکاة از بابت سهم سبیل الله داده شود که با آن حج نماید.

مسئله ۱۳۴ - هرگاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی بجا آورد باید با اذن شوهر باشد، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است یا در عده وفات است اذن شوهر در حج وی معتبر نیست.

اقسام عمره

مسئله ۱۳۵ - عمره مانند حج است گاهی واجب و گاهی مستحب، گاهی مفرده و گاهی عمره تمتع است.

مسئله ۱۳۶ - عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرائط است واجب می شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمره شد (هر چند برای حج مستطیع نباشد) واجب است عمره را بجا آورد. بلی ظاهر این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد عمره به تنهایی واجب نیست، پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتع است، واجب نیست عمره را بجا آورد، و بنابراین کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابتی واجب نیست عمره بجا آورد هر چند در این هنگام

استطاعت عمره را دارد، لکن بجا آوردنش احوط است، و اما کسی که حج تمتع را برای خود بجا آورده پس عمره مفرده بر او واجب نیست جزماً

مسأله ۱۳۷ - مستحب است عمره مفرده را مکرراً بجا آورد، و اگر کسی می خواهد چند عمره بجا آورد، پیاپی و بدون فاصله می تواند انجام دهد، و همچنین اگر بخواهد یک عمره برای خود و یک عمره برای دیگری انجام دهد، فاصله لازم نیست، و همچنین است اگر هر دو عمره برای دیگری باشد، همچنان که فاصله بین عمره تمتع و عمره مفرده و بالعکس لازم نیست، یعنی کسی که عمره مفرده را بجا آورده و بلافاصله خواسته باشد عمره تمتع بجا آورد یا عمره تمتع را بجا آورده و به حج رفته و هنوز یک ماه از عمره تمتع نگذشته عمره مفرده بجا آورد، مانعی ندارد، ولی بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جائز نیست.

مسأله ۱۳۸ - همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۹ - عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

۱ - آن که در عمره مفرده طواف نساء واجب است، ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

۲ - آن که عمره تمتع به جز در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب است و بعد از آن ماه مبارک رمضان.

۳ - آن که بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است.

۴ - آن که عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست، و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد بجا آورد.

۵ - آن که عمره مفرده به جماع فاسد و باطل می شود، و عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند عمره وی حتماً باطل شده، و واجب است آن را دوباره بجا آورد، و اما کسی که در اثناء عمره تمتع جماع نماید باطل شدن عمره وی مورد اشکال است. و اظهر این است که باطل نخواهد شد همچنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰ - احرام بستن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود، جائز است (و بیان مواقت خواهد آمد) و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بجا آورد،

جائز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم و این سه کلمه نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۴۱ - عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود واجب است، و جائز نیست بدون احرام وارد مکه شود و از حکم و جوب احرام کسی که مکرراً باید رفت و آمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش و علاف و امثال اینها، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده، از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن یک ماه بدون احرام وارد مکه شود، و حکم کسی که عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود، خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ - کسی که عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده و تا وقت حج در مکه باقی مانده، می تواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده حج را بجا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ - حج بر سه قسم است:

۱. حج تمتع، ۲. حج افراد، ۳. حج قران.

قسم اول یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد. قسم دوم و سوم یعنی حج افراد و حج قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد به شرطی که فاصله بین وطنش تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این رساله در بیان احکام قسم اول (یعنی حج تمتع) است که محل ابتلای غالب بردران دینی است، و نظر به این که گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حجت تمتع مبدل به حج افرادی شود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان نمائیم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۴۴ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است می تواند حج افراد یا قران را استحباباً بجا آورد، همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است می تواند حجت تمتع را استحباباً بجا آورد، و این معنی در حج واجب جائز نیست، یعنی کسی که حج افراد، یا حج قران بر او واجب شده، نمی تواند به جای آن حج تمتع بجا آورد، و بالعکس یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده نمی تواند به جای آن حج افرادی قران بجا آورد، و چنانچه این افراد به جای حج واجب خود حج دیگری بجا آورند، کفایت نمی کند، بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بجا آورد، عوض شده و به حج افراد برمی گردد، چنانکه بیانش خواهد آمد.

مسأله ۱۴۵ - کسی که دوری و وطنش از مکه بیش از شانزده فرسخ است در صورتی که مجاور مکه بشود ولو به قصد توطن نباشد و دو سال تمام در آنجا بماند از سال سوم حج او باید افراد یا قران باشد، و فرقی نیست بین آن که استطاعت او قبل از مجاورت به مکه یا بعد از آن و قبل از گذشتن دو سال تمام یا بعد از گذشتن دو سال باشد.

مسأله ۱۴۶ - لازم است کسی که مقیم مکه است و می خواهد حج تمتع بجا آورد، به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، و اظهر این است که بهمیقات اهل بلد خود برود. و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ - حج تمتع عبارت از دو عبادت است:

نام عبادت اول عمره، و نام عبادت دوم حج است و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند و واجب است (عمره را) در حج تمتع پیش از حج بجا آورند.

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ - در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها را خواهید دانست.

دوم طواف دور خانه خدا.

سوم خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن و هنگامی که شخص این اعمال پنج گانه را بجا

آورد از احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود.

مسأله ۱۴۹ - بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج

آماده و مهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم وقوف (بودن) در عرفات از یک ساعت بعد از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) یا از

اول ظهر تا مغرب، و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه.

سوم بودن در مزدلفه (مشعر که بین عرفات و مکه است) از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی

الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم رمی جمره عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان (ومنی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد).

پنجم قربانی کردن در روز عید.

ششم تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود مگر زن و بوی خوش حتی شکار بنا بر اظهار.

هفتم طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.

هشتم بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود. دهم

طواف نساء

یازدهم بجا آوردن نماز طواف نساء و به این عمل زن نیز حلال می شود.

دوازدهم بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیان می آید.

سیزدهم رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

در شرائط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ - در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول نیت که قصدش این باشد که حج تمتع را بجا می آورد پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد داشت، حجش صحیح نیست.

دوم آن که عمره و حج هر دو باهم در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) باشد پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال بجا آورده باشد عمره اش عمره تمتع نیست، بلی چنانچه کسی عمره مفرده در اشهر حج بجا آورد و ماند در مکه تا روز نهم ذی الحجة می تواند عدول کند از عمره مفرده به تمتع و حج تمتع بجا آورد.

سوم آن که عمره و حج در یک سال بجا آورده شوند بنا بر احتیاط، پس اگر عمره را بجا آورد و حج را به سال بعد تأخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود بنا بر احتیاط و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند، و بعید نیست که در صورت بودن در مکه و خارج نشدن از احرام جائز بوده تأخیر حج تمتع تا سال دوم.

چهارم ابتدا احرام حج از مکه باشد پس چنانچه از غیر مکه محرم شود صحیح نیست، بلی اگر فراموش کند احرام از مکه را و در عرفات یا بعد از آن متوجه شود از همان جا احرام می بندد و حشش صحیح است و همچنیناگر جاهل به حکم باشد.

پنجم آن که هر دو عمل عمره و حج را یک نفر انجام دهد و از شخص واحد هم باشد بنابر احتیاط پس اگر دو نفر نایب شوند از یک نفر یکی عمره را بجا آورد و دیگری حج را یا آن که یک نفر نایب شود از دو نفر عمره را برای یکی و حج را برای دیگری صحیح نیست بنابر احتیاط.

مسئله ۱۵۱ - کسی که عمره تمتع را بجا آورد جائز نیست از مکه مکرمه خارج شود مگر با محرم شدن به احرام حج و از این حکم دو دسته خارجند یعنی برای آنها جائز است خروج از مکه: دسته اول کسانی که خارج شوند به نزدیکهای مکه مثل طائف بر اینها جائز است بدون احرام خارج شدن از مکه، ولی مکروه است.

دسته دوم کسانی که حاجتی و ادارشان کرده است که خارج شوند اینها جائز است خارج شوند از مکه با احرام به مقداری که وقوف در عرفات از اینها فوت نشود.

مسئله ۱۵۲ - کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از احرام حج از مکه خارج شود، چنانچه در همان ماهی که خارج شده برگردد واجب نیست اعاده عمره بنماید، و اگر بعد از گذشتن آن ماه است باید عمره را اعاده نماید، و عمره تمتع دومی است.

مسئله ۱۵۳ - کسی که بعد از عمره خارج شده است و بعد از گذشتن یک ماه بدون احرام به عمره داخل مکه شود معصیت کرده است، ولی چنانچه حج تمتع را بجا آورد، حشش صحیح است.

مسئله ۱۵۴ - کسی که بعد از عمره خارج شده است و در همان ماه داخل مکه شود نمی تواند احرام حج را از میقات ببندد بلکه باید از مکه باشد.

مسئله ۱۵۵ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است چنانچه وقت ضیق باشد و اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب آفتاب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند باید حج افراد بجا آورد و پس از تمام شدن حج، عمره مفرده را بجا آورد و حشش صحیح است.

مسئله ۱۵۶ - اگر زنی که وظیفه اش حج تمتع است حائض شود یا نفساء و اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود و طواف عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند حشش مبدل به افراد می گردد و پس از اتیان به حج افراد، باید عمره را بعد از پاکشدن بجا آورد.

مسئله ۱۵۷ - کسی که وظیفه او حج تمتع است چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد، می تواند از اول به حج افرادی قرآن عدول نماید و حج را تا سال آینده تأخیر نیاندازد.

مسأله ۱۵۸ - هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست، طواف وسعی خود را عمدا تا زمانی که نتواند آنها را بجا آورده و حج را درک نماید به تأخیر انداخت، نمی تواند - بنا بر اظهر - به حج افراد عدول نماید، بلکه باید عمره را تمام کند و حج را در سال بعد بجا آورد.

حج افراد

در گذشته بیان شد که حج افراد وظیفه کسانی است که فاصله میان منزل آنها و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد، در اینجا کیفیت حج افراد را بیان می کنیم، در حج افراد چند چیز واجب است:

- ۱ - احرام که در مبحث مواقیت بیان خواهد شد.
- ۲ - بودن در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحججه تا غروب.
- ۳ - بودن در مزدلفه روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب.
- ۴ - رمی جمره در منی.
- ۵ - سر تراشیدن یا از موی یا از ناخن گرفتن در منی.
- ۶ - طواف کعبه پس از مراجعت به مکه.
- ۷ - نماز طواف.
- ۸ - سعی میان صفا و مروه.
- ۹ - طواف نساء.
- ۱۰ - دو رکعت نماز طواف.
- ۱۱ - بودن در منی در شب یازدهم و شب دوازدهم بلکه در شب سیزدهم در بعضی صور که خواهد آمد.

و حج افراد واجب مستقلی است و ارتباط به عمره ندارد به خلاف حج تمتع، و اگر کسانی که حج افراد بر آنها واجب است از عمره هم متمکن باشند عمره مفرده هم بر آنها واجب خواهد شد.

و در حج افراد چند چیز معتبر است:

- ۱ - نیت که در حج تمتع گذشت.
- ۲ - اتیان به حج در اشهر حج.
- ۳ - احرام بستن از میقات یا از منزلش اگر منزلش پائین تر از میقات است به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۵۹ - حج افراد را باید قبل از عمره مفرده بجا آورد برخلاف حج تمتع که باید بعد از عمره تمتع بجا آورده شود.

حج قران

این عمل از تمام جهات با حج افراد شرکت دارد به غیر از دو جهت، یکی آن که در وقت احرام محرم باید قربانی همراه بردارد و در اثر این کار قربانی بر او واجب می شود، دومی آن که کسی حج افراد بجا می آورد مثل کسی که حج تمتع انجام می دهد احرامش با تلبیه به نحوی که بیان خواهد شد باید باشد، ولی قارن می تواند با تلبیه احرام ببندد و می تواند با اشعار و تقلید احرام ببندد به تفصیلی که بیان خواهد شد.

مسأله ۱۶۰ - در حج افراد و قران مانعی ندارد که طواف خانه را مقدم بر رفتن به عرفات قرار داد و در حج تمتع نمی شود چنین کاری کرد بنابر احتیاط لزومی، مگر برای کسانی که بیان خواهد شد.

عمره مفرده

عمره مفرده از لحاظ عمل با عمره تمتع اشتراک دارد ولی از چند جهت افتراق دارند.

- ۱ - در عمره مفرده طواف نساء واجب است و در عمره تمتع واجب نیست.
- ۲ - وقت اداء عمره تمتع از اول ماه شوال تا روز نهم ماه ذی الحجه است، و وقت عمره مفرده تمام سال است و وقت مخصوصی ندارد بلی در ماه رجب افضل است.
- ۳ - برای بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع باید تقصیر نمود و در عمره مفرده مکلف مخیر است بین تقصیر و سر تراشیدن.

۴ - عمره تمتع باید قبل از حج واقع شود ولی عمره مفرده بر کسی که حج افراد بر او واجب است و می خواهد عمره مفرده بجای آورد یا او هم برایش واجب است باید بعد از حج باشد.

۵ - میقات عمره تمتع یکی از مواضعی است که خواهد آمد ولی میقات عمره مفرده اگر بعد از حج افراد باشد غیر از آنها است به تفصیلی که بیان خواهد شد در بحث مواقیت.

۶ - عمره تمتع باید با عمل حج در یک سال واقع شود ولی در عمره مفرده لازم نیست که در یک سال با حج افراد واقع شود ولو هر دو برای او واجب باشد پس اگر مکلف یکی از آنها را در یک سال و دیگری را در سال دیگر انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۶۱ - عمره مفرده همانند حج اگر واجب شود و جوبش فوری است بنابر احتیاط یعنی اگر از سال اول تأخیر شود معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۲ - عمره مفرده بر کسانی که از اهل مکه یا از اطراف آن تا شانزده فرسخ باشند در صورت استطاعت واجب می شود و بر کسانی که بیش از شانزده فرسخ دور افتاده اند واجب نمی شود ولو استطاعت داشته باشند.

جاهایی که احرام عمره تمتع از آنها بسته می شود

از برای بستن احرام حج یا عمره در شرع اول جاهای مخصوصی تعیین شده است که باید از آنها احرام بسته شود و از اینها تعبیر می شود به میقاتها (میقاتهایی که ممکن است از آنها احرام

عمره تمتع بسته شود ۹ تاست) ۱ - وادی عقیق و این میقات کسانی است که از راه عراق و نجد عازم مکه مکرمه باشند، وادی عقیق به سه قسمت منقسم می شود، قسمت اول آن را مسلخ می نامند، و قسمت وسط را غمره و قسمت آخر را ذات عرق، مکلف مخیر است در بستن احرام از هر کدام از این سه قسمت بخواهد احرام ببندد پس جائز است اختیاراً تأخیر بیاندازد احرام بستن را تا به ذات عرق برسد و از آنجا احرام ببندد اگر چه احتیاط غیر لزومی آن است که در صورتی که مکلف مریض نباشد و در تقیه هم نباشد پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

۲ - مسجد شجره که مسجد معروفی است در نزدیکی مدینه منوره و این مسجد میقات کسانی است که از راه مدینه عزیمت به حج می نمایند، و جائز نیست تأخیر احرام برای آنها از این مسجد مگر کسانی که به واسطه مرض یا ضعف دشوار باشد برایشان احرام بستن از مسجد پس جائز است این چنین افرادی تأخیر بیاندازد احرام را تا جحفه که سومین میقات است.

مسأله ۱۶۴ - در صورتی که زن حائض از مدینه به حج برود و نتواند غسل کند چنانچه ممکن است بدون مکث در مسجد داخل مسجد شجره شود داخل شده و احرام ببندد، و چنانچه ممکن نیست اگر از خون حیضپاک شده است تیمم کند یا برای نماز یا برای بودن در مسجد و داخل مسجد شود و احرام ببندد، و اگر پاک نشده و نمی تواند تأخیر بیاندازد تا پاک شود بنا بر احتیاط احرام ببندد از خارج مسجد و تلبیه بگوید و تجدید احرام نماید از جحفه.

مسأله ۱۶۵ - شخص جنب که نمی تواند غسل کند باید تیمم کند برای نماز یا بودن در مسجد و از داخل مسجد احرام ببندد.

۳ - جحفه و این میقات برای کسانی است که از راه شام یا مصر یا مغرب عازم مکه مکرمه می گردند، و گذشت کسانی که از راه مدینه عزیمت حج می نمایند و مریض یا ضعیف الحالند و دشوار است برای آنان احرام بستن از مسجد شجره می توانند از این میقات احرام ببندند.

۴ - یلملم و آن نام وادی یا کوهی است بین مکه و یمن و محل معروفی است و در آنجا واقع است مسجد معاذبن جبل و این میقات برای کسی است که از راه یمن عزیمت به حج بنماید.

۵ - قرن المنازل و آن نام کوهی است بین طائف و مکه و این میقات کسی است که از راه طائف عازم مکه باشد.

۶ - خارج از حرم اول محل حل که از او تعبیر می کنند به ادنی الحل و این میقات اهل مکه است اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند.

۷ - منزل کسی که منزلش نسبت به مکه نزدیکتر از یکی از مواضع پنجگانه گذشته است این میقات اهالی آن منازل است.

۸ - مقابل مسجد شجره و آن میقات کسی است که بههیچ یک از میقاتهای پنج گانه مسجد شجره، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) تصادف ننماید و منزلش هم دورتر از اینها باشد به شرطی که آن محلی که از آن احرامی بندد، فاصله اش با مسجد شجره حدود یک فرسخ باشد نه خیلی نزدیک باشد نه خیلی دور.

۹ - فح و آن نام چاهی است یک فرسخی مکه و اینمیقات مختص به غیر بالغین است که برای آنها جائز است تأخیر احرام تا آن محل.

میقات حج تمتع

میقات حج تمتع مکه معظمه است و مکلف مختار است از هر محلی از جاهای مکه احرام ببندد، بلی افضل مسجد است، و افضل مواضع مسجد مقام یا حجر است.

مسئله ۱۶۶ - اگر مکلف از روی فراموشی یا از روی ندانستن مسأله از غیر مکه احرام حج را بست، چنانچه ممکن است باید برگردد به مکه و از آن جا احرام ببندد و اگر ممکن نیست ولو به واسطه ضیق وقت از همان محلی که متوجه شده است، احرام ببندد.

میقاتهای حج افراد و قران

جاهائی که ممکن است از آنها برای حج افراد یا قران احرام بسته شود همان جاهائی است که می شود برای عمره تمتع احرام بسته شود فقط یک فرق دارند و آن این که اهل مکه اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند باید از حرم خارج شوند محرم شوند همان نحو که گذشت، ولی در حج افراد و قران می توانند از خود مکه محرم شوند، و می توانند برگردند به یکی از میقاتها و از آن جا احرام ببندند

میقات عمره مفرده

میقات عمره مفرده با میقات عمره تمتع یکی است یعنی از همان جائی که در عمره تمتع احرام می بندد مکلف، ممکن است برای عمره مفرده هم از همان جاها احرام ببندد ولی این دو عمل از حیث میقات یک فرق دارند و آن این که در صورتی که اعمال حج افراد را بجا آورده و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد می تواند از حرم خارج شود و از همان جا احرام ببندد و برگشتن به یکی از مواجیت گذشته لازم نیست.

مسئله ۱۶۷ - مکلف در صورتی می تواند احرام ببندد که یقین به رسیدن به یکی از میقاتهای گذشته یا اطمینان یا حجت شرعی که از افراد آن قول اهل خبره است داشته باشد، و در صورت شک در رسیدن به میقات، بستن احرام جائز نیست، بلی می تواند احتیاط کند به این نحو که اول محلی

که احتمال می دهد میقات باشد احرام می بندد احتیاطاً و تلبیه می گوید احتیاطاً و در هر محلی که بعد از آن احتمال بدهد که میقات است احتیاطاً تجدید تلبیه نماید یعنی تکرار کند تلبیه را.

مسئله ۱۶۸ - آنچه در اصل میقات بیان شد در آن نیز جاری است به اضافه آن که ظن به مقابل میقات بودن کفایت می کند.

احرام از محلی غیر از میقات.

مسئله ۱۶۹ - احرام قبل از میقات جائز نیست یعنی صحیح نیست و احرام منعقد نمی شود و از این حکم دومورد خارج است.

۱ - آن که به وسیله نذر شرعی احرام را بر میقات مقدم بدارد به این نحو که مکلف نذر نماید از منزل خود یا از جای دیگر قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد در اینصورت احرام از ماقبل میقات صحیح است.

مسئله ۱۷۰ - در نذر احرام قبل از میقات باید مکان معینی را تعیین نماید پس اگر نذر نماید که احرام ببندد قبل از میقات یا آن که نذر کند احرام از خانه اش یا مسجد را، نذرش صحیح نیست.

مسئله ۱۷۱ - در صحت نذر احرام قبل از میقات فرقی میان عمره تمتع و عمره مفرده و حج افراد نیست.

مسئله ۱۷۲ - کسی که نذر کند احرام قبل از میقات را و احرام ببندد واجب نیست تجدید احرام از میقات بنماید، و نیز واجب نیست مرور بر میقات.

مسئله ۱۷۳ - کسی که از راهی که به مکه می رود که به هیچ یک از میقاتها تصادف نمی نماید مانند جدّه چنانچه نذر نکرده است باید از راهی که به یکی از میقاتها تصادف نماید برود مثلاً برود به مدینه و از مسجد شجره احرام ببندد یا برود از راهی که به جحفه می رسد از آنجا احرام ببندد ولی می تواند نذر نماید احرام از جدّه را و از آنجا محرم بشود و حجش هم صحیح است و اگر رعایت احتیاط را نموده و مرور به یکی از میقاتها بنماید و تجدید احرام از آنجا بنماید بهتر است.

مسئله ۱۷۴ - کسی که نذر کرده است احرام از غیر از میقات ببندد اگر مخالفت کرد و از میقات احرام بست احرام و حجش صحیح است، ولی معصیت کرده و کفاره حنث نذر نیز بر او واجب است.

۲ - کسی که می خواهد عمره رجبیه بجا آورد و وقت ضیق است به نحوی که اگر بخواهد از میقات ببندد، در ماه شعبان واقع خواهد شد می تواند احرام را در ماه رجب از غیر میقات ببندد.

تأخیر احرام از میقات

مسئله ۱۷۵ - جائز نیست تأخیر احرام از میقات برای کسانی که قصد اتیان به مناسک دارند یا می خواهند داخل مکه مکرّمه شوند مگر سه دسته:

اول کسانی که برای قتال و جنگ داخل مکهمی شوند.

دوم کسانی که کارشان طوری است که باید مکررداخل و خارج شوند مانند هیزم کش.

سوم کسانی که مریضند و نمی توانند احرام جامع جمیع قیود و واجبات را ببندند.

مسأله ۱۷۶ - اگر مکلف با دانستن واز روی تعمد احرام از میقات یا مقابل آن نبندد واز میقات بگذرد چنانچه برگشتن به میقات یا مقابل آن ممکن باشد باید برگردد چه آن که داخل حرم شده یا نشده باشد واز میقات یا مقابل آن احرام ببندد و حجش صحیح است.

و چنانچه ممکن نیست مراجعت به میقات یا محاذی آن ولی مراجعت به خارج حرم ممکن است باید برگردد به خارج واز آنجا احرام ببندد و حجش هم صحیح است. و چنانچه مراجعت به خارج حرم ممکن نیست باید از همان محل خودش احرام ببندد و در دو صورت اخیره چون بیشتر فقهاء حکم به فساد عمره نموده اند بنابر احتیاط غیر لزومی حج را در سال دیگر اعاده نماید اگر حج وجوبی است.

و این حکم که در دو صورت اخیره بیان کردیم مختص به عمره تمتع و حج است و شامل عمره مفرده نمی شود پس در عمره مفرده اگر نتوانست به میقات برگردد عمره او فاسد است. و در صورتی که مکلف در تمام صور گذشته به وظیفه خود عمل نمود و اعمال را بدون احرام بجا آورد حج او بلا اشکال فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۷۷ - اگر مکلف به سبب فراموشی یا بیهوشی، یا جهل به حکم یا جهل به میقات احرام از میقات نبندد در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات داشته باشد، باید برگردد واز آنجا احرام ببندد.

و در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات ندارد اگر داخل حرم نشده چنانچه میقات دیگری در پیش است مثلاً آن که از مسجد شجره گذشته و به جحفه نرسیده احرام را تاخیر بیاندازد تا آن میقات و احرام از آن جا ببندد و چنانچه میقات دیگری در پیش نیست واز همان جای خود احرام ببندد.

و در صورتی که تمکن از مراجعت ندارد و داخل حرم هم شده است چنانچه ممکن است باید برگردد به خارج حرم واز آنجا احرام ببندد و احتیاط غیر لزومی آن است که هر قدر که بتواند بیشتر دور شود تا نزدیکتر به میقات باشد.

و در صورتی که مراجعت به خارج حرم هم امکان ندارد از همان جای خود احرام ببندد اگر چه داخل مکه هم شده باشد و در همه این صور حج او صحیح است.

مسأله ۱۷۸ - اگر مکلف در موقع رسیدن به میقات بیهوش باشد یک نفر از همراهان او را محرم نموده واز طرف او تلبیه بگوید واز محرمات احرام او را دور کند، و در اینصورت بعد از به هوش

آمدن مراجعت به میقات برای اولایم نیست، ولی چنانچه کسی این عمل را انجام نداد بعد از به هوش آمدن حکم مسأله سابقه در حق او جاری است.

مسأله ۱۷۹ - زن حائض که از روی جهل به حکم احرام خود را از میقات نبسته در حکم مساوی با سائر مکلفین است.

مسأله ۱۸۰ - مکلف اگر عمدا اعمال عمره را بدون احرام بجا آورد احرام او فاسد است و چنانچه بعد برای اعاده عمره از میقات و یا خارج حرم و یا از محل خودش به تفصیلی که گذشت دارد، اعاده نموده و حجش صحیح است، و اگر اعاده ننموده، حج او باطل است.

و اگر از روی جهل و نسیان اعمال عمره را بدون احرام بجا آورد و پس از تمام شدن اعمال متذکر یا عالم شود عمره او صحیح است ولی در صورتی که اعاده عمره متمکن باشد به همان گونه که بیان شد احوط اعاده آن است.

مسأله ۱۸۱ - اگر مکلف از روی جهل یا فراموشی احرام حج تمتع را از مکه نبست در صورتی که در عرفات عالم یا متذکر شد از همان جا احرام ببندد چه آن که متمکن از برگشتن به مکه باشد یا نباشد.

و در صورتی که در مشعر یا بعد از افاضه از آن متذکر یا عالم شد در همانجا احرام ببندد و در صورتی که بعد از تمام شدن اعمال حج متذکر یا عالم شد حج او صحیح است.

احرام و واجبات آن

در گذشته بیان شد که احرام اولین عمل عمره و حج است و اظهر در معنای احرام این است که مکلف در نفس خود بنا بگذارد و ملتزم شود به ترک محرمات احرام.

واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیه، پوشیدن لباس احرام.

اول نیت، یعنی قصد بجا آوردن آنچه در حج و عمره واجب شده **قربة الی الله تعالی**. و چنانچه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند واجب است قصد بجا آوردن را به طور اجمال بنماید، و در این هنگام لازم است تدریجا آنچه بر او واجب می شود از روی مناسک یاد گرفته، یا از کسی که مورد وثوقش باشد، بپرسد پس هرگاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود.

و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ - **قصد قربت** (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیر از احرام.

۲ - همزمان بودن با شروع در احرام.

۳ - تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری، و تعیین این که حج حجة الاسلام است (که برای

اولین بار استطاعت بر او واجب شده) یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده، یا حج نیابی یا حج مستحبی است.

خلاصه هر یک از اینها که باشد باید در نیت مشخص شود پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود احرامش باطلخواهد بود.

مسأله ۱۸۲ - در صحت نیت گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست (یعنی لازم نیست را به زبان آورد یا از ذهن خود بگذراند) بلکه داعی بر آن کفایتی کند مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

تلبیه و واجبات آن دوم از واجبات احرام تلبیه است و هرگاه تلبیه نگوید اگر چه احرام او منعقد می شود به نیت، ولی محرمانت احرام قبل از گفتن تلبیه حرام نیست، و کفاره هم با ارتکاب یکی از آنها واجب نمی شود، مگر در احرام حج قران در صورتی که اشعار یا تقلید نموده باشد، و معنی اشعار و تقلید چون فعلاً مورد ابتلاء نیست بیانش موکول به محل دیگری است.

مسأله ۱۸۳ - وقت تلبیه بنابر اظهر از اول احرام است و جائز نیست تأخیر مگر در چند مورد:

۱ - در فرضی که مکلف از راه مدینه عازم مکه باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا بیداء (بیداء اسم زمین مخصوصی است بین مکه و مدینه یک میل گذشته از دی الخلیفه که میقات است) بلکه افضل تأخیر تلبیه است تا آنجا، ولی جائز نیست تأخیر انداختن از بیداء.

۲ - در فرضی که مکلف از طریق عراق عازم مکه باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا چند قدمی دور شود از میقات، ولی احتیاط به عدم تأخیر در این فرض خوب است ترک نشود.

۳ - در صورت احرام از مکه در این صورت جائز است تغییر احرام تا رقطاع که نام زمینی است خارج مکه و چون محل آن زمین معلوم نیست، نباید تأخیر شود احرام از مکه.

مسأله ۱۸۴ - یک مرتبه تلبیه گفتن واجب و زیاده بر آن واجب نیست.

صورت تلبیه

مسأله ۱۸۵ - صورت تلبیه بنابر اظهر از این قرار است:

لبيك اللهم لبيك لبيك، لا شريك لك لبيك.

و بنابر احتیاط غیر لزومی اضافه نماید این جمله را:

ان الحمد والنعمه لك والملك لا شريك لك لبيك.

مسأله ۱۸۶ - بر مکلف واجب است کلمات تلبیه را درست و به طور صحیح اداء نماید و اگر

نتواند صحیح اداء کند واجب است یاد بگیرد و جائز است شخص دیگری این کلمات را به او تلقین نماید.

و در صورتی که این جمله را یاد نگیرد و تلقین هم میسر نباشد، واجب است نائِب بگیرد و نائِب از طرف او تلبیه بگوید، و بنا بر احتیاط غیر واجب خودش هم اگر می تواند این کلمات را به نحو غلط اداء نماید بگوید والا ترجمه او را بگوید.

مسئله ۱۸۷ - بنا بر احتیاط کلمه (ان الحمد) دو نحو خوانده شود با زیر همزه و زبر آن.

لباس احرام و شرایط آن

سوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه است یکی از آنها را ازار و دیگری را رداء می نامند البته شرط صحت احرام نیست ولی خود یکی از واجبات است، و ازار بایستی از ناف تا زانو، و رداء بایستی دو شانه و مقداری پائین تر را بپوشاند و در صورتی که این دو جامه از حد مزبور بیشتر باشد، اشکال ندارد و نیز اشکال ندارد پوشیدن زیادتر از دو جامه مثلاً دو ازار بپوشد.

مسئله ۱۸۸ - وجوب پوشیدن ازار و رداء مختص به مرد است و برای زن جائز است احرام در لباسهای عادی خود.

مسئله ۱۸۹ - گره زدن رداء جائز نیست بنا بر اظهر، و نیز گره زدن ازار به گردن جائز نیست و به کمر جائز است.

مسئله ۱۹۰ - واجب است پوشیدن دو جامه تا آخر احرام ولی کندن آنها در حال خواب و در حال اغتسال مانعی ندارد، و نیز جائز است تبدیل نمودن آن دو جامه به دو جامه دیگر به شرط آن که پس از دخول مکه همان دو جامه ای که اول احرام پوشیده بوده است بپوشد.

مسئله ۱۹۱ - دو جامه احرام شرائطی دارد:

۱ - پاک بودن، پس جائز نیست احرام در دو جامه نجس.

۲ - غصبی نبودن، پس احرام در ثوب غصبی جائز نیست.

۳ - حریر خالص نبوده باشد.

۴ - بنا بر احتیاط از اجزاء غیر مأکول اللحم نباشد.

۵ - بنا بر احتیاط لزومی باید رنگ جامه ها سیاه نباشد.

۶ - بنا بر احتیاط، جنس دو جامه از قبیل پوست و نمند نباشد.

مسئله ۱۹۲ - پوشیدن حریر برای زن در غیر حال احرام جائز است، ولی در حال احرام غیر از آن که معتبر است، جامه های احرام از حریر خالص نباشد، باید بقیه لباسهایش نیز از حریر خالص نبوده باشد.

مسئله ۱۹۳ - اگر کسی فاقد یکی از دو جامه احرام که نام آن رداء است، شد جائز است در عوض آن قبا یا پیراهن بپوشد، بلکه باید بپوشد، و اگر فاقد آن جامه دیگر که نام آن ازار است شد،

باید شلوار بپوشد، کیفیت پوشیدن قبا به این نحو باید باشد که قبا را پشت رو کرده پائین قبا را به روی شانه ها بیاندازد، و در حال اضطرار هم جائز است به همین نحو قبا بپوشد.

کارهایی که ترک آن بر محرم لازم است

در گذشته بیان شد که محرم پس از احرام بستن اگر تلبیه بگوید عده ای از امور برای او حرام خواهد شد و کفاره هم بر اتیان عده ای از آنها ثابت می شود و آنها ۲۳ چیز است:

- ۱ - شکار حیوان صحرائی.
- ۲ - نزدیکی با زن.
- ۳ - بوسیدن زن.
- ۴ - دست زدن به زن.
- ۵ - نگاه کردن به زن.
- ۶ - استمنا.
- ۷ - عقد نکاح نمودن.
- ۸ - استعمال بوی خوش.
- ۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مرد.
- ۱۰ - سرمه کشیدن.
- ۱۱ - نگاه کردن در آئینه.
- ۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب.
- ۱۳ - دروغ گفتن، دشنام دادن، ومفاخرات.
- ۱۴ - جدال نمودن.
- ۱۵ - کشتن جانوران بدن.
- ۱۶ - زینت نمودن.
- ۱۷ - مالیدن روغن به بدن.
- ۱۸ - جدا نمودن موی از بدن.
- ۱۹ - پوشانیدن سر از برای مردان.
- ۲۰ - نقاب زدن برای زنان.
- ۲۱ - سایه قرار دادن برای مردان.
- ۲۲ - ناخن گرفتن.
- ۲۳ - سلاح برداشتن وتفصیل این امور در ضمن مسائلی بیان خواهد شد.

۱ - شکار حیوان صحرائی

مسئله ۱۹۴ - شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است مگر در موردی که ترس از آزار او داشته باشد مانند درندگان و مار که در این مورد از شکار آنها مانعی نیست.

مسئله ۱۹۵ - شکار ملخ هم حرام است ولی شکار زنبور و پشه و مورچه و اشباه آنها مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۶ - همان نحو که شکار حیوان صحرائی حرام است، کمک نمودن در شکار ولو به راهنمایی یا اشاره یا بستن دربه روی شکار در صورتی که شخص دیگری در صدد شکار است، و این کارها کمک به او می کند در شکار حرام است.

مسئله ۱۹۷ - نگاه داشتن شکار نیز بر محرم حرام است ولو مالک او باشد مثل این که قبلاً حیوانی را صید نموده و در جایی نگاه داشته باشد.

مسئله ۱۹۸ - حرام است از برای محرم خوردن گوشت شکار پس اگر محلی حیوانی را شکار نموده محرم نمی تواند از گوشت آن بخورد.

مسئله ۱۹۹ - اگر محرمی حیوان شکاری را صید و یا ذبح نمود، حرام است خوردن گوشت او حتی بر شخص محل و همچنین اگر محلی آن حیوان را در حرم ذبح بنماید.

مسئله ۲۰۰ - جوجه و تخم حیوان صحرائی حکم خود او را دارند و احکام گذشته نسبت به آن دو جاری است.

مسئله ۲۰۱ - شکار حیوان دریائی مانند ماهی و امثال آن و حیوان اهلی مثل گوسفند و شترمرغ خانگی و امثال آنها مانعی ندارد و مشمول احکام گذشته که در حیوان صحرائی گفته شد، نیستند.

مسئله ۲۰۲ - اگر در حیوانی شک کند که صحرائی است یا دریائی چنانچه در آب زندگی می کند و یا تخم می گذارد در آب، دریائی است اگر در صحرا زندگی می کند یا تخم در آنجا می گذارد، صحرائی است اگر از این دو راه چیزی معلوم نشد، اظهار حرمت صید آن است.

کفارات شکار برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسئله ۲۰۳ - در کشتن شترمرغ یک شتر و در کشتن گاو وحشی یک گاو و در کشتن خر وحشی یک گاو، و در کشتن آهو و خرگوش یک گوسفند و همچنین در کشتن روباه یک گوسفند کفاره هست.

مسئله ۲۰۴ - کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و یافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مد (که تقریباً ده سیر است) و اگر این را هم نتواند باید شصت روز روزه بگیرد و اگر تمکن نداشت، باید هیجده روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گاو باشد و دست

نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را اطعام نماید و اگر متمکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۵ - هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد یک گوسفند باید کفاره بدهد و هرگاه محل (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد، و هرگاه محرم در حرم آن را بکشد هر دو کفاره بر او واجب می شود، و همچنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم، و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده حکم جوجه را دارد.

مسئله ۲۰۶ - کفاره شکار قطا (مرغی است که آن را به فارسی سنگ خوار نامند) و کبک و دراج و مانند آنها یک بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد و کفاره شکار گنجشک و قیره که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آنها بنا بر مشهور یک مد (که تقریباً سه ربع کیلو) ده سیر گندم یا جو یا نان و مانند اینها است، و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است و کفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما و یا یک مشت گندم و کفاره بیشتر از یک ملخ یک مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن یک گوسفند است.

مسئله ۲۰۷ - کشتن موش صحرائی و خارپشت و سوسمار و مانند اینها یک بزغاله کفاره دارد و یک نوع مالمولک (عظایه) یک مشت طعام کفاره دارد.

مسئله ۲۰۸ - کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد، و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد.

مسئله ۲۰۹ - در راهی که ملخ زیاد است بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشند و اگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال می شود، عیبی ندارد.

مسئله ۲۱۰ - اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند بر هر یک کفاره مستقلاً هست.

مسئله ۲۱۱ - کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است پس اگر محرم شکار کند و آن را بخورد دو کفاره باید بدهد یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن و اگر شکار دیگری را بخورد یک گوسفند باید بدهد.

مسئله ۲۱۲ - کسی که شکاری همراه دارد و داخل حرم شود باید او را رها کند و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۱۳ - وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مسأله ۲۱۴ - در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکارکننده محل باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد. و اگر شکار عمدا از محرم به یک احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ - نزدیکی با زنان.

مسأله ۲۱۵ - نزدیکی با زنان (جماع) در اثناء عمره تمتع و عمره مفرده، و حج و بعد از آن پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۱۶ - هرگاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید چنانچه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود و کفاره اش برای کسانی که مال زیاد دارند یک شتر برای متوسط الحال یک گاو و برای غیر متمکن یک گوسفند است.

مسأله ۲۱۷ - اگر کسی در عمره تمتع قبل از فراغ از سعی از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند برای او یک شتر کفاره لازم است ولی عمره او فاسد نمی شود.

مسأله ۲۱۸ - اگر کسی در عمره مفرده با زنی نزدیکی کند از روی علم و عمد یک شتر کفاره بر او واجب است.

و در صورتی که این عمل بعد از سعی واقع شود عمره او فاسد نمی شود و در صورتی که قبل از سعی واقع شود، عمره اش فاسد و لازم است آن را اعاده نماید.

و معتبر است عمره دوم بعد از کشتن ماهی که عمره اول در آن ماه واقع شده است، انجام گیرد.

مسأله ۲۱۹ - کسی که در احرام حج از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند چنانچه این عمل پیش از وقوف به عرفات یا بعد از آن و قبل از وقوف به مشعر باشد علاوه بر آن که معصیت کرده است، پنج حکم دارد:

۱ - یک شتر کفاره بر او واجب است.

۲ - سال آینده باید اعاده حج بنماید.

۳ - این حج را به اتمام برساند.

۴ - میان آن زن و مرد از جای وقوع این عمل جدائی شود تا آن که پس از وقوفین به آن محل

برسند.

۵ - در حج سال آینده نیز چنانچه از آن راه بروند جدائی شود بین آن دو به همین نحو، و

چنانچه نزدیکی با زن بعد از وقوف به مشعر قبل از اتیان به نصف طواف نساء باشد یک شتر

کفاره در صورت تمکن ویک گاو یا یک گوسفند در صورت عدم تمکن از شتر واجب است و اگر این عمل بعد از گذشتن نصف طواف باشد کفاره هم واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ - احکامی که گذشت برای مقاربت با زن در لواط نیز جاری است.

مسأله ۲۲۱ - زن در صورتی که به اختیار حاضر بر مقاربت گردد حکم مرد را دارد ولی چنانچه زن مکره باشد حشش صحیح است و چیزی برایش واجب نمی شود مگر وجوب جدائی از مرد و بر مردی که او را اکراه نموده دو شتر قربانی لازم است.

و اگر مرد مکره باشد چیزی ثابت نخواهد شد و بر زنی که او را اکراه کرده است غیر از احکام گذشته چیزی نیست.

۳ - بوسیدن زن

مسأله ۲۲۲ - بر محرم حرام است زن خود را ببوسد چه از روی شهوت و چه از روی غیر شهوت و بنا بر احتیاط لزومی نباید زن هم شوهر خود را ببوسد. ولی بوسیدن مادر و خواهر و امثال آنها مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۳ - اگر کسی زن خود را از روی شهوت ببوسد یک شتر کفاره بر او واجب است اگر چه منی خارج نشود و اگر بوسه از روی شهوت نباشد، کفاره آن یک گوسفند است، و در بوسیدن زن مرد را ثبوت کفاره معلوم نیست، و نیز ثبوت کفاره در بوسیدن زن اجنبیه و غلام معلوم نیست ولو این که معصیت بزرگی انجام داده است.

۴ - لمس زن

مسأله ۲۲۴ - بر محرم حرام است از روی شهوت زن خود را لمس نماید ولو از روی لباس و همچنین استحکم در لمس زن اجنبیه و بنا بر احتیاط لزومی زن هم لمس نکند شوهر خود را از روی شهوت.

مسأله ۲۲۵ - اگر کسی زن خود را از روی شهوت لمس نماید یک گوسفند کفاره بر او ثابت نیست ولو این که منی خارج شود، و در لمس زن مرد را از روی شهوت کفاره ثابت نیست.

۵ - نگاه کردن به زن و ملاحظه با او

مسأله ۲۲۶ - بر محرم حرام است نگاه کردن به زن خود یا به اجنبیه از روی شهوت و نگاه کردن به زن خود به غیر شهوت مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۷ - اگر کسی به زن اجنبیه نگاه کند با شهوت وبدون شهوت و منی از او خارج شود کفاره او در صورت تمکن یک شتر، و اگر متمکن نباشد یک گاو اگر از او هم متمکن نشد یک گوسفند است.

مسئله ۲۲۸ - اگر کسی به زن خود نگاه کند و اتفاقاً منی خارج شود یا آن که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج نشود چیزی بر او واجب نخواهد شد. ولی در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج شود یک شتر کفاره لازم است.

مسئله ۲۲۹ - اگر کسی با زن خود ملاعبه نمود تا منی خارج شد یک شتر کفاره لازم است.

مسئله ۲۳۰ - استمناءات دیگر غیر از آنچه ذکر شد از زن برای محرم جائز است.

۶ - استمناء

مسئله ۲۳۱ - حرام است از برای مرد و زن که با آلت خود بازی کنند تا منی خارج شود بلکه هر کاری در خارج انجام دهند که به واسطه آن منی خارج شود و قصد خارج شدن منی داشته باشند حرام است و این حرمت علاوه بر حرمتی است که استمناء ولو در غیر حال احرام دارد.

مسئله ۲۳۲ - هرگاه کسی با آلت خود بازی کند تا منی خارج شود کفاره آن یک شتر است، و بنابر اظهر اگر این عمل پیش از وقوف به مزدلفه انجام شد حج او نیز فاسد است و باید سال آینده حج به جا آورد، و در صورتی که استمناء از راه دیگر باشد حج او فاسد نیست و فقط کفاره که یک شتر است، لازم است و چنانچه استمناء با غیر فعلخارجی باشد کفاره هم لازم نیست همان نحو که گذشت.

۷ - عقد نکاح

مسئله ۲۳۳ - بر محرم حرام است در حال احرام تزویج کردن برای خود یا برای دیگری، اعم از این که دیگری محرم باشد، یا محل بالغ باشد یا غیر بالغ اعم از این که عقد دائمی باشد یا انقطاعی. و همچنین است حرام است شخص محل برای محرم تزویج نماید بلکه اگر فضولاً در آن وقت برای کسی عقد نماید یا کسی برای او عقد کند و بعد از محل شدن اجازه نماید، حرام است حتی اگر ولی در حال احرام وکیل کند شخصی را که عقدی برای بیچه غیر بالغ او بخواند حرام است، و در تمام این صور عقد هم باطل می شود.

مسئله ۲۳۴ - اگر کسی در حال احرام تزویج نمود و عالم به حرمت هم بود آن زن برای آن مرد محرم که تزویج شده است، حرام ابدی می گردد و دیگر نمی تواند آن را بگیرد.

مسئله ۲۳۵ - احکامی که بیان شد برای تزویج محرم، در زن محرمه که عقد شود برای مردی یا عقد بنماید نیز جاری است حتی حرمت ابدیه بنا بر احتیاط لزومی.

مسئله ۲۳۶ - حرام است برای محرم حضور مجلس عقد و شاهد شدن بر آن، ولی اداء شهادت سابق حرام نیست.

مسئله ۲۳۷ - هرگاه محرم در حال احرام عقد نماید یک شتر بر او کفاره واجب است، و اگر شخص دیگری برای او عقد کند و عاقد و زوج علم به حرمت داشته باشند بر هر کدام از عاقد و زوج یک شتر کفاره واجب است و اگر زن در حال احرام باشد یا آن که بداند مرد در حال احرام است بر او هم یک شتر کفاره واجب می شود، بلی اگر زن در حال احرام باشد و مرد و عاقد محل باشند چیزی واجب نیست.

۸ - استعمال بوی خوش

مسئله ۲۳۸ - حرام است از برای مرد محرم وزن محرمه زعفران و عود و مشک و ورس و عنبر، و حرمت اینچیزها اعم است از بوئیدن، خوردن، مالیدن بر بدن یا پوشیدن لباسی که در آن اثری از بوی آنها باشد، و اگر قبل از احرام بر بدن مالیده یا لباس قبلا بوی آنها پیدا نموده باید برای احرام برطرف گردد، همچنین اگر در وسط احرام به غیر اختیار بدن یا لباس مالیده شد، باید فوراً از آن بوی آنرا بزداید.

مسئله ۲۳۹ - حرام است بر محرم ریحان و آن عبارت است از هر نباتی که گل او بوی خوب و ساقه او هم بوی خوب دارد و از نباتات صحرائی باشد که آدمی او را کاشته باشد.

مسئله ۲۴۰ - حرام است محرم یا محرمه روغن مالی نمایند بدن خود را روغن های خوش بو مانند روغن گل.

مسئله ۲۴۱ - بوئیدن بقیه چیزهایی که بوی خوب دارد، مکروه است.

مسئله ۲۴۲ - از حرمت طیب سه مورد استثناء شده است:

۱ - بوئیدن خلوق کعبه که طیبی است مرکب از زعفران و غیر آن.

۲ - شخص محرمی که در وقت سعی بین صفا و مروه از بازار عطر فروشها می گذرد.

۳ - در حال اضطرار.

مسئله ۲۴۳ - خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به مانعی ندارد، ولی بهتر است در وقت خوردن دماغ خود را بگیرد.

مسئله ۲۴۴ - بر محرم حرام است دماغ خود را بگیرد از بوی بد، ولی برای فرار از آن راه رفتن تند مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۵ - سرمه کشیدن به چیزی که در او یکی از پنج قسم اقسام طیب که گذشت باشد حرام است.

مسأله ۲۴۶ - حرام است بر محرم یا محرمه، خوردن طعامی که در آن یکی از اقسام طیب است که بیان شد، و همچنین روغن مالی نمودن به چیزی که در آن یکی از آنها است و چنانچه خوردن، و روغن مالی نمودن به آن از روی علم و عمد باشد، یک گوسفند کفاره بر او لازم است، و اگر از روی جهل یا نسیان باشد چیزی بر او واجب نیست، و در بقیه استعمالاتی که حرام است کفاره ثابت نیست، و اگر اقسام دیگر طیب را استعمال کند چیزی بر او واجب نیست، ولی خوب است به مقدار پول آن صدقه بدهد.

۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مرد

مسأله ۲۴۷ - حرام است برای مرد محرم لباس دوخته بپوشد، و نیز حرام است بر او پوشیدن پیراهن، زیر جامه، قبا و هر لباسی که دستهای انسان داخل آن گردد که این گونه لباس را درع می گویند، و هر لباسی که دگمه آن رابیندند، ولو این که اینها دوخته نباشد مانند لباسهای بافتنی و غیرذلک و از حکم اول سه چیز استثناء شده به شرطی که دگمه هایش را بکنند:

۱ - طلیسان (تالشان) لباسی است که تمام بدن را می پوشاند و بافتنی یک دست است.

۲ - همیان که حاجی پول خود را در آن گذاشته و بهکم خود می بندد.

۳ - کمر بند این سه چیز دوخته هم باشند مانعی ندارد پوشیدنشان.

مسأله ۲۴۸ - جائز نیست محرم لباس احرام را دگمه بزند و اگر کمی دوخته گی هم داشته باشد، جائز نیست ولی همان گونه که بیان شد، مانعی ندارد ازار را بهکمر گره بزند، و نیز جائز است به وسیله سوزن و چوب و امثال اینها بعضی را به بعضی متصل نمایند.

مسأله ۲۴۹ - جائز نیست محرم عمامه اش را به سینه ببندد و جمعی از فقها فرموده اند که به کمرش هم نبندد، ولی اظهر جواز آن است.

مسأله ۲۵۰ - پوشیدن لباس دوخته از برای زنان جائز است ولی پوشیدن قفازین (که در سابق زندهای عرب به جای دستکش امروزه می پوشیدند به این نحو که پارچه ای را پر از پنبه نموده و برای رفع سرما به دستهای خود می پوشاندند) بر زنان حرام است.

مسأله ۲۵۱ - پوشیدن لباسی که بر محرم حرام است کفاره آن یک گوسفند است، و در صورت اضطرار گرچه پوشیدن جائز است، ولی اظهر لزوم کفاره است، بلی چنانچه از روی جهل و نسیان بپوشد کفاره واجب نمی شود، مگر آن که بعد از توجه و فهمیدن فوراً لباس را بیرون بیاورد.

مسأله ۲۵۲ - اگر محرم چند صنف لباس که هر کدام بر او حرام است، بپوشد بر هر صنفی یک گوسفند کفاره لازم است.

۱۰ - سرمه کشیدن

مسأله ۲۵۳ - حرام است از برای سرمه سیاه کشیدن ولو به قصد زینت نباشد، و نیز حرام است سرمه کشیدن به چیزی که یکی از اقسام طیب که گذشت در آن باشد، و نیز حرام است سرمه کشیدن به چیزهای دیگر در صورتی که به قصد زینت باشد و اگر به قصد زینت نباشد حرام نیست، و در مواردی که سرمه کشیدن حرام است کفاره ندارد.

نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۵۴ - نگاه کردن محرم در آئینه حرام است، نگاه کننده مرد باشد، یا زن نگاه کردن در آئینه، برای زینت باشد یا نه، و چنانچه نگاه کرد بنا بر احتیاط غیر لزومی یکگوسفند کفاره بر او ثابت است و مستحب است تلبیه را اعاده نماید.

اما نگاه کردن در اجسام دیگری که خاصیت آئینه را دارد مانند آب صاف، یا سنگ صاف، یا اجسام صیقلی دیگر هیچ مانعی ندارد.

۱۲ - پوشیدن موزه و جوراب

مسأله ۲۵۵ - پوشیدن خفّ (که به معنی موزه است چهساق داشته باشد که از او به تعبیر چکمه می شود و چه ساق نداشته باشد) و جوراب بر مرد حرام است دوخته باشند یا ندوخته و غیر این دو از چیزهایی که پشت تمام پا را بپوشاند اگر دوخته باشد حرام والا حرام نیست.

مسأله ۲۵۶ - بر زنان حرام نیست پوشیدن خفّ و جوراب.

مسأله ۲۵۷ - پوشیدن نعلین برای مردان جائز است.

مسأله ۲۵۸ - در حال ضرورت جائز است پوشیدن خفّ و جوراب برای مردان ولی باید ساقهای جوراب را ببرند.

مسأله ۲۵۹ - هرگاه کسی جوراب یا خف بپوشد بنا بر احتیاط غیر لزومی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

۱۳ - دروغ گفتن و دشنام دادن و مفاخرات

مسأله ۲۶۰ - یکی از محرمات در حال احرام به نصایه شریفه و روایات فسوق است و اظهر آن است که سه چیز را فسوق می نامند:

۱ - دروغ گفتن.

۲ - دشنام دادن.

۳ - افتخار نمودن شخصی به دیگری از جهت نسب یا حسب و نحو آنها، پس هر سه اینها از محرّمات است و دروغ گفتن و مفاخرات در غیر حال احرام در بعضی موارد جائز می شود ولی در حال احرام مطلقاً حرام است.

مسأله ۲۶۱ - بنابر اظهر دروغ گفتن یا دشنام دادن یا افتخار نمودن در حال احرام کفاره ندارد یعنی واجب نیست بلی مستحب است یک گاو قربانی کند.

۱۴ - مجادله نمودن

مسأله ۲۶۲ - یکی از اموری که حرام است از برای محرم، مجادله است و مراد از آن این است که برای امر دروغی و خلاف واقع، یک مرتبه قسم بخورد بخصوص کلمه لا والله یا بلی والله یا آن که برای امر واقعی و راستی سه مرتبه به کلمه مخصوصه قسم بخورد و قسم خوردن به کلمات دیگر و به نحو دیگر حرام نیست.

مسأله ۲۶۳ - از حرمت مجادله دو مورد استثناء شده است:

۱ - این که قسم خوردن محرم برای اثبات حقی یا برداشتن باطلی باشد.

۲ - در جائی که مقصد محرم فقط اظهار محبت و تعظیم شخصی باشد مانند این که بگوید لا والله زحمت نکشید در این دو مورد مجادله حرام نیست.

در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد همان نحو که گذشت یک و دو مرتبه قسم خوردن با صیغه مخصوصه حرام نیست کفاره هم ندارد.

و اگر قسم از دو مرتبه تجاوز کند یک گوسفند کفاره بر او واجب خواهد شد، اما در صورتی که جدال دروغ باشد در مرتبه اول یک گوسفند و در مرتبه دوم فقها فرموده اند یک گاو (بعید نیست دو گوسفند کافی باشد) و در مرتبه سوم یک شتر کفاره ثابت است، بعید نیست یک گاو، در مرتبه سوم کفایت کند.

۱۵ - کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۶۵ - کشتن شپش در صورتی که اذیت نکند، محرم را حرام است و نیز حرام است انداختن آن از بدن و در صورتی که اذیت کند هم قتل آن جائز است هم انداختن.

و اما پشه و کک در صورتی که به محرم آزار ندهند احتیاط در نکشتن آنها است، ولی انداختن آنها از بدن هیچاشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۶ - کفاره کشتن شپش یا انداختن آن در صورتی که حرام است بنابر احتیاط یک کف از طعام به شخص فقیر دادن است.

۱۶ - زینت نمودن

مسأله ۲۶۷ - زینت نمودن بر محرم حرام است، ولی انگشتر دست کردن ولو به قصد زینت باشد حرام نیست، بلکه اگر برای استحباب و به قصد آن باشد، مستحب است.

مسأله ۲۶۸ - پوشیدن زیور برای زنان در صورتی که برای زینت کردن برای مردان باشد حرام است والا حرام نیست.

مسأله ۲۶۹ - استعمال حناء برای محرم اعم از زن و مرد حرام نیست ولو به قصد زینت باشد، بلکه مکروه هم نیست مگر حناء بستن زن به قصد تزئین برای شوهر در این صورت بخصوص مکروه است.

مسأله ۲۷۰ - پوشیدن عینک اگر زینت محسوب جائز نیست و گرنه اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۱ -

بنابراظهر، در زینتهائی که حرام است کفاره ثابت نیست.

۱۷ - مالیدن روغن بر بدن

مسأله ۲۷۲ - بر محرم حرام است مالیدن روغن که دارای بوی خوش می باشد بر بدن خود، مگر در صورتی که ضرورت و معالجه آن را ایجاب می نماید.

و در صورتی که این عمل را محرم از روی علم و عمد انجام داد چنانچه آن روغن دارای مشک یا عنبر یا ورس یا عود یا زعفران باشد یک گوسفند کفاره لازم است، و چنانچه دارای یکی از آنها نباشد بنا بر اظهر کفاره واجب نیست.

۱۸ - جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۷۳ - بر محرم حرام است از روی تعمد مو را از سر یا بدن خود یا دیگری اعم از این که او محرم باشد یا محل جدا نماید و از این حکم چند مورد استثناء شده است.

۱ - شیش زیادی در بدن محرم تولید شده باشد.

۲ - آن که بودن مو موجب درد سر یا بیماری دیگری گشته یا ناراحت است از موی به واسطه

گرمی هوا یا ضرورت دیگری ایجاب نماید.

۳ - موئی که داخل پلک چشم روئیده و باعث آزار چشم گردد.

۴ - موهائی که هنگام غسل یا وضوء بدون قصد از بدن جدا شود.

مسأله ۲۷۴ - فرقی نیست در حرمت جدا کردن مو بین آن که به کندن مو باشد یا به تراشیدن، یا به نوره کشیدن، و یا با دست کشیدن و شانه کردن.

مسأله ۲۷۵ - هرگاه محرم موی از بدن خود جدا نماید به تراشیدن و مانند آن اعم از این که موی سر باشد یا موی بدن و اعم از این که خودش مباشر باشد یا کسی دیگر با توجه و رضایت او، کفاره آن مردد است بین چهار چیز.

۱ - یک گوسفند قربانی نماید.

۲ - سه روز روزه بگیرد.

۳ - دوازده مد از طعام به شش نفر مسکین هر کدام دوماه بدهد.

۴ - ده مسکین را سیر نماید از طعام و بنابر احتیاط در صورتی که جدا شدن مو از روی ضرورت نباشد اختیار قربانی است بلکه این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۷۶ - اگر محرم موی بدن یا سر محل یا محرم را جدا نماید کفاره بر او واجب نیست. و همچنین کفاره بر محرم ثابت نیست اگر کسی دیگر بدون اذن و توجه آن موی سر یا بدن او را جدا نماید مانند آن که محرم در خواب باشد کسی سر او را بدون اذن قبلی او بتراشد.

مسأله ۲۷۷ - در خصوص کندن محرم موی زیر بغل خود را، چنانچه موی زیر هر دو بغل را بکند یک گوسفند کفاره واجب می شود، و چنانچه موی زیر یک بغل را بکند سه مسکین اطعام نماید، و حکم تراشیدن زیر بغل یا نوره کشیدن یا کندن بعضی از آن حکم جدا نمودن مو است از بدن یا سر که در **مسأله قبل** بیان شد.

مسأله ۲۷۸ - اگر کسی در حال احرام باشد و با دست کشیدن بر سر یا ریش خود موی آنها جدا شود چنانچه موی زیاد جدا شود یک گوسفند کفاره لازم است، و چنانچه کم باشد یک کف از طعام، یا سویق، یا کعک به مسکین صدقه بدهد، یا یک درهم که یک مثقال شرعی نقره است، خرما خریده و صدقه بدهد.

۱۹ - پوشاندن سر از برای مردان

مسأله ۲۷۹ - حرام است از برای مرد محرم پوشانیدن سر و گوشها یا قسمتی از سر را حتی در حال خوابیدن به پارچه و مانند آن، و بنابر احتیاط نپوشاند سر را به چیزهایی که متعارف نیست پوشاندن آنها مانند گل و کاغذ و حنا زنبیل و امثال آنها اگر چه بنابر اظهر مانعی ندارد.

مسأله ۲۸۰ - از حرمت پوشاندن سر چند مورد استثناء شده:

۱ - پوشاندن سر به بعضی از بدن مانند دست.

۲ - بند خیک را به سر بگذارد.

۳ - دستمالی که به جهت دردسر می بندند.

۴ - پوشاندن سر در حال ضرورت.

مسئله ۲۸۱ - جائز است مرد محرم صورت خود را بپوشاند.

مسئله ۲۸۲ - حرام است از برای محرم فرو رفتن در آب ولی آب ریختن به سر برای غسل یا برای شستشو یا جهت دیگر مانعی ندارد، و نیز مانعی ندارد فرو رفتن در زیرمای دیگری غیر آب.

مسئله ۲۸۳ - اگر محرم نسیاناً سر خود را پوشانید واجب است به مجرد توجه آن را بردارد از سر، و بنا بر احتیاط وجوبی تلبیه بگوید.

مسئله ۲۸۴ - هرگاه محرم از روی علم و عمد و اختیار سر خود را پوشانید به چیزی که حرام است پوشاندن به آن کفاره آن یک گوسفند است، و در پوشاندن سر به نحوی که جائز است کفاره نیست.

۲۰ - پوشاندن رو از برای زن

مسئله ۲۸۵ - حرام است از برای زن پوشیدن، نقاب و برقع و مانند اینها در حال احرام، ولی پوشانیدن روی خود را به نحو دیگری مانعی ندارد، بلکه مقتضای احتیاط آن است که گوشه چیزی را که به سر دارد، مانند چادر و غیر آن تا محاذی بینی و چانه خود پائین بیاندازد و لازم نیست آن را بوسیله دست و چوب یا چیز دیگری دور از صورت نگه دارد.

مسئله ۲۸۶ - در صورتی که زن روی خود را با نقاب یا برقع بپوشاند کفاره واجب نیست.

۲۱ - سایه قرار دادن بر خود برای مردان

مسئله ۲۸۷ - برای مرد محرم حرام است در حال راه پیمودن به سوی مکه در صورتی که سواره باشد خود را در زیر سایه چیزی که روی سر اوست، قرار دهد و پرده کجاوه و سقف ماشین و هواپیما و نحو اینها در این حکم مشترک هستند بلکه خود را در زیر سایه چیزی نگاه داشتند اگر چه آن چیز سایه انداز روی سر نباشد نیز حرام است.

مسئله ۲۸۸ - جائز است محرم در حال سیر بادست خود سایه بر خود بیندازد.

مسئله ۲۸۹ - جائز است در حال توقف در بین راه زیر سایه رفتن اعم از سقف خانه و خیمه و غیر ذلک، و نیز جائز است در رفت و آمد به چتر و مانند آن سایه انداختن به خود.

مسئله ۲۹۰ - اگر مرکب مختصر توقفی در بین راه پیمودن نمود جائز نیست زیر سقف آن رفتن ولی اگر توقف طولانی شود جواز رفتن زیر سایه بعید نیست ولی احتیاط مراعات شود.

مسئله ۲۹۱ - سایه انداختن برای زنان و اطفال جائز است.

مسأله ۲۹۲ - برای مردان نیز جائز است سایه انداختن به خود در صورت ضرورت، مانند آن که گرما یا سرما او را اذیت بنماید یا تحملش مشکل باشد.

مسأله ۲۹۳ - در حرمت زیر سایه بان رفتن فرقی نیست بین روز و شب و بین روز آفتابی و روز ابری، در جمیع صور زیر سایه انداز رفتن در حال راه پیمودن در صورتی که سواره باشد، حرام است.

مسأله ۲۹۴ - اگر نذر نماید احرام قبل از میقات رامل آن که نذر کند احرام از فرودگاه هواپیما از شهر خودش و راه رفتن به مکه منحصر باشد به سوار شدن هواپیما و سقف آن را هم نمی شود برداشت نذر او منعقد و باید احرام بسته و سوار هواپیما شود و زیر سایه سقف آن قرار گرفتن چون در حال اضطرار است، مانعی ندارد و حرام هم نیست. فقط یک گوسفند کفاره آن است.

مسأله ۲۹۵ - حکمی که نسبت به آفتاب گفته شد در باران نیز جاری است یعنی حرام است برای مرد محرم که خود را به وسیله چتر یا مانند آن از باران بپوشاند ولی به واسطه دست مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۶ - کفاره سایه قرار دادن یک گوسفند است و این حکم در صورت ضرورت نیز جاری است و در صورتی که این عمل تکرار شود بیش از یک گوسفند واجب می شود، بلی چنانچه در احرام حج هم یک مرتبه یا چند مرتبه زیر سایه برود برای آنهم یک گوسفند کفاره واجب است همان نحو که برای زیر سایه رفتن در احرام عمره یک گوسفند ثابت است.

۲۲ - ناخن گرفتن

مسأله ۲۹۷ - گرفتن تمام ناخن ها یا یک ناخن یا بعضی از آن بر محرم حرام است، اعم از اینکه با مقراض گرفته شود یا با دندان یا با غیر این دو، مگر آن که بودن آن موجب آزار و اذیت باشد که در این صورت گرفتن ناخن جائز است.

مسأله ۲۹۸ - اگر محرم یک ناخن یا بعضی از آن را یا یک ناخن را در چند مرتبه بگیرد اعم از دست و پا یک مد از طعام باید کفاره بدهد و این حکم جاری است در تمام ناخن ها تا به ده برسد، یعنی بر هر یک ناخن یک مد از طعام داده شود و اگر مجموع ناخن های دو دست یا دو پا گرفته شود یک گوسفند کفاره باید قربانی کند و نیز چنانچه مجموع ناخن های دو دست و دو پا در یک مجلس گرفته شود یک گوسفند کافی است ولی اگر در دو مجلس باشد دو گوسفند لازم است.

مسأله ۲۹۹ - اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن از پا گرفته شود گوسفند واجب نمی شود بلکه ده مد از طعام کفاره آن است.

مسأله ۳۰۰ - کسی که یک انگشت زیادی دارد چنانچه ناخن های ده انگشت را بگیرد و یکی باقی بماند ده مد طعام بدهد، گوسفند لازم نیست و اگر کسی یک انگشت کم دارد ناخن های نه انگشت را که بگیرد گوسفند لازم شود.

مسأله ۳۰۱ - در ثبوت گوسفند برای کفاره اگر ناخن های تمام دست یا پا را بگیرد فرقی نیست بین این که هر ناخن که می گیرد یک مد طعام به فقیر بدهد یا نه.

مسأله ۳۰۲ - اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا اضطرار و یا اکراه ناخن بگیرد کفاره بر او نیست، بلی چنانچه این مسأله را از دیگری که به نظر محرم صلاحیت بر فتوی دادن دارد پرسد و آن کس که از او پرسیده است بهجواز گرفتن ناخن فتوی داده و شخص سائل از روی جهل ناخن بگیرد و به غیر اختیار خون هم بیاید فتوی دهنده یک گوسفند کفاره باید بدهد.

۲۳ - سلاح برداشتن

مسأله ۳۰۳ - برداشتن سلاح مانند شمشیر و نیزه و هفت تیر و غیر این امور که به آنها سلاح گفته می شود بر محرم حرام است، و جماعتی گفته اند که فرقی نیست بین این که سلاح بر تن باشد یا نباشد همین قدر که صدق کند سلاح با او است حرام است ولی بنابر اظهر خصوص سلاح بر تن محرم بودن حرام است پس اگر در ماشینی که محرم با او راه می پیماید هفت تیر همراه بردارد ظاهراً مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۴ - حرمت برداشتن سلاح از برای محرم مخصوص به حال اختیار و عدم خوف است پس، چنانچه مضطر باشد و از حمله دشمن خائف، جائز است سلاح بردارد.

مسأله ۳۰۵ - بنابر اظهر سلاح برداشتن کفاره ندارد و اگر بخواهد محرم احتیاط کند یک گوسفند کفاره آن است.

بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۳۰۶ - بیرون آوردن خون از بدن بنابر اظهر حرام نیست، بلی مکروه است چه با حجامت و فصد باشد یا با مسواک کردن و خراشیدن بدن یا غیر آنها و کفاره هم ندارد، و خارج نمودن خون دمبل با فشار دادن آن کراهت هم ندارد.

مسأله ۳۰۷ - کندن دندان حرام نیست و کفاره هم ندارد و لو خون هم بیاید.

کندن درخت و گیاه حرم

مسأله ۳۰۸ - کندن درخت یا گیاه حرم حرام است و این حکم اختصاصی به محرم ندارد، بلکه بر محل نیز حرام است و فرقی نیست در حرمت کندن بین تنه درخت و شاخه و میوه آن کما این که فرقی نیست بین کندن و بریدن و غیر ذلک، میزان، جدا شدن است.

مسئله ۳۰۹ - اگر محرم یا کس دیگر معصیت کرد و برید درخت را انتفاع به آن و تصرف در آنچه بریده شده، مانعی ندارد.

مسئله ۳۱۰ - درختی که اصل آن در حرم و شاخه هایش خارج حرم یا این که به عکس باشد حکم آن حکم درختی است که تمام آن در حرم باشد.

مسئله ۳۱۱ - از حرمت کندن گیاه و درخت چند مورد استثناء شده است:

۱ - درختی که در منزل و محلی که برای سکونت اختیار کرده است بروید چه آن که ملک او باشد یا منافع آن متعلق به او باشد، و ملک بودن درخت بر صاحب منزل معتبر نیست، بلکه اگر درخت مال کس دیگر هم باشد این حکم جاری است.

۲ - درخت میوه و درخت خرما.

۳ - اذخر که گیاه معروفی است که آهنگر عوض هیزم و ذغال او را می سوزاند.

۴ - شاخه و برگ گیاه که در منزل مسکونی انسان از درخت خارج آمده باشد.

۵ - هر علفی که برای خوراک شتر باشد اما کندن علف برای حیوان دیگر غیر شتر جائز نیست ولی می توان خود حیوان را در آنجا رها نمود تا اینکه از علفها بخورد.

۶ - هر درخت و گیاهی که خود انسان او را کاشته باشد چه آن که در ملک خود کاشته باشد یا در ملک دیگری یا در زمین بی صاحب.

مسئله ۳۱۲ - کفاره کندن درخت بزرگ یک گاو و کفاره کندن درخت کوچک یک گوسفند و کفاره کندن بعضی از درخت قیمت آن است و در کندن گیاه کفاره نیست.

اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شد

مسئله ۳۱۳ - اگر چیزهایی که موجب کفاره است، چند مرتبه از محرم صادر شد در آن چند صورت است:

۱ - آن دو عمل یا چند عمل هر کدام کفاره مخصوصی داشته باشد مانند آن که کفاره یکی گاو و کفاره دیگری گوسفند باشد در این صورت آن دو یا چند کفاره همه ثابت است.

۲ - آن دو عمل کفاره شان یکی باشد اعم از این که از جنس واحد باشند یا از دو جنس ولی بعد از ارتکاب عمل اول کفاره داده است، در این صورت برای عمل دوم نیز باید کفاره بدهد.

۳ - آن دو عمل یا چند عمل کفاره شان یکی باشد و بعد از ارتکاب هیچ کدام کفاره نداده است در این صورت بنا بر اظهر یک کفاره بیشتر واجب نیست مگر در چند مورد:

اول کفاره صید خطائی که کفاره با تکرار صید مکرر می شود.

دوم پوشیدن لباس دوخته برای مردان که اگر چند صنف لباس بپوشد چند کفاره واجب می شود همانظوری که گذشت.

سوم سایه قرار دادن در احرام عمره و در احرام حج که هر کدام کفاره مخصوصی دارد همان نحو که گذشت.

حکم جاهل وناسی

مسئله ۳۱۴ - هرگاه محرم از روی جهل یا نسیان یکی از چیزهایی که ترکش بر محرم لازم است و فعل آن موجب کفاره می شود، انجام دهد کفاره واجب نمی شود مگر در دو مورد:
۱ - این که در عمره تمتع بعضی از سعی را فراموش کند و به خیال آن که پس از تقصیر محل شده با زنی نزدیکی نماید.

۲ - آن که ناخن ها را بگیرد در این دو مورد اظهر ثبوت کفاره است همان نحو که خواهد آمد، و همچنین کفاره ثابت نیست اگر در حال ضرورت و یا اکراه یکی از آن کارها را انجام دهد مگر در مواردی که در ذیل آن تروک بخصوص بیان شده است.

جای کشتن کفارات احرام

مسئله ۳۱۵ - جماعتی از فقها فرموده اند کفاره ای که به جهت صید واجب شده است اگر در احرام عمره باشد جای کشتن آن مکه مکرمه است و اگر در احرام حج باشد جای کشتن منی است ولی ظاهر آن است که تقدیم ذبح در همان محل صید جائز است.

مسئله ۳۱۶ - کفاراتی که به جهت غیر از صید از اسباب گذشته واجب می شود چنان چه آن سبب در احرام حج باشد اظهر این است که جائز است که تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود اگرچه افضل آن است که در منی بکشد.

و چنانچه در احرام عمره مفرده باشد مخیر است بین کشتن در مکه یا کشتن در منی.

و چنانچه در عمره تمتع باشد بنا بر احتیاط یا در مکه یا در منی ذبح شود و ذبح در منی افضل است و چنانچه تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود همان جا ذبح نماید مجزی است.

مسئله ۳۱۷ - کفارات دیگر غیر از ذبح چه آن که جنایت در احرام حج باشد یا در احرام عمره مخیر است مکلف در مصرف بین مکه و منی و لازم نیست بخصوص اهل آنجا داده شود و شرط نیست که بخصوص فقراء شیعه بدهد بلکه می تواند به فقراء غیر شیعه هم بدهد.

مسئله ۳۱۸ - روزه که کفاره بعضی امور است، جای معینی ندارد می توان تأخیر انداخت تا برگشتن به شهر خود.

طواف واحکام آن

واجب دوم از واجبات عمره تمتع طواف است و چند شرط در صحت طواف معتبر است:

اشترایط طواف به طهارت حدیثه

اول طهارت از حدث در صورتی که طواف واجب باشد پس شخص محدث اعم از این که حدث او اصغر باشد یا اکبر نمی تواند طواف واجب را بدون وضوء یا غسل بجا آورد.

و فرقی نیست در طواف واجب بین طواف حج یا طواف عمره و بین حج یا عمره واجب یا مستحب بلکه میزان واجب بودن خود طواف است.

و در صورتی که مکلف از روی عمد یا جهل یا نسیان طواف واجب را بدون طهارت به جا آورد طواف او باطل خواهد بود، و اما طواف مستحب بنابر اظهار طهارت شرط صحت آن نیست.

مسأله ۳۱۹ - اگر شخص محدث از وضو یا غسلتمکن نداشته باشد چنانچه وقت موسع است یعنی اگر صبر کند تا تمکن از آن پیدا شود وقت طواف نمی گذرد باید صبر نموده پس از تمکن وضوء یا غسل نماید و طواف را به جا آورد و اگر وقت ضیق است و تا آخر وقت طواف تمکن از وضوء یا غسل پیدا نمی کند باید تیمم نموده و طواف را بجا آورد و اگر از تیمم هم تمکن ندارد و مأیوس از تمکن باشد به جای خود نائب بگیرد و احوط آن است که با فرض نمودن مانع از دخول مسجد الحرام خود نیز بی طهارت طواف را بجا آورد.

مسأله ۳۲۰ - اگر شک در طهارت بنماید چنانچه پس از فارغ شدن از طواف باشد چیزی بر او واجب نیست و طواف محکوم به صحت است، و چنانچه در اثناء طواف یا قبل از آن شک نماید اگر حالت سابقه او طهارت باشد و شک در صدور حدث نموده است بنا را بر طهارت بگذارد و طواف را تمام کند و اگر حالت سابقه آن حدث بوده واجب است تحصیل طهارت بنماید.

مسأله ۳۲۱ - اگر محرم در اثناء طواف محدث شد در آن چند صورت است:

۱ - آن که پیش از گذشتن نصف از طواف محدث شود در این صورت طواف او باطل است و باید پس از طهارت از سر بگیرد طواف را.

۲ - آن که حدث بعد از دور چهارم بوده و بدون اختیار از او سرزده باشد در این صورت طواف را قطع نموده و بعد از طهارت باقی مانده طواف را بجا آورد صحیح است.

۳ - آن که حدث بعد از دور چهارم بوده و اختیاری باشد یا آن که بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام شدن دور چهارم باشد در این صورت دو صورت بنا بر احتیاط پس از طهارت باقی مانده از طواف را به جا آورد و دوباره از سر طواف را اعاده نماید، و در این احتیاط کفایت می کند که پس از طهارت یک طواف کامل یعنی هفت دور به جا بیاورد به قصد ما فی الذمه اعم از آن که واجب خصوص آن مقداری است که باقی مانده و زیادی لغو است یا آن که همه آن هفت دور واجب است.

مسأله ۳۲۲ - اگر زن در عمره تمتع در حال احرام حائض بوده یا بعد از آن حائض شود در آن

چند صورت است:

۱ - آن که از برای طهارت و به جا آوردن اعمال عمره و طواف وقت وسعت داشته باشد به این نحو که اگر صبر کند تا پاک شده و غسل نماید می تواند طواف و نماز آن را بجا آورد و وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نماید در این صورت باید صبر کند پس از پاک شدن و غسل کردن طواف را بجا آورد.

۲ - آن که از برای طهارت و به جا آوردن طواف وقت وسعت نداشته باشد و اگر صبر کند که پس از غسل طواف کند و وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی نماید در این صورت حج او به افراد مبدل می شود و پس از حج در صورت تمکن عمره مفرده بر او لازم است.

۳ - عارضه حیض در اثناء طواف رخ دهد در این صورت چنانچه عارضه بعد از تمام شدن دور چهارم بوده باشد مقداری که به جا آورده صحیح است بقیه مناسک عمره را به جا آورده، و پس از پاک شدن و غسل کردن بقیه طواف را بجا آورد.

و چنانچه قبل از گذشتن نصف باشد طوافش باطل و حکم او در این فرض حکم زنی است که قبل از طواف حائض شود، و چنانچه بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام شدن دور چهارم باشد باید احتیاط نماید و مراعات هر دو حکم در دو مورد گذشته را بنماید.

۴ - عارضه حیض قبل از طواف و بعد از نماز آن باشد در این صورت طواف او صحیح است و پس از طهارت باید دو رکعت نماز طواف را به جا آورد.

مسئله ۳۲۳ - زن مستحاضه اگر بخواهد طواف کند باید تمام افعالی که برای نماز خواندن از وضوء و غسل و غیرذکر برای او واجب است به جا آورد و بعد از آن می تواند طواف کند و وضوء مخصوصی و غسل خاصی برای طواف لازم نیست.

اشترای طواف به طهارت از خبث

شرط دوم از شرائط صحت طواف آن است که در حال طواف بدن و لباس پاک باشد بنا بر احتیاط لزومی، پس طواف با نجاست بدن یا لباس باطل است بنا بر احتیاط و بنا بر احوط نجاستهایی که در نماز از آنها عفو شده است مانند خون کمتر از درهم و خون قروح و جروح در طواف معفو نیست.

مسئله ۳۲۴ - در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را در حال طواف نداند و پس از طواف عالم شود طواف او صحیح است و حاجتی به اعاده نیست و اگر نماز طواف نیز در این حالت خوانده شود، صحیح است.

مسئله ۳۲۵ - اگر مکلف نجاست بدن یا لباس خود را نداند و در اثناء طواف علم به نجاست پیدا کند یا این که نجاست در اثناء طواف بر او عارض شود بنا بر اظهر طواف را قطع نموده و پس از

طهارت بقیه طواف را بجا بیاورد و طواف او صحیح است و چنانچه احتیاط کند به اعاده طواف به قصد اتمام یا تمام بهتر است.

مسأله ۳۲۶ - در صورتی که مکلف از روی فراموشی طواف و نماز آن را با بدن یا لباس نجس بجا آورد و پس از طواف متذکر شد بنابر احتیاط لزومی طواف را اعاده نماید، اما نماز طواف اعاده آن واجب است.

اشترایط طواف به ستر عورت شرط سوم از شرائط صحت طواف، ستر عورت است پس طواف بدون آن باطل است، و در ساتر معتبر است که غصبی نباشد، بلکه معتبر است هر چه را که شخص در حال طواف پوشیده یا حمل نموده مباح باشد، و سایر شرائطی که در لباس مصلی معتبر است، در طواف نیز معتبر خواهد بود همان نحو که گذشت.

اعتبار ختان در طواف شرط چهارم از شرائط نسبت به مرد ختنه نمودن است پس طواف مرد ختنه نشده باطل است و اظهر ایناست که این شرط در صبی ممیز نیز در صورتی که خود احرام را ببندد جاری است و اما در صورتی که طفل ممیز نباشد یا آن که ولی طفل او را احرام بسته باشد ثبوت این شرط معلوم نیست اگرچه احواط است.

مسأله ۳۲۷ - بعضی از فقهاء فرموده اند که صبی ممیز که خود احرام بسته اگر طواف را بدون ختنه به جا آورد طواف او باطل و پس از بلوغ زن بر او حرام خواهد شد پس در این صورت لازم است پس از ختنه نمودن در صورت تمکن، طواف نساء را اعاده نماید و در صورت عدم تمکن جائز است نایب بگیرد.

و این فرمایش در نظر حقیر خالی از اشکال نیست زیرا کسی که طواف نساء را بدون ختنه انجام دهد، قهراً طواف زیارت را که قبل از آن است، نیز بدون ختنه انجام داده پس آن طواف هم باطل است و حکم او در این صورت حکم کسی است طواف زیارت را ترک کرده باشد. و خواهد آمد که حکم او این است که اگر عمداً با علم به حکم یا جهل به آن طواف را ترک کند حج او باطل و باید اعاده نماید و با بطلان حج دلیلی نداریم بر باقی بودن احرام بنابراین زن بر او حرام نخواهد شد بلی اگر نسیاناً طواف بدون ختنه به جا آورده باشد چنانچه از مکه کوچ کرده استتواند نایب بگیرد برای طواف زیارت و طواف نساء و قبل از طواف نایب، زن بر او حلال نیست.

اشترایط طواف به قصد قربت

شرط پنجم طواف نیت است و به این نحو نیت می کند که برای امتثال فرمان الهی طوافی که برای من واجب است به جا می آورم، و لازم نیست در ذهن خود بیاورد که طواف عبارت است از گردش کردن دور خانه خداهفت دور، و لازم است نیت تا آخر طواف باقی باشد پس اگر طواف را بدون قصد قربت بجا آورد، یا آنکه در وسط قصد قربت نداشته باشد، طوافش باطل خواهد بود.

واجبات طواف چند چیز است

۱ - این که هفت شوط یعنی هفت دور خانه کعبه را طواف کند، و کمتر از هفت دور کفایت نمی کند، و حکم زیاد نمودن خواهد آمد.

۲ - آن که هفت دور پیایی باشد پس جائز نیست فصل طویل بین آنها و بنابر احتیاط لزومی قطع طواف فریضه بدون حاجت دینی یا دنیوی جائز نیست.
بلی در صورتی که حاجتی باشد جائز است قطع طواف و اما طواف مستحب پس قطع او بدون حاجت نیز جائز است.

۳ - آن که ابتدا طواف از حجرالاسود باشد و بنابر اظهر کفایت می کند ابتدا طواف از وسط حجرالاسود یا آخر جزء او باشد و لازم نیست از اول حجر باشد.

و نیز لازم نیست که اول جزء از بدن در ابتداء طواف محاذی اول جزء حجر باشد به قسمی که تمام بدن او بر تمام حجر بگذرد ولی احوط رعایت هر دو امر است و در صورتی که مکلف بخواهد عمل به احتیاط نماید کافی است اندکی قبل از رسیدن به حجر نیت طواف را چنین کند که ابتداء طواف از جزء واقعی محاذی حجر بوده و انتهای آن به همان موضع محاذی باشد و مقدار زیادی از باب مقدمه علمیه باشد.

۴ - این که هر دوری به حجرالاسود ختم بنماید و کفایت می کند در آن که ختم کند طواف را به همان موضعی که ابتداء از آن موضع نموده است پس اگر از اول حجر ابتداء کرده است لازم نیست به آخر حجر ختم نماید بلکه اگر به اول ختم کند مجزی است.

و در اینجا نیز اگر مکلف بخواهد احتیاط کند چنین قصد می کند که آخر هر دور اول دور بعد از آن باشد و در دور هفتم قدری زیادتر برود و مقدار زیادی به قصد مقدمه علمیه باشد.

۵ - باید طواف کننده خانه را در جمیع حالات طواف در طرف چپ خود قرار دهد، و در صورتی که در بعضی از اجزاء طواف روی خود را به کعبه نماید یا پشت به آن بنماید ولو به غیر اختیار باشد اعاده آن جزء لازم است، و میزان در تحقق این مطلب صدق عرفی است پس مختصر انحراف به طرف راست مضر نیست، و فرقی نیست در بطلان طواف به غیر این طریق، مثل آن که خانه در طرف راست قرار گیرد، بین آن که، عالم باشد، یا جاهل، یا ناسی در جمیع صور باید طواف را اعاده نماید، و بهتر است که طواف کننده پیش از رسیدن به حجر اسماعیل بدن خود را قدری به طرف چپ کج کند تا این که شانه چپ او از کعبه خارج نشود، و هم چنین پیش از رسیدن به در دیگر حجر بدن خود را به طرف راست کج کند و این دقت را در دو رکن دیگر نیز اعمال کند.

۶ - آن که حجر حضرت اسماعیل را داخل مطاف نماید به این معنی که از پشت حجر دور بزند به نحوی که دور او و خانه طواف نماید، پس اگر طوری طواف کرد که دور آن گردش نکرد و آن بیرون از مطاف قرار گرفت یا آن که از وسط آن گذشت یعنی از یکی از درهای حجر داخل و از در دیگر خارج شود طواف او باطل است، چنانچه در یکی از دورها چنین کند خصوص همان دور باطل می شود، و لازم نیست اعاده بقیه دورهای طواف.

۷ - آن که طواف کننده باید از خانه کعبه و از صفا کوچکی که در اطراف خانه است و به شاذروان نامیده می شود، خارج باشد.

مسئله ۳۲۸ - مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین مقام ابراهیم (ع) و خانه خدا باشد یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود، و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است، و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و خود بیست ذراع است، پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد، و لکن ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت (بیست و شش ذراع و نیم) نیز کافی باشد خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکن بهتر و اولی است.

تعدی از مطاف به خارج یا داخل

مسئله ۳۲۹ - اگر شخصی در اثناء طواف از محل طواف خارج شده و داخل کعبه شد، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف او باطل می شود و لازم است آن را اعاده نماید، و چنانچه بعد از اتمام دور چهارم باشد برگشته و از همانجا که مطاف خارج شده به جا آورد و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم، باشد بنا بر احتیاط طواف اول را تمام کرده و پس از آن آن را اعاده نماید، و در احتیاط مزبور کفایت می کند یک طواف کامل به قصد، اعم از اتمام و تمام بجا آورد و معلوم باشد این تفصیل در طواف فریضه است، و اما در طواف مستحب در تمام صور اتمام کافی است و لازم نیست اعاده.

مسئله ۳۳۰ - اگر شخصی در حال طواف به شاذروان راه رود آن مقدار از طواف محسوب نیست و آن جزء را اعاده نموده و طواف را تمام کند و اعاده لازم نیست.

مسئله ۳۳۱ - اگر شخصی در حال طواف داخل حجر اسماعیل شود دوری که دخول در آن دور بوده باطل می شود و لازم است آن دور را اعاده نماید و بالا رفتن در اثناء طواف بر دیوار حجر در حکم داخل شدن در حجر است بنا بر احتیاط.

مسئله ۳۳۲ - اگر شخصی بدون عذر در حال طواف از مطاف خارج شود و از جهت طول مدت موالات عرفیه فوت شود، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف او باطل است و لازم است آن را

اعاده نماید، وچنان چه خروج از مطاف بعد از اتمام دور چهارم باشد پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده و اعاده لازم نیست، وچنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده و اعاده طواف بنماید و در احتیاط مذکور کافی است یک طواف کامل به قصد اعم از اتمام و تمام بجا آورد. و اگر خروج از مطاف به مقداری باشد که فوت موالات نشود یا آن که طواف، طواف مستحبی باشد در جمیع صور طواف اول را تمام نموده و اعاده، مأموریه نیست.

مسأله ۳۳۳ - اگر از شخصی در اثناء طواف حدث صادر شود جائز است از مطاف خارج شده برای تجدید طهارت، و اگر زن در حال طواف حائض شود واجب است فوراً طواف را قطع نموده و از مسجد الحرام خارج شود و تفصیلی که در مسأله سابقه در طواف گفته شد (که اگر بعد از اتمام دور چهارم باشد واجب است اتمام و اگر قبل از تجاوز نصف باشد واجب است اعاده و اگر بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط جمع کند بین اتمام و اعاده و چنانچه طواف مستحب باشد در جمیع صور اتمام کند) در طواف این اشخاص جاری است.

مسأله ۳۳۴ - اگر در اثناء طواف عارضه ای مانند درد سر و درد شکم به او رخ داد که از اتمام طواف مانع شد تفصیلی که در دو مسأله قبل بیان شد در طواف این شخص جاری است.

مسأله ۳۳۵ - جائز است طواف کننده از برای حاجت خود یا حاجت برادر دینی یا به جهت عیادت مریض از مطاف بیرون رود و بعد از مراجعت اگر طواف مستحبی است یا آن که بعد از اتمام دور چهارم است طواف اول را تمام نماید و اگر طواف واجبی است و قبل از تجاوز نصف است طواف را از سر بگیرد و اگر بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم است پس از رجوع بنا بر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

مسأله ۳۳۶ - اگر مشغول طواف است و وقت نماز داخل شود جائز است قطع طواف نماید و نماز بخواند و پس از اتمام شدن نماز همان طواف اول را تمام نماید و اعاده لازم نیست ولو یک دور از طواف یا کمتر به جا آورده باشد.

مسأله ۳۳۷ - جائز است خروج از مطاف به جهت ازاله نجاست از لباس یا از بدن و پس از مراجعت طواف اول را اتمام نموده و اعاده لازم نیست.

بیان حکم نقصان طواف

مسأله ۳۳۸ - اگر شخصی عمداً طواف را تمام نکرد و کمتر از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است بلی چنانچه از مطاف خارج نشده و موالات عرفیه هم باقی باشد جائز است که آن طواف را تمام نماید و حکم خروج از مطاف بدون عذر و با عذر بیان شد.

مسئله ۳۳۹ - اگر شخصی سهواً طواف خود را کمتر از هفت دور به جا آورد در آن چند صورت است:

۱ - این که موالات باقی باشد و از مطاف خارج نشده باشد در این صورت آنچه باقی مانده، بجا آورد و طواف او صحیح است.

۲ - آن که متذکر نشود مگر بعد از شروع در سعی بین صفا و مروه در این صورت نیز آنچه باقی مانده، به جا آورد و طواف او صحیح است و در صورتی که خود متمکن نباشد ولو به جهت این که به شهر خود برگشته باشد نایب بگیرد.

۳ - آن که متذکر شود قبل از شروع در سعی و بعد از فوت موالات یا خروج از مطاف در این صورت چنانچه از نصف تجاوز نکرده باشد اصل طواف را اعاده نماید، و چنانچه دور چهارم تمام شده باشد طواف اول را تمام کند و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز از نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

حکم زیاد نمودن در طواف

مسئله ۳۴۰ - اگر عدد اشووط (شوط یعنی دور) بیش از هفت شد در آن چند صورت خواهد بود.
۱ - آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت طواف به جا نیاورد بلکه بدون قصد یا به قصد امر دیگری اتیان کرده است در این صورت طواف او صحیح است و مقدار زیادی بطلان نمی گردد و حرام هم نیست.

۲ - آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت همین طواف به جا آورد در این صورت طواف او باطل و خود عمل حرام است، اعم از این که از ابتداء طواف یا در اثناء آن یا بعد از اتمام شدن قصد جزئیت زیادی را بنماید.

۳ - آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر به جا آورد و آن را نیز به اتمام برساند حکم این صورت بعداً بیان خواهد شد.

۴ - آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر بجا آورد و او را تمام نکند در این صورت نیز طواف او صحیح است.

مسئله ۳۴۱ - زیادی در طواف مستحبی موجب بطلان آن نخواهد شد.

مسئله ۳۴۲ - اگر کسی از روی سهو بیش از هفت دور طواف کند، اگر آن مقدار زائد مقداری از یک دور باشد که هنوز به رکن عراقی (که نقطه معینی است) نرسیده آن دور را قطع نماید و عمل او صحیح است، و اگر بعد از رسیدن به آن باشد مکلف می تواند او را قطع نماید ولی مستحب است آن را تا هفت دور دیگر تمام نماید و یک طواف کامل مستحبی خواهد بود، و در صورت تمام کردن باید نماز طواف واجب را قبل از سعی و نماز طواف مستحب را بعد از سعی به جا آورد.

حکم قران بین دو طوافمسأله ۳۴۳ - اگر کسی دو طواف را پشت سرهم بدون این که بعد از طواف اول نماز آن را بخواند به جا آورد، در آن چند صورت است:

- ۱ - آن که هر دو طواف واجب باشند در این صورت اظهر بطلان هر دو طواف است.
- ۲ - آن که هر دو مستحب باشند در این صورت هر دو طواف صحیح است و حرام هم نیست.
- ۳ - آن که یکی واجب و دیگری مستحب باشد در اینصورت نیز بنا بر اظهر هر دو طواف صحیح است.

۴ - آن که در طواف اول سهواً یک دور یا بیشتر اضافه نماید در این صورت مستحب است زیادی را تا هفت دور تمام کند به نحوی که در مسأله قبل بیان شد.

حکم شک در طواف

مسأله ۳۴۴ - اگر مکلف در صحت و فساد آنچه اتیان کرده است از هفت دور شک کند بنا بگذارد بر صحت و اگر شک در عدد آنها بنماید بعد از فراغ و تجاوز از محل مثل این که در حال نماز طواف باشد و شک کند یا آن که بعد از اتیان به منافی ولو فصل طویل یا بعد از اعتقاد به تمام شک نماید طواف او محکوم به صحت است اعم از این که شک در زیادت باشد یا شک در نقصان.

مسأله ۳۴۵ - اگر مکلف به آوردن هفت دور یقین داشته باشد و شک در زیادتی بنماید مثل این که در دوری که تمام کرده احتمال بدهد که دور هشتم باشد به این شکاعتناء بنماید و طواف او صحیح است.

مسأله ۳۴۶ - اگر قبل از تمام شدن دور شک کند که دور هفتم است یا هشتم بنا بر اظهر طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۷ - اگر کسی شک کند در عدد هفت دور بدون احراز دور هفتم. مثل این که شک کند شش دور به جا آورده یا هفت دور یا شک کند در عدد دورهای سابقه مثل این که شک کند دو دور به جا آورده یا سه دور یا شک در زیادی و کمی هر دو بنماید مثل این که شک کند شش دور یا هشت دور بجا آورده یا شک او بین شش و هفت و هشت باشد در جمیع این صور طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۸ - حکم بطلان طواف در مواردی که شک در نقصان بنماید که بیان شد در طواف واجب است ولی اگر طواف مستحبی باشد در تمام آن موارد می تواند بنا بگذارد بر اقل و تمام کند طواف را و طواف محکوم به صحت است و می تواند بنا بر اکثر بگذارد. **احکام طواف**

مسأله ۳۴۹ - اگر کسی عمداً با علم به حکم طواف را ترک نماید و تدارک آن تا پیش از وقوف به عرفات ممکن نشد، عمره او باطل خواهد شد و سال دیگر باید حج به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید افراد نماید.

و همچنین اگر عمداً طواف حج را ترک نمود و تا آخر ذی الحجه تدارک ننمود حجش باطل و سال آینده باید حج به جا آورد.

و اما در عمره مفرده چون وقتش مدام العمر است پس باطل نمی شود و باید طواف و ما بعد آن را اتیان کند.

مسئله ۳۵۰ - این احکام در عالم گفته شد در جاهل نیز جاری است به علاوه یک شتر کفاره لازم است.

مسئله ۳۵۱ - اگر کسی از روی فراموشی طواف را ترک کند و محل تدارک آن گذشته باشد عمره و حج اوصحیح است، و در صورت تمکن خودش باید طواف راقضاء نماید، و اگر کوچ کرده است از مکه و برگشتن برای او ممکن است و دشوار نیست باید برگردد و طواف را قضاء کند، و در برگشتن لازم نیست ثانیاً محرم شود، و اگر برگشتن متعذر یا دشوار است، باید برای تدارک طواف نایب بگیرد.

و اگر خود طواف را قضاء نموده باید سعی را بعد از طواف اعاده نماید و اگر نایبش قضاء کرد باید بعد از طواف سعی را نیز به جا آورد.

مسئله ۳۵۲ - اگر کسی طواف را فراموش کرد و بعد از اتمام نمودن اعمال حج با زن خود نزدیکی نمود چنانچه این مقاربت بعد از تذکر فراموش شدن طواف باشد باید یک شتر به عنوان کفاره قربانی کند و اگر قبل از تذکر باشد، چیزی واجب نیست.

مسئله ۳۵۳ - اگر کسی طواف را فراموش کرد و مرد و به جا نیاورد لازم است بر ولی او خودش یا نایب گرفته قضاء نماید طواف فوت شده را.

مسئله ۳۵۴ - در صورتی که مکلف در اثر مرض یا شکستگی و مانند آن از طواف مباشرتاً متمکن نباشد، لازم است در صورت امکان او را طواف دهند به نحوی که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر به این نحو ممکن نیست به کمک دیگری ولو به این که به دوش گرفتن او باشد، طواف نماید و اگر از آن هم تمکن نداشته باشد برای طواف نایب بگیرد و نسبت به نماز طواف اگر خود تمکن آن را داشت، به جا بیاورد و اگر تمکن نداشت، نماز را نیز نایب به جا آورد، و در تمام صور حج او درست است، اما اگر عدم تمکن از حیث حیض یا نفاس باشد حکم آن در شرائط طواف مفصلاً بیان شد.

نماز طواف

واجب سوم از و واجبات عمره تمتع دو رکعت نماز طواف است، و کیفیت آن مانند کیفیت نماز صبح است، این نماز را باید پشت مقام ابراهیم بجا آورد، و در صورت تمکن باید نزدیک مقام باشد و اگر تمکن نداشت، به واسطه ازدحام و وقت هم ضیق بود می تواند دورتر به جا آورد، ولی باید

پشت مقام باشد، و در دو طرف راست و چپ نمی تواند بجا آورد این حکم اختصاص به طواف واجب دارد، اما طواف مستحب پس نماز آن را در حالت اختیار نیز در تمام جاهای مسجد می توان بجا آورد.

مسأله ۳۵۵ - بنابراین باید نماز طواف را بعد از طواف فوراً بجا آورد یعنی بین طواف و نماز آن عرفاً فاصله نباشد.

مسأله ۳۵۶ - اگر کسی عمداً با علم به حکم نماز طواف را ترک نماید عمره و حج او باطل نخواهد شد، فقط خلاف شرع کرده و باید برگردد به مقام و پشت آن نماز راقضاء نماید، و اگر مرد و به جا نیاورد، ولی میت خود یا نائبی گرفته قضاء نماید.

مسأله ۳۵۷ - اگر کسی نماز طواف را فراموش نموده و قبل از بیرون رفتن از مکه متذکر شد لازم است برگشته و نماز را به جا آورد، و اگر تمکن نداشته باشد باید نائیب بگیرد و نائیب به جا آورد، و اگر از مکه بیرون رفته مخیر است، بین آن که خودش برگردد و نماز را به جا آورد نزد مقام، و بین آن که نائیب بگیرد که نماز را نزد مقام به جا آورد، و بین آن که هر جا که متذکر شد همانجا نماز را بجا آورد ولی بنابر احتیاط در صورت تمکن و دشوار نبودن، خود برگردد و در مقام نماز به جا آورد بلکه این احتیاط ترک نشود، و ظاهر این است که اعاده سعی لازم نیست.

مسأله ۳۵۸ - اگر کسی از روی جهل به حکم نماز طواف را ترک نمود حکم او حکم کسی است که از روی فراموشی ترک کرده باشد.

مسأله ۳۵۹ - کسی که واجبات نماز طواف را از قرائت و غیر آن نداند و از روی جهل نماز را فاسد به جا آورد، عمره و حج او باطل نمی شود، ولی قطع نظر از این که خلاف شرع نموده باید پس از یاد گرفتن مسائل خود برگردد و نماز را نزد مقام به جا آورد، و اگر بمیرد قضاء آن بر ولی واجب است، به این معنی که حکم این نماز حکم سائر نمازهایی است که از میت فوت شده است.

مسأله ۳۶۰ - اگر شخصی از روی مسامحه قرائت حمد و سوره را تصحیح نکرده به مکه مشرف شد و در آنجا از تصحیح آن متمکن نشد، احتیاط آن است که خود بهمقدار میسور نماز را به جا آورد، پس از آن نماز را باجماعت رجاء به جا آورد، و بعد از آن برای نماز نائیب بگیرد، و بعد از تصحیح خود برگردد و به جا آورد و اگر مرد، ولی او آن را قضاء نماید ولی اگر کسی مقصر در تصحیح کردن نبود، همان مقدار که می تواند نماز را به جا آورد، کافی است.

و جوب سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع سعی بین صفا و مروه است، و خود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود، حج باطل خواهد شد خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد.

مسأله ۳۶۱ - سعی باید بعد از طواف و نماز طواف به جا آورده شود، و اگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آورده شود، لازم است بعد از آنها اعاده شود، و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید پیشتر گفته شد.

مسأله ۳۶۲ - نیت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره و اگر در حج است، به نیت حج قربة الی الله بجا آورده شود.
سعی یعنی چه؟

رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند صفا در یک طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد رفتن از اول جزء از صفا به مروه را یک شوط گویند و همچنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا یک شوط است و تمام سعی هفت شوط است.

واجبات سعی و شرائط آن چند چیز است: ۱ - نیت، کیفیت آن چنین است: (سعی می نمایم هفتمرتبه میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت فرمان الهی) و اگر قصد کند که سعی واجب را به جهت فرمان الهی به جا می آورم کفایت می کند.

۲ - آن که ابتداء سعی از صفا باشد پس اگر از مروه شروع کند، باطل است و فقهاء فرموده اند ابتداء سعی از صفا در هر مرتبه باید به این نحو باشد که عقب پا را بچسباند به صفا و در برگشتن انگشتان پا را به او بچسباند که تمام مسافت بین صفا و مروه را سعی نماید، و این قول احوط است، و بالا رفتن چهار پله در رفتن و برگشتن لازم نیست اگر چه احوط است، و در صورتی بالا رفتن از پله ها چسباندن پا لازم نیست قطعاً.

۳ - ختم سعی به مروه بنماید، در این جا نیز فقهاء فرموده اند در هر دفعه که به مروه می رسد انگشتان پا را به آن بچسباند و در برگشتن پشت پا را به آن بچسباند و این قول احوط است و بالا رفتن از پله ها لازم نیست و اگر بالا رفت چسباندن قطعاً واجب نیست.

۴ - لازم است سعی هفت مرتبه باشد، یعنی سعی از صفا را به مروه را یکی حساب کند و دومی سعی از مروه به صفا است و به همین نحو تا هفت دفعه تمام شود و مرتبه هفتم در مروه ختم خواهد شد.

۵ - باید سعی را پس از طواف و نماز آن به جا آورد و تقدیم آن بر طواف و نماز آن جائز نیست و اگر از روی فراموشی یا جهل به حکم، سعی را بر طواف مقدم داشت لازم سعی را پس از طواف اعاده نماید و حکم تقدیم سعی بر نماز طواف در نماز طواف گذشت.

۶ - باید سعی بین دو کوه واقع شود، پس اگر سعی کند روی عمارتی که در این زمان بالای دو کوه ساخته شده است، صحیح نیست.

۷ - آن که رفت و آمد میان صفا و مروه باید از راه متعارف باشد بنابراین اگر از راه مسجد الحرام یا سوق الیل یا راه دیگر برود یا بازگشت نماید، کفایت نمی کند.

بلی لازم نیست سعی به خط مستقیم باشد.

۸ - در وقت رفتن از صفا به مروه باید متوجه به مروه باشد، و در وقت برگشتن از مروه باید متوجه صفا باشد، پس اگر در رفتن یا برگشتن به پشت سر توجه کند کفایت نخواهد کرد، بلی التفات به راست و چپ بلکه التفات به پشت سر مانعی ندارد.

مسئله ۳۶۳ - در صحت سعی طهارت از حدث و خبث، و ستر عورت شرط نیست ولی اولی مراعاة طهارت از حدث است.

مسئله ۳۶۴ - مکلف می تواند از برای استراحت در صفا یا در مروه یا بین صفا و مروه بنشیند اگرچه احوط ترک نشستن در میان صفا و مروه است.

احکام سعی

مسئله ۳۶۵ - اگر شخصی عمداً با علم به حکم یا از جهت جهل به حکم سعی را ترک کرد چنانچه تدارک در عمره تمتع تا زمان وقوف به عرفات و در حج تا آخر ذی الحجه ممکن است باید تدارک نماید، والا حج او باطل و باید سال آینده حج به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب اگر ترک نموده در عمره تمتع، حج او به حج افراد مبدل شود.

مسئله ۳۶۶ - اگر کسی سعی را از روی فراموشی ترک نموده چنانچه از مکه کوچ ننموده باید خودش سعی را به جا آورد، و اگر متمکن نباشد، نائب گرفته او به جا آورد، و اگر کوچ کرده، در صورت تمکن و عدم دشواری بنا بر احتیاط واجب خودش باید برگردد و سعی را بجا آورد، و در صورت عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به وطن خود رسیده و برگشتن طبعاً مشقتی دارد می تواند نائب بگیرد و نائب آن را به جا آورد.

مسئله ۳۶۷ - شخصی که در اثر پیری یا مرض از سعی مباشرتاً متمکن نباشد ولو به سوار شدن به مرکبی، لازم است در صورت امکان به کمک نمودن دیگری ولو اینکه به دوش او باشد سعی نماید، و اگر از آن هم تمکن نداشته باشد، نائب بگیرد و در هر دو صورت حج او صحیح است.

مسئله ۳۶۸ - اگر شخصی عمداً سعی را بیش از هفت مرتبه بنماید سعی او باطل خواهد شد، اعم از این که از اول قصد زیادی داشته باشد یا در اثناء باشد یا بعد از تمام شدن هفت مرتبه، بلی اگر زیادی را به قصد این که جزء سعی باشد نیاورد باطل نخواهد شد.

مسئله ۳۶۹ - اگر شخصی از روی فراموشی سعی را بیش از هفت مرتبه آورد سعی او باطل نمی شود، و چنانچه کمتر از یک مرتبه آورده باشد از زیادی باید صرف نظر نماید، و اگر یک مرتبه کامل آورده، مستحب است شش مرتبه دیگر بجا آورد تا آنکه یک سعی کامل بشود، و چنانچه

بیش از یک مرتبه آورده است رجاء تمام نماید سعی دوم را و می تواند صرفنظر از زیادی بنماید و در جمیع صور سعی او محکوم به صحت است.

مسأله ۳۷۰ - اگر از هفت مرتبهجا آورد، در آن دو صورت است.

۱ - آن که نقصان عمدی باشد با علم به حکم یا جهل به آن در این صورت چنانچه تا موقف عرفات در عمره تمتع و تا آخر ذی الحجه در حج آن، تدارک ممکن است باید باقی مانده را به جا بیاورد و چنانچه تدارک ممکن نیست حج او باطل و سال آینده باید به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب حج او مبدل به حج افراد می شود در صورتی که نقصان در سعی عمره باشد.

۲ - آن که نقصان سهوی باشد در این صورت چنانچه از مکه کوچ نکرده باشد و متذکر شود باید خودش باقی مانده را به جا آورد، و چنانچه از مکه کوچ کرده است بفرض تمکن و دشوار نبودن هر وقتی که متذکر شد، خودش به جا آورد بقیه را و بر فرض عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به شهر خود برگشته باشد نائب بگیرد و نائب همان باقی مانده را اتیان کند و کافی است، و بنا بر احتیاط نائب سعی تمام به جا آورد و چنین قصد کند آنچه در ذمه منوب عنه است بجا می آورم اعم از این که واجب هفت مرتبه باشد یا خصوص مقداری که متمم سعی او است و زاید لغو باشد و در این حکم فرقی نیست بین آن که فراموشی قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۷۱ - اگر کسی یک مرتبه از سعی را فراموش کند و به اعتقاد آن که سعی او تمام است بعد از تقصیر با زن مقاربت بنماید و یا آن که ناخن های خود را بگیرد باید به عنوان کفاره یک گاو بکشد.

مسأله ۳۷۲ - قطع سعی برای غرضی یا بدون غرض مانعی ندارد، و چنانچه قطع نمود او را لازم نیست پس از مراجعت به سعی، سعی را اعاده نماید بلکه کافی است همان مقدار که باقی مانده است به جا بیاورد ولو فصل طویل هم شده باشد.

حکم شک در سعی

مسأله ۳۷۳ - اگر کسی شک در عدد دفعات نماید چنانچه شک در زیادی باشد مثل این که شک نماید این مرتبه که تمام شده هفتمی است یا نهمی، سعی او محکوم به صحت است. و چنانچه شک در نقیصه باشد مثل این که شک کند بین پنج و هفت یا در اثناء باشد شک کند این مرتبه هفتم است یا نهم، سعی او محکوم به بطلان است چه آن که شک او بعد از فراغ از عمل باشد یا قبل از فراغ بعد از تقصیر باشد یا قبل از آن در جمیع صور باید سعی را اعاده نماید.

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است، معنی تقصیر این است که مکلف قدری از موی سر یا ریش یا سبیل خود را با مقراض یا غیر آن ولو با دندان بگیرد.

مسأله ۳۷۴ - در محل شدن از عمره تمتع تقیرمتعین است، و تراشیدن موی سر کفایت نمی کند، بلکه بنا بر احتیاط وجوبی حرام است سر تراشیدن یک گوسفند قربانی کند ولی بنا بر اظهر واجب نیست.

مسأله ۳۷۵ - واجب است تقصیر را بعد از فراغ از سعی به جا آورد و قبل از آن مشروع نیست بلکه تقدیم تقصیر بر آن موجب کفاره است و باید یک گاو قربانی کند.

مسأله ۳۷۶ - اگر شخصی عمداً تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره تمتع او باطل است و حج او مبدل به افراد می شود و بعد از آن لازم است عمره مفرده را بجا آورد و احوط آن است که در سال آینده حج را اعاده نماید.

مسأله ۳۷۷ - اگر شخصی از روی فراموشی تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره صحیح است و بنا بر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۳۷۸ - تمام چیزهایی که به جهت احرام بر محرم حرام شده بود، پس از تقصیر حلال می شود حتی سر تراشیدن.

قسمت دوم حج تمتع

در گذشته بیان شد که واجبات حج تمتع سیزده است کما این که شرائط آن در همان جا ذکر شد و نیز بیان کردیم که کسی که اعمال عمره تمتع را به جا آورد جائز نیست از مکه معظمه بدون احرام حج خارج شود مگر دو دسته رجوع شود به مبحث اقسام حج اول رساله.

احرام حج

واجب اول از واجبات حج تمتع احرام است، و واجبات و تروک آن به همان کیفیت است که در احرام عمره ذکر شد، و نیت آن چنین است احرام می بندم در حج تمتع برای اعمال حج به قصد فرمان الهی، و در مبحث بیان کردیم حقیقت احرام و وجوب تلبیه و محل گفتن آن و موضع قطع تلبیه را.

مسأله ۳۷۹ - در مبحث مواقیت گفتیم که احرام حج باید از مکه باشد و مکلف مخیر است از هر جای مکه که بخواهد احرام ببندد بلی افضل مسجد است و افضل مواضع مسجد، مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است.

مسأله ۳۸۰ - وقت احرام حج پس از اعمال عمره است و افضل اوقات آن روز ترویبه است یعنی هشتم ذی الحججه، و جائز است احرام حج را تا سه روز پیش از ترویبه مقدم بدارد خصوصاً نسبت به پیرمرد و مریض که ترس از ازدحام داشته باشند و از این جهت پیش از مردم بیرون روند، ولی غیر

معدروین بنا بر احتیاط مقدم ندارد احرام را به روز ترویبه، وجائز است تأخیر آن از روز ترویبه تا آن که وقت وقوف به عرفات فوت نشود.

مسئله ۳۸۱ - اگر کسی از روی جهل یا فراموشی احرام حج را ترک نمود تا از مکه خارج شد در آن چندصورت است:

۱ - آن که قبل از عرفات متذکر شود، در این صورت اگر تمکن دارد باید برگردد و از مکه احرام ببندد و اگر تمکن ندارد به جهت ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع تذکر احرام ببندد.

۲ - آن که تذکر در عرفات یا مشعر یا بعد از افاضه از مشعر باشد در این صورت می تواند از همان جا که متذکر شده احرام ببندد و برگشتن به مکه لازم نیست ولو تمکن داشته باشد.

۳ - آن که تذکر

بعد از تمام شدن اعمال حج باشد در این صورت حج او صحیح است.

مسئله ۳۸۲ - اگر شخصی با علم و عمد احرام حج را ترک نمود چنانچه تا زمان وقوف به عرفات تدارک آن ممکن باشد باید تدارک نماید و اگر تا زمان وقوف به عرفات ممکن نشد، حج او باطل است و لازم است در سال آینده قضاء نماید.

وقوف به عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع وقوف به عرفات است عرفات نام محل مخصوصی است که در چهار فرسخی مکه است، و مراد وقوف بودن در آن جا است چه سواره، چه پیاده، ساکن یا متحرک، ایستاده یا نشسته یا خوابیده در این وقوف قصد قربت معتبر است.

مسئله ۳۸۳ - باید وقوف از روی اختیار مکلف باشد پس اگر در مجموع مدت بیهوش بود وقوف او باطل است، و همچنین اگر خواب بود بدون آن که قبلا نیت وقوف کرده باشد.

مسئله ۳۸۴ - برای شخص مختار زمان وقوف به عرفات از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب شرعی است اگر چه مقداری از اول وقت را اگر قبل از عرفات مشغول به مقدمات مستحبه از قبیل غسل و نماز باشد مانعی ندارد، بلکه تأخیر تا یک ساعت بعد از ظهر تقریباً مطلقاً جائز است، و وقوف در این مدت اگر چه واجب است ولی از ارکان نیست یعنی اگر مکلف در بعضی از این مدت ترک وقوف نماید مرتکب حرام شده ولی حج او باطل نیست، بلی وقوف فی الجمله ما بین یک ساعت بعد از ظهر تقریباً و غروب شرعی از ارکان است پس اگر در صورت اختیار در تمام این مدت هیچ وقوف ننماید حج او فاسد است.

مسئله ۳۸۵ - اگر مکلف در وقت مزبور که وقت اختیاری است متمکن از وقوف نشد یا فراموش نمود یا جاهل غیر مقصر بود، لازم است در شب عید مقداری از اول شب تا طلوع فجر وقوف نماید و این وقت را وقت اضطراری می نامند.

و چنانچه وقوف نمود حج او صحیح است و چنان چه متمکن از وقوف در وقت اضطراری بود و عمداً وقوف ننمود حج او باطل است.

مسأله ۳۸۶ - بر شخصی که متمکن از وقوف اختیاری نبود واجب است وقوف اضطراری در صورتی که بداند که اگر وقوف اضطراری بنماید درک وقوف اختیاری مشعر را می نماید والا واجب نیست.

مسأله ۳۸۷ - اگر کسی متمکن از وقوف اضطراری نشد یا فراموش کرد تا طلوع فجر وقوف به مشعر مجزی است و حج او صحیح است.

مسأله ۳۸۸ - شخص مختار که واجب است از اول ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر تا در غروب در عرفات بماند اگر با علم و عمد پیش از غروب از آنجا کوچ کند حج او صحیح است ولی معصیت کرده و باید برگردد و واجب است در منی در روز عید یک شتر در راه خدا نحر کند، و اگر از این کفاره متمکن نشد باید هیجده روز روزه بگیرد در مکه یا در راه یا در منزل خود پس از مراجعت و در وجوب کفاره فرقی نیست بین آن که برگردد قبل از غروب آفتاب به عرفات یا برنگردد در هر دو صورت کفاره واجب است.

مسأله ۳۸۹ - اگر مکلف از جهت فراموشی یا جهل به حکم پیش از غروب، از عرفات کوچ کند باید پس از علم یا تذکر به عرفات برگردد و کفاره بر او واجب نیست ولو پس از علم و تذکر برنگردد به عرفات.

مسأله ۳۹۰ - اگر چه شبهه نیست در این که دعا و ذکر در حال وقوف به عرفات از مستحبات اکیده است ولی فتوای بعضی از فقهاء به وجوب دعا و بعضی دیگر به وجوب صلوات بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ذکر ضعیف است.

پس اگر در تمام مدت وقوف هیچ عمل عبادی انجام ندهد حج او صحیح است و معصیت هم نکرده است.

مسأله ۳۹۱ - هرگاه اول ماه نزد قاضی اهل تسنن ثابت شد و بر طبق آن حکم نمود، در نزد شیعه ثابت نشد یا ثابت شد که اول ماه نیست در آن جا چند صورت است:

۱ - راهی برای متابعت نکردن نباشد و اگر بخواهد مخالفت نماید ولو به این که روز بعد مقداری از وقوف کهرکن است به جا آورد خوف تلف نفس یا قطع عضوی از اعضاء یا از بین رفتن آن بشود در این صورت واجب است متابعت، و مخالفت آنان حرام است و اگر وقوف آنان وقوف نماید حج او صحیح و احتیاج به اعاده ندارد و اگر مخالفت نماید و در آن روز ننماید روز بعد وقوف کند حج او باطل است.

۲ - راهی برای متابعت نکردن نباشد و بر مخالفت با آنان محذوری که گذشت مترتب نشود ولی ممکن است ضرری به او برسانند یا در مشقت و زحمت بیافتد در اینصورت اگر تبعیت نماید حج او صحیح و احتیاج به اعاده نیست و اگر مخالفت هم نماید حجش صحیح است.

۳ - راهی برای متابعت کردن دارد و چنانچه مخالفت نماید هیچگونه ضرر و اذیتی متوجه خودش و بقیه شیعه نمی شود، در این صورت جائز نیست متابعت نماید و اگر تبعیت نمود احتیاط نکرد حجش باطل است

۴ - نتواند مخالفت نماید و به درک وقوف اختیاری عرفه ولی از وقوف اضطراری آن مانعی نباشد در این صورت اگر تبعیت نماید حجش صحیح است.

وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع از وقوف در مزدلفه است (ومزدلفه نام جایی است که مشعر الحرام هم می نامند) و زمان وقوف که مراد بودن در آن محل است به اختلاف مکلفین مختلف است، برای مرد مختار زمان وقوف روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع خورشید است، بلکه اگر اواخر وقت هم به مزدلفه برود واجب را به جا آورده است ولی زودتر از طلوع شمس نباید از وادی محسر که حدود مزدلفه است کوچ بنماید پس مکلف می تواند دیرتر از طلوع فجر برود به مزدلفه ولی نمی تواند زودتر از طلوع شمس از آن حدود خارج شود.

و زمان وقوف برای زنان و صاحبان عذر و ضعفاء از مردان و کسانی که کار ضروری داشته باشند شب عید قربان تا طلوع شمس است و لازم نیست تمام شب را بمانند بلکه مقداری از آن را اگر وقوف نمایند کافی است.

و زمان وقوف برای کسانی که وظیفه شان وقوف در یکی از دو وقت گذشته است ولی به واسطه ضرورت وقوف ننمودند از اول طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است همین قدر که مقداری از این وقت را وقوف نمایند واجب را به جا آورده اند.

مسئله ۳۹۲ - کسی که عالمی عامداً مختاراً وقوف به مزدلفه را ترک نماید حج او باطل است ولو وقوف به عرفه نموده باشد و یک شتر کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۳۹۳ - اگر مکلف از عرفات کوچ کرد و به مزدلفه آمد واجب نیست ماندن شب در مزدلفه ولو تمکن از ماندن داشته باشد.

مسئله ۳۹۴ - معتبر است در وقوف به مزدلفه که وقوف را به قصد امتثال فرمان خداوند به جا آورد و لازم نیست قصد نماید وقوف برای حجه الاسلام است یا غیر آن همین قدر که قصد نماید وقوفی که امر به او شده است کفایت می کند.

مسأله ۳۹۵ - شخصی که وظیفه اش وقوف در بین الطلوعین است اگر شب را در مزدلفه وقوف نموده و قبل از طلوع فجر از آنجا کوچ کند چنان چه از روی علم و عمد باشد حج او باطل و یک گوسفند کفاره باید بدهد و چنان چه از روی جهل باشد حجش صحیح است ولی یک گوسفند کفاره بر او واجب است.

اختلاف حال مکلف از جهت ادراک وقوفین

از مطالب گذشته معلوم شد که برای عرفات دو وقوف است اختیاری و اضطراری، و برای مزدلفه سه وقوف است دو اضطراری، شب عید، و روز عید، یک اختیاری بین الطلوعین روز عید، و وظیفه محرم بر حسب درک وقوفین یا یکی از آنها اختلاف دارد زیرا در آن چند صورت است: صورت اول آن که مکلف اختیاری عرفه را درک نماید و وقوف به مزدلفه را مطلقاً ترک کند در این صورت چنان چه ترک وقوف به مزدلفه از روی علم و عمد باشد حج او باطل و سال آینده باید حج نماید، در صورتی که حج بر او واجب باشد و یک شتر کفاره بر او واجب است، و چنان چه ترک وقوف از روی جهل باشد حج او صحیح و ظاهراً یک گوسفند کفاره واجب است، و چنان چه از روی نسیان و اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

مسأله ۳۹۶ -

شخصی که عن علم و عمد وقوف را ترک کند بقیه اعمال حج را لازم نیست بجا آورد بلکه باید عدول کند به عمره مفرده و با همان احرام که بسته است برای حج عمره مفرده به جا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود.

صورت دوم فقط اضطراری عرفه را درک نماید چنین شخصی حج او باطل و باید به همان احرام که برای حج بسته بوده عمره مفرده به جا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود، و در صورتی که حج واجب بوده و ترک وقوف به مزدلفه عمدی باشد سال آینده واجب است حج به جا آورد و اگر عمدی نبوده و حج در سال آینده منوط است به بقا شرط و وجوب.

صورت سوم آن که اختیاری مشعر را که بین الطلوعین است درک نماید، در این صورت اگر ترک وقوف به عرفه عمدی باشد حجش باطل و باید عدول کند عمره مفرده به نحوی که گذشت و اگر غیر عمدی باشد حج او صحیح است.

صورت چهارم شب عید مزدلفه را فقط درک نماید در این صورت اگر محرم زن باشد یا مرد معذور و مریض حجش صحیح است و اگر مرد مختار غیر معذور باشد حجش باطل است و باید عدول کند با همان احرام به عمره مفرده.

صورت ششم آن که درک نماید وقوف اختیاری هر کدام از عرفات و مزدلفه را در این صورت حج صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت هفتم آن که درک نماید اختیاری عرفه با وقوف شب مزدلفه را در این صورت چنانچه محرم زن یا مرد معذور باشد حجش صحیح است بلا اشکال، و اگر مرد غیر معذور باشد گر چه حجش صحیح است، ولی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

صورت هشتم آن که درک کند وقوف اختیاری عرفه را با وقوف روز عید مزدلفه در این صورت، چنان چه ترک اختیاری مزدلفه از روی علم و عمد باشد حجش باطلوباید عدول نماید به عمره مفرده، و چنان چه ترک اختیاری مزدلفه از روی اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت نهم آن که وقوف اضطراری عرفه را درک نماید با وقوف در شب در مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی و اختیاری باشد حجش باطلوالات حجش صحیح است، و در صورت بطلان حج باید عدول نماید به عمره مفرده.

صورت دهم آن که موقوف اضطراری عرفه و موقوف اختیاری مزدلفه که بین الطلوعین است، درک نماید در این صورت نیز اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی باشد حج باطل و باید عدول کند به عمره مفرده، و اگر عمدی نباشد، حجش صحیح است.

صورت یازدهم آن که درک کند موقوف اضطراری عرفات و موقوف اضطراری مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه یا ترک وقوف در مزدلفه عمدی باشد حج او باطل و باید عدول نماید با همان احرام به عمره مفرده و در سال آینده حج به جا آورد اگر حج حجة الاسلام باشد، و اگر ترک هر دو اضطراری باشد حج او صحیح است. واجبات منی بعد از آن که مکلف از مزدلفه کوچ کرد واجب است به سوی منی برگشته و واجبات آنجا را چنان چه تفصیلاً بیان خواهد شد انجام دهد.

رمی جمره عقبه

واجب چهارم ار واجبات حج رمی جمره عقبه است و معنای آن این است که مکلف به محلی که نام آن جمره عقبه است، سنگ ریزه بیاندازد و در آن چند چیز معتبر است.

۱ - آن که رمی نمودن در روز عید قربان پس از طلوع آفتاب تا غروب باشد و تأخیر آن جائز نیست کما این که تقدیم جائز نیست، مگر برای زنان و مردان معذور و مریض که می تواند در شب عید رمی نماید.

۲ - آن که عدد ریگها هفت باشد و کمتر از آن مجزی نیست.

۳ - آن که سنگ ریزه ها را از حرم بردارد پس اگر از غیرحرم برداشت مجزی نیست، ومواضع مختلفه حرم فرقی ندارد اگر چه برداشتن از مشعر مستحب است.

۴ - آن که سنگ ها را از مسجد الحرام ومسجد الخیف بردارد اگر از آنجا برداشت، مجزی نیست.

۵ - آن که سنگ ریزه ها بکر باشند یعنی کسی قبلاً آنها را نینداخته باشد.

۶ - نیت قربت نماید به این نحو (که هفت سنگ بهجرمه عقبه می اندازم در حج قربةً الی الله تعالی).

۷ - آن که سنگ ریزه ها به جمره بخورد.

۸ - آن که خوردن سنگ به جمره به وسیله پرتاب کردن باشد، پس اگر آن را روی جمره بگذارد به نحوی که پرتاب کردن صدق ننماید کافی نیست، ودر صورتی که مکلف سنگ ریزه را پرتاب کند و آن به جای دیگر برسد و از آنجا به جمره بخورد بنابر اظهر کفایت می کند، مگر آن که آنچه حیوان یا انسان باشد و بداند یا احتمال دهد که حرکت او مؤثر در خوردن به جمره است در این صورت اظهر آن است که کافی نیست.

۹ - آن که پرتاب کردن با دست باشد بنابر احتیاطوجوبی، پس اگر آن با پا پرتاب کند مجزی نیست بنابر احتیاط.

۱۰ - آن که سنگ ریزه ها را یکی یکی پرتاب کند پساگر چند عدد را یک مرتبه پرتاب نماید ولو دو تا باشد مجزی نیست، وبنابر احتیاط واجب مراعات کند که ولو دو تای از آنها یک دفعه به جمره نخورد بلکه پیایی باشد.

۱۱ - آن که سنگ باشد وریزه البته خیلی هم ریزه نباشد.

مسأله ۳۹۷ - لازم نیست رمی جمره قبل از ذبح که واجب پنجم است باشد، بلی مستحب است.
مسأله ۳۹۸ - معذروین و بچه ها نایب می گیرند در رمی ورمی نایب کفایت می کند، مگر آن که رفع عذر قبل از گذشتن وقت بشود در این صورت واجب است خودش اعاده نماید، ودر خصوص مریض لازم است در صورت امکان خودش را در محل رمی ببرند واز طرف او رمی نمایند.

مسأله ۳۹۹ - اگر رمی جمره را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترک نمود وبعد از طواف زیارت عالم یا متذکر شد، لازم است برگشته ورمی را تدارک نماید، وظاهر این است که اعاده طواف هم لازم است، وهمچنیندر صورتی که از روی علم وعمد ترک کرده باشد، وظاهراً کفار بر او واجب نیست.

مسأله ۴۰۰ - اگر شخصی از روی جهل یا فراموشی بلکه با عمد و علم رمی در روز عید را ترک نمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت که متذکر شد در روز آن را به جا آورد پس اگر شب یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم عالم یا متذکر شد لازم است روز بعد آن را انجام دهد، وچنان چه به مکه رفته باشد واجب است برگردد و رمی نماید اگر روز سیزدهم نگذشته باشد.

مسأله ۴۰۱ - اگر از روی جهل یا فراموشی رمی را ترک نمود و بعد از روز سیزدهم عالم یا متذکر شد، لازم است در سال آینده خود یا نائب او رمی نماید و واجب نیست برگشتن به منی و رمی نمودن و فقهاء فرموده اند که اگر عالماً عامداً هم ترک نمود، همین حکم جاری است. و همچنین است حکم اگر بعد از بیرون رفتن از مکه عالم یا متذکر شود که رمی را ترک نموده.

قربانی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع قربانی کردن است و بر هر مکلف که حج تمتع بنماید قربانی کردن واجب است چه آن که حج واجب باشد یا مستحب، و در غیر حج تمتع قربانی واجب نیست مگر در حج قرآن که ذبیح همان حیوانی که قارن همراه دارد واجب است. و واجب است در ذبیح اموری:

- ۱ - قصد قربت بنماید به این نحو که قصد کند قربانی را برای انجام امر الهی ذبیح می نمایم.
- ۲ - آن که ذبیح در منی یا مکه و یا بین این دو باشد و لازم نیست که در منی باشد، خصوصاً در مثل زمان ما که حکومت تغییر داده است محل ذبیح را از منی و در وادی محسر قرار داده است، بلی در صورت امکان بهتر است که در منی باشد.
- ۳ - آن که بر روز عید مقدم ندارد ذبیح را و تأخیر از روز سیزدهم جائز نیست مگر برای معذور که تأخیر تا آخر ذیحجه جائز است و شخص مختار اگر از روز سیزدهم تأخیر بیاندازد معصیت کرده ولی تا آخر ذیحجه وقت قربانی باقی است.
- ۴ - بنا بر احتیاط واجب ذبیح در روز باشد مگر شخص خائف که در شب هم می تواند قربانی کند.

۵ - هر مکلف قربانی مختص به خود ذبیح کند پس اگر دو نفر با هم یک گوسفند قربانی نمایند، کافی نیست و چنان چه نتواند مکلف قربانی مخصوص به خود تهیه نماید تکلیف منتقل به بدل که بعداً بیان خواهد شد، می گردد.

مسأله ۴۰۲ - واجب نیست قربانی بعد از رمی باشد بلکه می توان قبل از رمی قربانی نمود ولی احتیاط غیر لزومی آن است که مقدم بر رمی نباشد.

جنس قربانی.

مسأله ۴۰۳ - لازم است قربانی از جنس شتر یا گاو یا گوسفند باشد.

و در شتر معتبر است که پنج سال داشته و در سال ششم داخل باشد.
و در گاو معتبر است بنابر احتیاط دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد.
و در گوسفند اگر بُز باشد بنابر احتیاط معتبر است دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد
و اگر میش یا بره باشد، معتبر است بنابر احتیاط یک سال را تمام کرده باشد.

اموری که در قربانی معتبر است.

مسأله ۴۰۴ - در قربانی چند امر معتبر است:

۱ - آن که سالم باشد پس حیوان مریض کفایت کند.
۲ - آن که تام الاجزاء باشد پس حیوان ناقص مانند کور، لنگ، گوش بریده، حیوانی که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد، کفایت نمی کند.
بلی حیوانی که شاخ بیرون او شکسته یا بریده باشد و یا گوش او پاره شده ولی قطع نشده باشد، و یا دم او بریده باشد، کافی است.
و اما حیوانی که از اصل خلقت گوش یا شاخ یا دم نداشته باشد پس کفایت آن در قربانی مشکل است و بنابر احتیاط اکتفاء به آنها ننماید.

۳ - آن که حیوان خصی یعنی اخته شده نباشد مگر در صورتی که تمکن از غیر آن نداشته باشد، و اما حیوان موجه یعنی حیوانی که رگهای خصیتین او را مالیده باشند تا فاسد شده باشد، و مرضوض یعنی حیوانی که تخمهای او را مالیده باشند پس ظاهراً کفایت می کند.

مسأله ۴۰۵ - اگر حیوانی را به گمان سالم بودن خرید و پس از پرداخت پول معیوت بودن او ظاهر شد ظاهر آن است که در قربانی کفایت می کند اگر چه احوط عدم کفایت آن است، و همچنین اگر بعد از ذبح معلوم شود که معیوب بوده.

مسأله ۴۰۶ - اگر حیوانی را به گمان آن که چاق است خرید و بعد از آن معلوم شد لاغری آن چه قبل از ذبح معلوم شود و چه بعد از آن در قربانی کفایت می کند.

مسأله ۴۰۷ - اگر حیوانی را که مکلف چاق بودن آن را نمی دانست یا خیال می کرد لاغر است خرید و ذبح نمود بعد معلوم شد چاق است در صورتی که احتمال چاقی می داده و به جهت موافقت امر الهی به امید چاق بودن، آن را ذبح کرده یا آن که اگر احتمال نمی داده جاهل به حکم یا ناسی بوده و به جهت اطاعت فرمان الهی ذبح کرده در قربانی کفایت می کند، و اگر احتمال چاقی نمی داده و از روی بی مبالاتی آن را ذبح نموده کفایت نمی کند.

مسأله ۴۰۸ - اگر حیوان واجد شرائط پیدا نکرد مثل آن که حیوان موجود لاغر باشد یا خصی یا لنگ ظاهر یا کور ظاهر یا مریض ظاهر المرض یا شاخ داخل آن بریده باشد. و یا عیب دیگری دارد ظاهراً در قربانی کفایت می کند.

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۹ - در قربانی لازم نیست سه قسمت کند، یک ثلث را به عنوان صدقه به فقیر، و یک ثلث آن را به عنوان هدیه به برادران دینی بدهد، و از یک ثلث دیگر خود بخورد، بلکه این عمل مستحب است و در عمل به استحباب سه قسمت کردن به طور مساوی لازم نیست، بلکه همین قدر مقداری از آن را صدقه بدهد، و مقداری را به برادران دینی هدیه، و از مقداری خود بخورد کفایت می کند، بلکه خوردن خودش هم معتبر نیست بنابراین در امتثال این امر الهی همین قدر که ذبح نمود حیوان را کافی است و کشته را هر عملی با آن انجام دهد مانعی ندارد، بلی ظاهر این است که اگر بخواهد او را بفروشد صحیح نیست.

مسأله ۴۱۰ - بیرون بردن حیوانات ذبح شده یا گوشت آنها از منی مانعی ندارد، پس بنابراین اگر دولت متصدی امور در آنجا سردخانه درست کند و تمام آنگوشتها که قربانی شده بعد از تمیز نمودن در آنجا نگه دارد در ظرف سال مصرف بی نوایان و مستحقین بلکه و غیرمستحقین بنماید، یا آن که به ممالک خارجه بفروشد و پولش را صرف مردم و عمران و آبادی بنماید یا مؤسسات خیریه بنا نماید بسیار عمل خوبی است و به این کار جوابگسانی که اعتراض نموده که فایده قربانی چیست، آیا غیر اتلاف مال اثر دیگری دارد، داده خواهد شد و معلوم می شود شارع مقدس چقدر مآل بین بوده و در این وظیفه مقدس که حقیقتاً یک کنگره بزرگ اسلامی است و برای هماهنگ کردن جمیع مسلمین اثر بزرگی دارد چه حکم اجتماعی خوبی نیز جعل نموده است.

حال اگر مسلمین رعایت آداب شرعی را ننموده و بیخود اموال حسابی را می گذاریم تلف شود اشکالی بر مؤسس حکم نیست.

حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند

مسأله ۴۱۱ - اگر در وقت حج قربانی یافت نشود در آن چند صورت است:

- ۱ - پول قربانی را داشته باشد در این صورت لازم است قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا آن که در بقیه ایام ذی الحجه قربانی کند و اگر در آن سال یافت نشد سال دیگر آن را انجام دهد.
- ۲ - آن که پول قربانی را ندارد ولی می تواند قرض نماید و بعداً تمکن از اداء قرض را دارد، یا آن که متاعی غیر از ضروریات زندگی دارد می تواند بفروشد در این صورت باید قرض نماید یا متاع را بفروشد و پول را نزد شخص امینی بگذرد به همان نحو که در **مسأله قبل** بیان شد، عمل نماید.
- ۳ - آن که از تهیه پول هم تمکن نداشته باشد در این صورت ده روز روزه بگیرد به این ترتیب که سه روز آن را در ماه ذی الحجه، و هفت روز آن را پس از برگشتن به محل خود بگیرد، و اگر

مکلف در مکه بماند باید صبر کند تا آن که رفقای او به محل خود برگردند یا آن که یک ماه بگذرد آن وقت روزه بگیرد.

مسئله ۴۱۲ - سه روز روزه در سفر را باید پیایی بگیرد مگر آن که روز هشتم و نهم را روزه بگیرد در این صورت باید تأخیر بیاندازد روزه روز سوم را بعد از روز سیزدهم.

مسئله ۴۱۳ - روز عید و روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه را نمی تواند روزه بگیرد باید روزه در غیر این سه روز باشد ولی در بقیه ایام از اول ماه تا آخر مانعی ندارد.

مسئله ۴۱۴ - چنانچه مکلف عذری درماندن به مکه دارد ولو به این که همسفریها صبر نمی کنند می تواند سه روز روزه را در راه بگیرد، والا باید در مکه بماند و روزه بگیرد در آنجا، و قصد اقامت نمودن و سه روز ماندن لازم نیست این روزه را در سفر می توان گرفت.

مسئله ۴۱۵ - اگر سه روز روزه را گرفت و بعد از آن تمکن از قربانی پیدا کرد مخیر است بین آن که قربانی نماید و بین آن که هفت روز روزه بگیرد و بهتر است که قربانی نماید.

مسئله ۴۱۶ - اگر ماه ذی الحجه گذشت و سه روز روزه را نگرفت باید در سال آینده قربانی بنماید و چنان چه خودش به مکه نرفت کسی را مأمور کند که از طرف او قربانی نماید.

مسئله ۴۱۷ - اگر کسی در مدینه بماند یا آن که در شهر دیگری محبوس شود و بخواهد هفت روز روزه را بگیرد باید صبر کند تا رفقای او به محل خود برگردند.

مسئله ۴۱۸ - در روزه هفت روز پیایی گرفتن معتبر نیست می تواند جدای از هم روزه بگیرد.

مسئله ۴۱۹ - اگر مکلف در مکه روزه نگرفت و پس از برگشتن به شهر خودش خواست روزه بگیرد می تواند همه را پیایی بگیرد، ولی اگر در مکه ماند و خواست همه را بگیرد باید بین سه روز و هفت روز جدائی بیاندازد.

وجوب حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج حلق یا تقصیر است مراد از حلق سر تراشیدن و مراد از تقصیر از موی خود گرفتن است، و در آن نیز قصد قربت معتبر است، و تأخیر آن از ذبح لازم نیست اگر چه بهتر است، بلی باید قبل از تهیه قربانی نباشد.

مسئله ۴۲۰ - واجب است حلق یا تقصیر در منی باشد و اگر خارج شود از منی بدون حلق یا تقصیر در صورت تمکن باید برگردد و در آنجا این عمل را انجام دهد و اگر تمکن از برگشتن ندارد یا دشوار است برگشتن در جای خود حلق یا تقصیر نماید و در صورت امکان موی سر خود را به منی بفرستد.

مسئله ۴۲۱ - بنابر احتیاط لازم حلق یا تقصیر در روز نحر انجام گیرد، ولی اگر تأخیر شد تا قبل از طواف هر موقع به جا آورده شود، مجزی است.

مسأله ۴۲۲ - چنانچه طواف را مقدم بر حلق یا تقصیر بدارد اعاده طواف بعد از حلق یا تقصیر بنا بر اظهر لازم است، واگر از روی علم وعمد باشد علاوه بر آن یکگوسفند قربانی باید بنماید.

مسأله ۴۲۳ - برای زنان سر تراشیدن جائز نیست حتی در غیر حال احرام و در حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۴۲۴ - مردان در اختیار حلق یا تقصیر مخیر هستند، حتی کسانی که ضروره باشند یعنی قبلاً حج ننموده باشند، بلی برای آنها مستحب مؤکد سر تراشیدن است.

واز تخییر بین حلق و تقصیر دو دسته مستثنی هستند یعنی بر آنها واجب است سر تراشیدن.

۱ - شخصی که برای دفع شپش وامثال آن موی سر خود را به عسل یا صمغ چسبانده باشد.

۲ - شخصی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است.

مسأله ۴۲۵ - بر مکلف ختای مشکل متعین است تقصیر.

مسأله ۴۲۶ - هرگاه مکلف اختیار حلق نمود باید تمام سر خود را بتراشد ولی اگر اختیار تقصیر نمود مقداری از موی خود را بگیرد که صدق کوتاه کردن مو بکند کافی است.

مسأله ۴۲۷ - اگر به عوض تقصیر مقداری از سر را به تراشد کافی نیست.

مسأله ۴۲۸ - کسی که سرش مو ندارد چنانچه چاقورا به سر او بکشند کافی است و تقصیر لازم نیست.

مسأله ۴۲۹ - شخصی که ذبح نمود ورمی جمره کرد و حلق یا تقصیر نمود تمام آن چیزهائی که به وسیله احرام بر او حرام شده است، حلال خواهد شد، مگر دو چیز زن و استعمال بوی خوش و در غیر حج تمتع بوی خوش نیز حلال می شود، و آن دو نیز به تدریج حلال خواهند شد چنانچه خواهد آمد.

طواف زیارت و نماز آن وسیعی

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج تمتع طواف زیارت، و نماز آن، و سعی است، و کیفیت و شرائط آنها همان طوری است که در طواف عمره و نماز طواف وسیعی آن گذشت.

مسأله ۴۳۰ - در سابق بیان شد که لازم است طواف زیارت را بعد از حلق یا تقصیر و ذبح ورمی به جا آورد چنانچه بر یکی از آنها مقدم شود باید بعد از انجام آن اعاده طواف بنماید و اگر عمداً بر حلق یا تقصیر مقدم گردد علاوه بر این باید یک گوسفند کفاره ذبح شود.

مسأله ۴۳۱ - وجوب تقدیم حلق یا تقصیر بر طواف مختص به حج تمتع است و در حج افراد و قران جائز است تقدیم طواف بر آن.

مسأله ۴۳۲ - در حج تأخیر طواف تا آخر ذی الحجه جائز است، چه آن که حج تمتع باشد، یا افراد، و یا قران و احوط آن است که در حج تمتع طواف از روز یازدهم تأخیر نیندازد عمدا و بر فرض تأخیر از روز سیزدهم تأخیر نشود.

مسأله ۴۳۳ - جائز نیست مکلف در حج تمتع طواف زیارت و نماز آن سعی را بر وقوف به عرفات و مزدلفه مقدم بدارد بنابر احتیاط و از این حکم کسانی مستثنی هستند که پس از مراجعت به مکه به جا آوردن این اعمال برای آنها میسر نباشد مانند:

زنی که خوف حیض و نفاس دارد و به این جهت ممکن است از طواف بعد از وقوفین متمکن نباشد، پیرمرد، و شخص عاجز، و یا مریضی که پس از مراجعت مردم از منی به جهت ازدحام از طواف متمکن نباشد یا دشوار باشد بر او طواف، این اشخاص می توانند طواف سعی را بر وقوفین مقدم بدارند و اعاده طواف سعی لازم نیست ولو در ایام تشریق از اعاده متمکن باشند یا آن که زن ایام حیضش تأخیر بیافتد.

مسأله ۴۳۴ - در حج قران و افراد بدون اشکال تقدیم طواف و نماز آن سعی بر وقوفین جائز است.

مسأله ۴۳۵ - حکم ترک عمدی و سهوی طواف در طواف عمره بیان شد.

مسأله ۴۳۶ - شخصی که طواف و نماز آن سعی را به جا آورد، استعمال طیب بر او حلال می شود.

طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع طواف و نماز آن است این طواف و نماز آن اگر چه از واجبات است، الا این که این عمل از ارکان حج نیست و ترک عمدی آن نیز موجب فساد حج نخواهد شد.

مسأله ۴۳۷ - طواف نساء به مردان اختصاص ندارد بر زنان نیز واجب است، پس اگر مرد او را ترک نمود وزن بر او حلال نمی شود، و اگر زن او را ترک کرد بر هیچ مردی حلال نمی شود.

مسأله ۴۳۸ - طفل ممیز اگر حج کرد چنان چه طواف نساء را ترک نماید بعد از بلوغ هیچ زنی بر او حلال نیست و اگر طواف نساء را به جا آورد زن بعد از بلوغ بر او حلال است.

مسأله ۴۳۹ - کیفیت و شرائط طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و عمره و نماز آن است.

مسأله ۴۴۰ - طواف نساء را نمی شود مقدم داشت بر وقوف به عرفات و مزدلفه بنابر احتیاط و جوبی ولو در حال ضرورت و عذر.

مسأله ۴۴۱ - واجب است طواف نساء و نماز آن بعد از سعی در حج و عمره انجام گیرد و در صورت عذروخوف حیض می شود مقدم بر آن داشت.

مسأله ۴۴۲ - زنی که حائض شود و قافله توقف ننماید جائز است طواف نساء را ترک کرده و با قافله برود واحوط این است که برای طواف نائِب بگیرد.

مسأله ۴۴۳ - زنی که پس از تجاوز از نصف طواف نساء حائض شود کوچ کردن بر او جائز است، واحوط این است که برای بقیه طواف و نماز آن نائِب بگیرد.

مسأله ۴۴۴ - شخصی که نماز طواف نساء را فراموش نماید حکم آن حکم کسی است که نماز طواف حج یا عمره را فراموش کند که سابقاً بیان شد.

مسأله ۴۴۵ - اگر از روی جهل یا نسیان طواف نساء را بر سعی مقدم داشت واجب است پس از علم و تذکر بعد از سعی آن را اعاده نماید.

مسأله ۴۴۶ - اگر کسی طواف نساء را ترک نماید در این مورد چند صورت است:

۱ - آن که ترک طواف نساء عمدی باشد چه آن که عالم به حکم باشد یا جاهل به آن در این صورت لازم است شخصاً برگشته و آن را به جا آورد و تا مدتی که آن را به جا نیاورده زن بر او حرام است، بلکه عقد نمودن هم بر او حرام است.

۲ - آن که ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد ولی در مکه قبل از کوچ کردن از آنجا متوجه شود، در این صورت نیز شخصاً باید آن را به جا آورد و تا مدتی که بجا نیاورده زن بر او حرام است و همچنین عقد کردن.

۳ - ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد و بعد از کوچ کردن از مکه متوجه شود، در این صورت می تواند نائِب بگیرد و می تواند خودش برگشته و طواف را به جا آورد و پس از طواف خود یا نائِبش زن بر او حلال می شود، و در حکم این صورت فرقی نیست بین آن که در بین راه متوجه شود یا بعد از رسیدن به منزل خود متذکر شود، و نیز فرقی نیست بین آن که برگشتن خودش به مکه متعذر یا دشوار باشد و بین آن که ممکن است برگردد و دشواری هم نداشته باشد.

مسأله ۴۴۷ - کسی که طواف نساء و نماز آن را به جا آورد اگر مرد است زن بر او حلال می شود، و اگر زن است مرد بر او حلال می گردد، اما حرمت صید و یا درخت کندن سابقاً بیان شد که آن اختصاص به محرم ندارد پس تمام چیزهایی که به واسطه احرام حرام شده بود بعد از طواف نساء و نماز آن حلال می شود در صورتی که بعد از تقصیر و طواف زیارت باشد.

بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج بسر بردن شب یازدهم و دوازدهم است در منی و معتبر است با قصد باشد، اما قصد قربت دلیلی بر اعتبار آن نیست.

و بر چند طائفه واجب است شب سیزدهم را هم بماند در منی:

۱ - کسی که در احرام اعم از احرام عمره و احرام حج از کشتن صید اجتناب نکرده، بلکه کسی که در روز سیزدهم از آن اجتناب نکرده است.

۲ - کسی که با زن در حال احرام تا روز سیزدهم جماع نموده باشد، و اما کسی که از این دو اجتناب نموده ولی سائر محرمات حتی استمتاع به زن را مرتکب شده است مانند شب سیزدهم بر او واجب نیست.

۳ - کسی که بعد از ظهر دوازدهم از آن جا کوچ نکند و آن جا بماند تا آفتاب غروب کند یا قبل از غروب آفتاب از حدود منی خارج نشده باشد بر چنین شخصی هم مانند شب سیزدهم واجب است.

مسأله ۴۴۸ - چند طائفه از وجوب بیتوته مستثنی هستند:

۱ - کسانی که در مکه مکرمه تمام شب را به عبادت بسر بردند و هیچ گونه کاری به جز عبادت نداشته باشند مگر کارهایی که ضروری باشد مانند خوراک و تطهیر و بنا بر احتیاط غیر لزومی قصد کند به خوردن و آشامیدن قوت پیدا کردن بر عبادت را که در این صورت خود این عمل هم عبادت می باشد.

۲ - کسانی که از بیتوته در آنجا معذور باشند مانند بیمار و پرستار بیمار و کسانی که از بودن در آنجا بر جان و مال خود ترس دارند.

۳ - کسانی که فراموش کرده اند.

۴ - چوپان گوسفندان در صورتی که غروب نکنند بر او در منی.

مسأله ۴۴۹ - مکلف در مقدار ماندن در منی مخیر است، بین آن که از اول شب تا بعد از نصف شب در آن جا بماند، و بین آن که قبل از نصف شب آمده و تا در صبح در آن جا بسر برد، و در صورتی که از اول شب تا نیمه در آن جا بسر برد جائز است بعد از نصف شب از آن جا خارج شود ولو پیش از طلوع صبح به مکه داخل شود، و بر هر دو تقدیر ماندن روز در منی لازم نیست مگر از برای رمی جمرات همان نحو که خواهد آمد.

مسأله ۴۵۰ - بر کسی که واجب است بیتوته در منی اگر ترک نمود، واجب است برای هر شب یک گوسفند قربانی نماید، و ترک آن از روی جهل بنا بر اظهر کفاره ندارد و همچنین بر هر کس که بیتوته ننماید و معذور باشد یعنی واجب نباشد بیتوته بر او.

و در محل آن قربانی مکلف مخیر است هر جا مایل است ذبح کند حتی جائز است تأخیر بیاندازد تا به شهر خودش برگردد، و همین قدر که مقداری از گوشت او را به فقراء بدهد در بقیه مختار است هر عملی که بخواهد انجام دهد.

مسئله ۴۵۱ - اگر کسی بخواهد از منی کوچ کند چنان چه روز دوازدهم باشد باید کوچ کردن بعد از ظهر باشد و اگر روز سیزدهم باشد می تواند قبل از ظهر هم کوچ کند.

رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج رمی جمراتسه گانه است **جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه** که نامسه محل معینی است، ودر رمی این جمرات قصد قربت معتبر است.

مسئله ۴۵۲ - واجبات رمی همان است که در رمی جمره عقبه ذکر شد.

مسئله ۴۵۳ - واجب است رمی جمرات سه گانه هر کدام به هفت سنگ ریزه در روز یازدهم و دوازدهم، وچنان چه شب سیزدهم در آن جا بماند در روز سیزدهم نیز واجب خواهد شد.

مسئله ۴۵۴ - معتبر است در رمی جمرات ترتیب یعنی باید اول جمره اولی را که دورترین جمره است از مکه و نزدیکتر به مشعر الحرام رمی نماید، بعد جمره وسطی، بعد جمره عقبه را رمی نماید.

مسئله ۴۵۵ - اگر خلاف ترتیب نمود مثل آن که رمی جمره وسطی را بر رمی جمره اولی مقدم داشت، یا رمی جمره عقبه را بر وسطی یا اولی مقدم نمود، واجب است آن چه مقدم داشته اعاده نماید تا ترتیب حاصل شود ودر این حکم بین عالم وجاهل وناسی فرقی نیست، ولی اگر جمره را به چهار سنگ رمی نمود از روی فراموشی یا اشتباه یا جهل بلکه از روی عمد بقیه را ترک نمود، و به رمی جمره بعدی مشغول شد، پس از آن جائز است سه سنگ باقی مانده را رمی کند و اعاده رمی جمره بعدی لازم نیست.

مسئله ۴۵۶ - رمی جمرات واجب است در روز بوده باشد پس رمی در شب برای روز گذشته یا روز آینده جائز نیست مگر برای شخص خائف وچوپان که برای آنها جائز است در شب قبل یا شب بعد رمی نمایند.

مسئله ۴۵۷ - جائز است نیابت در رمی از چند طائفه:

۱ - مریضی که برایش دشوار است خود رمی نماید او باید یا خودش رمی نموده یا نایب بگیرد ودر صورت امکان باید او را حمل نموده ببرند نزدیک جمرات از طرف او رمی نمایند.

۲ - شخصی که بیهوش باشد از صبح تا غروب.

۳ - شخص پیر که دشوار است بر او در حال ازدحام رمی نمودن.

۴ - بچه غیر ممیز.

۵ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری نماید.

مسئله ۴۵۸ - اگر نایب رمی نمود و قبل از غروب رفع عذر شد باید خود مکلف رمی نماید.

مسأله ۴۵۹ - کسی که رمی را ترک نموده جهلاً یا نسیاناً تا آن که به مکه رفته در صورت توجه و علم باید برگردد به منی و آن را قضاء کند در صورتی که روز سیزدهم نگذشته باشد، و اگر روز سیزدهم گذشته باشد باید در سال آینده یا خودش یا نائیش آن را قضاء نمایند، و همچنین اگر بعد از بیرون رفتن از مکه ملتفت شود.

مسأله ۴۶۰ - اگر کسی از روی عمد رمی را ترک نمود فقهاء فرموده اند در سال آینده یا خودش یا نائیش باید قضاء نماید و به هر تقدیر حج او باطل نمی شود.

مسأله ۴۶۱ - کسی که رمی روز یازدهم یا رمی روز دوازدهم یا هر دو را فراموش نمود یا عمداً یا جهلاً یا اضطراراً ترک نمود باید آن را در روز بعد قضاء نماید.

و باید رمی روز قبل مقدم بر رمی آن روز باشد.

و تفرقه انداختن بین قضاء و اداء لازم نیست.

و نیز لازم نیست رمی قضاء را در اول صبح و رمی واجب را وقت زوال به جا آورد.

مسأله ۴۶۲ - اگر رمی یکی از جمرات را در روز یازدهم یا در روز دوازدهم فراموش نمود باید قضاء آن و رمی جمره بعد از آن را در روز بعد بنماید.

مسأله ۴۶۳ - اگر می داند رمی یکی از جمرات در روز قبل فراموش شده و نمی داند کدام است کافی است در روز بعد جمره عقبه را رمی نماید.

حکم مصدود

در سابق بیان شد که کسی که احرام ببندد واجب است حج را به آخر برساند از این حکم دو طائفه مستثنی هستند:

۱ - کسانی که دشمن ممانعت از ادامه حج آنها بنماید به نحوی که نتوانند درک و قوف به عرفه یا مزدلفه را بنمایند مثل این که پس از احرام و دخول مکه دولت وقت به اتهامی آنها را گرفته و حبس بنماید و راهی برای خلاصی نداشته باشند، بر چنین اشخاصی جائز است قربانی را در همان جائی که ممنوع شده اند یا در مکه و یا در جائی دیگر ذبح نموده و به واسطه آن آن چه حرام شده بود بر آنها حلال می شود، و حلّیت محرّمات متوقف بر حلق یا تقصیر نیست، و نیز متوقف بر قصد تحلل نمی باشد.

مسأله ۴۶۴ - در احرام عمره اگر مانع از دخول مکه باشد همین حکم جاری است.

و اگر مانع از افعال عمره پیدا شود نه دخول مکه چنان چه افعالی که باقی مانده است قابل نیابت است نایب باید بگیرد و الا همین حکم جاری است.

مسأله ۴۶۵ - واجب نیست بر مصدود تحلل به هدی بلکه می تواند صبر کند تا فوت حج بشود و رجوع کند به عمره مفرده و به آن متحلل می شود.

مسأله ۴۶۶ - بعد از آن که از احرام بیرون آمد اگر حج قبلاً بر او واجب بوده است یا آن که اگر سال اول استطاعت بود، در سال آینده استطاعت باقی باشد واجب است در سال آتیه حج نماید، والا واجب نیست.

مسأله ۴۶۷ - چنان چه حج او قران باشد همان حیوانی که همراه برداشته بر تحلیل کافی است که او را ذبح نماید، و لازم نیست حیوان دیگری تهیه نماید.

مسأله ۴۶۸ - اگر حیوانی که او را قربانی نماید پیدا نشد به همان احرام باقی است تا قربانی پیدا کند یا آن که موقع حج بگذرد و تمکن از اتیان به عمره مفرده پیدا کند تا به واسطه آن مُحَلَّ شُود.

مسأله ۴۶۹ - اگر کسی را که حبس کرده اند تمکن دارد از بیرون آمدن از حبس به نحوی از انحاء، صدق عنوان مصدود نمی کند و این حکم جاری نیست.

حکم محصور

طائفه دوم کسانی هستند که به واسطه مرضمی توانند ادامه حج بدهند بر چنین اشخاصی جائز است که حیوان را بفرستند برای قربانی به منی اگر در احرام حج باشند، و به مکه اگر در احرام عمره باشند، و با آنهایی که به وسیله آنان حیوان را فرستاده برای قربانی قرار بگذارند چنان چه در احرام حج است روز عید و چنان چه در احرام عمره است هر روزی را که مایل باشند قربانی نمایند، و آن روز که رسید از احرام خارج می شوند، و باید تقصیر هم در آن روز بنمایند و همه محرمات احرام بر آنان حلال می شود مگر زن و حلیت آن متوقف است بر این که سال آینده خودشان حج نمایند اگر تمکن دارند، والا نایب بگیرند برای حج پس از حج خود یا نایب در سال بعد زن هم حلال می شود، و جماعتی گفته اند که اگر حج آنان استحبابی باشد برای طواف نساء نایب بگیرند و با انجام دادن نایب طواف نساء را زن بر آنان حلال می شود، احتیاجی به حج سال آینده نیست و این قول بعید نیست.

مسأله ۴۷۰ - شخص محصور چنان چه از اتمام حج تمکن ندارد ولی تمکن از اتیان به اعمال عمره دارد می تواند صبر کند تا فوت حج شده و عدول به عمره نماید و محل شُود.

مسأله ۴۷۱ - اگر بعد از فرستادن قربانی رفع عذر شد، چنان چه درک حج به درک وقوفین می نماید باید حج نماید، و چنان چه درک نمی کند می تواند محل شُود به رسیدن موعد قربانی و می تواند عدول به عمره نماید و به آن محل شُود.

تا اینجا واجبات حج بیان شد، و از این به بعد مستحبات و آداب آن را بیان خواهیم نمود.

آداب و مستحبات حج

بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان نمائیم، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفاء کرده و بقیه را به کتب مفصله وا می گذاریم.

مستحبات سفر شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد مستحب است که از حضرت حق جل و علا طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز در هر رکعتی فاتحه کتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَقَرَّبُ اِلَیْکَ بِهِنَّ فَاجْعَلُنَّ خَلِیْفَتِیْ فِیْ اَهْلِیْ وَمَالِیْ.

و مستحب است به درب خانه خود ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ فاتحه و به همین ترتیب آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَحْفَظْنِیْ وَاَحْفَظْ مَا مَعِیْ وَسَلِّمْ عَلَیْ سَلَامٌ مَا مَعِیْ وَبَلِّغْنِیْ مَا مَعِیْ بِنَبْلِیْ اَلْحَسَنِ الْجَمِیْلِ.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱ - آن کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و کسی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه موی سر و رویش را رها نماید، و بعضی قائل به وجوب آن شده اند ولی این قول صحیح نیست، و مفید فرموده است که اگر در ماه ذی القعدة سر بتراشد یک گوسفند کفاره بر او لازم است این قول هم ضعیف است.

۲ - آن که قبلاً ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید، و فقها فرموده اند بدن خود را پاکیزه نماید.

۳ - آن که پیش از احرام در میقات یا قبل از رسیدن به میقات غسل احرام بنماید، و بعضی آن را واجب دانسته اند ولی این قول ضعیف است، و از حائض و نفساء نیز این غسل صحیح است. **مسأله:** اگر کسی قبل از احرام غسل نموده در چند مورد مستحب است اعاده غسل بنماید: اول آن که یک شبانه روز بگذرد از غسل و احرام نبسته باشد.

دوم آن که مکلف لباسی بپوشد یا چیزی بخورد یا استعمال طیبی بنماید که بر محرم حرام است. سوم آن که پیش از احرام بخوابد.

مسأله: مستحب است در وقت غسل این دعا را بخواند:

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ نورا وَطهورا وَحرزا وامنًا مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَشَفَاءٍ مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ اللّٰهُمَّ طَهِّرْ لِيْ طَهْرًا قَلْبِيْ وَاشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ وَاجِرْ عَلَيَّ لِسَانِيْ مَحَبَّتِكَ وَمَدْحَتِكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيَّكَ فَانَّهُ لَا قُوَّةَ لِيْ اِلَّا بِكَ وَقد علمت ان قوام دینی التسلیم لک و الاتباع لسنة نبیک صلواتک علیه و آله.

۴ - هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

الحمد لله الذي رزقني ما اوارى به عورتى واؤدى فيه فرضى واعبد فيه ربي وانتهى فيه الى ما امرني الحمد لله الذي قصده فبلغني وارده فاعانني وقبلني ولم يقطع بي ووجهه اردت فسلمني فهو حصني وكهفي وحرزي وظهري وملاذي ورجائي ومنجاي وذخري وعدتي في شدتي ورختي.

۵ - آن که دو جامه احرام از پنبه باشد و بهتر استرنگش هم سفید باشد.

۶ - آن که احرام را در غیر حج تمتع به ترتیب ذیل ببندد، در صورت تمکن فریضه ظهر، و در صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از شش یا چهار یا دو رکعت نماز نافله که در رکعت اول بعد از حمد و سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و در حج تمتع چنانچه می تواند اول وقت بعد از نافله به نحوی که بیان شد احرام ببندد والا نماز ظهر را در مکه بخواند و بعد از آن احرام ببندد.

۷ - مستحب است بعد از نماز حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد و بعد از آن در احرام عمره تمتع این دعا را بخواند:

اللهم انى اسئلك ان تجعلنى ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع فانى عبدك و فى قبضتك لا اوقى الا ما و قيت و لا آخذ الا ما اعطيت و قد ذكرت الحجفاسئلك ان تعزم لى عليه على كتابك و سنة نبىك صلواتك عليه و آله و تقوينى على ما ضعفت و تسلم لى مناسكى فى يسر منك و عافية و اجعلنى من وفدك الذى رضيت و ارتضيت و سمعت و كتبت اللهم انى خرجت من شقة بعيدة و انفقت مالى ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لى حجتى و عمرتى اللهم انى اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك و سنة نبىك صلى الله عليه و آله و سلم فان عرض لى عارض يحبسنى فحلنى حيث حبستنى لقدرك الذى قدرت على اللهم ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعرى و بشرى و لحمى و دمنى و عظامى و مخى و عصبى من النساء الثياب و الطيب ابتغى بذلك وجهك و الدار الاخرة.

۸ - آن که به نیت احرام تلفظ بنماید و به مجرد قصد نفسانی اکتفاء ننماید.

۹ - مردان تلبیه را بلند بگویند خصوصاً بعد از رسیدن به بیداء در صورتی که از مسجد شجره محرم شوند و بعد از مشرف شدن به ابطح در احرام از مکه.

۱۰ - سابقاً تلبیه واجب و آنچه مقتضای احتیاط است ضمّ شود بیان کردیم، و مجمع این عبارت است (لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك) و نیز بیان شد که در (ان) دو نحو خوانده شود یک مرتبه به زیر و مرتبه دیگر به زیر همزه.

و مستحب است بعد از آن بگوید:

لبيك ذى المعارج لبيك لبيك داعيا الى دارالسلام لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك اهل التلبية لبيك لبيك ذا الجلال و الاكرام لبيك لبيك تبدى و المعاد اليك لبيك لبيك تستغنى و يفتقر اليك لبيك لبيك مرهوبا

ومرغوبا الیکلیک لیبک اله الحق لیبک لیبک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لیبک لیبک کشاف الکرّب العظام لیبک لیبک عبدکوبن عبیدک لیبک لیبک یا کریم لیبک.

۱۱ - تلبیه را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید، وقت بیدار شدن از خواب، و بعد از هر نماز واجب، و مستحب، وقت رسیدن به سواره، وقت بالا رفتن از تلّ یا سرازیر شدن از آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن، و وقت سحر و اوقات سحر زیاد بگوید.

مسأله: کسی که عمره تمتع به جا می آورد استحباب تکرار تلبیه بر او مستمر خواهد بود تا آن که خانه های قدیمکه را ببیند، وحد آن برای کسی که از مدینه بیاید عقبه المدینین که جای معروفی است می باشد و پس از آن استحباب ندارد و کسی که محرم با حرام حج است استحباب تکرار تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر استو بعد از آن.

و کسی که عمره مفرده به جا می آورد تلبیه آن تا وقت دخول به حرم می باشد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

- ۱ - احرام بستن در جامه چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود مانعی ندارد که محرم خودش یا کس دیگر آن را بشوید.
- ۲ - احرام بستن در جامه راه راه.
- ۳ - به دست کردن انگشتر برای زینت.
- ۴ - پوشیدن زیور به قصد زینت برای زنان خصوصاً زیورهایی که عادت به پوشیدن آنها نداشته اند و قبل از احرام نپوشیده بوده اند به شرط آن که به قصد زینت برای مرد نباشد والا حرام است.
- ۵ - حجامت کردن در غیر حال ضرورت والا مکروه نیست.
- ۶ - خون در آوردن از بدن ولو با خاراندن بدن یا مسواک کردن و یا به نحو دیگر باشد.
- ۷ - حمام رفتن.
- ۸ - لیبک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند.

مستحبات دخول به حرم

- ۱ - به جهت دخول حرم غسل نماید.
 - ۲ - پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.
- وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

اللهم انک قلت فی کتابک وقولک الحق (واذن فی الناس بالحج یا توک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق) اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک قد جئت من شقة بعیده و فح عمیق سامعا لندائک و مستجیبا لک مطیعا لامرک و کل ذلک بفضلک علی واحسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتنی

بذلک الزلقة عندک والقربة الیک والمنزلة لیدیک والمغفرة لذنوبی والتوبة علی منہا بمنک اللهم صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنای علی النار و آمنی من عذابک برحمتک یا ارحم الراحمین.

۴ - وقت دخول حرم مقداری از علف اذخر گرفته آن را مضغ نماید.

آداب مسجد الحرام و مکة معظمه

مستحب است برای دخول مکة معظمه غسل بنماید. و نیز مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید، و همچنین مستحب است پاپای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود، و هنگام و از در بنی شیبیه وارد شود و گفته اند که باب بنی شیبیه در حال کنونی مقابل باب السلام است، و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته بسم الله و الله و ما شاء الله السلام علی انبیاء الله و رسله السلام علی رسول الله و السلام علی ابراهیم خلیل الله و الحمد لله رب العالمین.

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده و بگوید:

اللهم انی اسألك فی مقامی هذا و فی اول مناسکی انتقیل توبتی و ان تتجاوز عن خطیئتی و ان تضع عنی وزری الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام اللهم انی اشهدک ان هذابیتک الحرام الذی جعلته مثابة للناس و امانا مبارکا و هدی للعالمین اللهم انی عبدک و البلد بلدک و البیت بیتک جئت اطلب رحمتک و اؤم طاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک اسألك مسألة الفقیر الیک الخائف لعقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک.

و در روایات دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

بسم الله و بالله و من الله و الی الله و ماشاء الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و خیر الاسماء لله و الحمد لله و السلام علی رسول الله السلام علی محمد بن عبد الله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی انبیاء اله و رسله السلام علی ابراهیم خلیل الله الرحمن السلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحمهم و آل محمد و آل محمد و بارک و ترحم علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و آل محمد و رسولک اللهم صل علی ابراهیم خلیلک و علی انبیائک و رسلک و سلم علیهم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین اللهم افتح لی ابواب رحمتک و استعملنی فی طاعتک و مرضاتک و احفظنی بحفظ الایمان ابدما ما ابقیتنی جل ثناء و جهک الحمد لله الذی جعلنی من وفده و زواره و جعلنی ممن یعمر مساجده و جعلنی ممن یناجیه اللهم انی عبدک و زائرک فی بیتک و علی کل مأتی حلق لمن اتاه و زاره و انت خیر مأتی و اکرم مزور فأسألك یا الله یا رحمن و بانک انت الله لا اله الا انت و حدک لا شریک لک و بانک واحد احد صمد لم تلد و لم تولد و لم یکن له (لک خ ل) کفوا اَحَدٌ و ان محمدا عبدک و رسولک صلی الله علیه

وعلى اهل بيته يا جواد يا كريم يا ماجد يا جبار يا كريم أسألك ان تجعل تحفتك اياى بزيارتى اياك اول شئ
تعطينى فكاك رقبتى من النار پسسه مرتبه مى گوید: اللهم فك رقبتى من الناس پس مى گوید:

واوسع على من رزقك الحلال الطيب وادراً عنى شرشياطين الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم.
ومستحب است وقتى كه محاذى حجرالاسود شد بگوید:

اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداعبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالجبث
والطاغوتواللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة كل ند يدعى من دون الله.

پس نزدیک حجرالاسود رفته وآن را استلام نماید و بگوید:

الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لو لا انهدانا الله سبحانه الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر اكبر
من خلقه اكبر ممن اخشى واحذر لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى
وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شئ قدير.

وصلوات بر پيغمبر وآل او بفرستد و سلام بر پيغمبران بدهد چنان چه وقت دخول مسجد سلام
مى داد آنگاه بگوید:

انى او من بوعدك واوفى بعهدرك.

ودر روايت معتبر وارد است كه وقتى كه نزدیک حجرالاسود رسيدى دستهاى خود را بلند كن
و حمد و ثنائى الهى را به جا آور، وصلوات بر پيغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه كه حج تو را
قبول كند پس از آن حجر را بوسيده و استلام نما و اگر آن هم ممكن نشد اشاره به آن كنوبگو:

اللهم امانتى اديتها وميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاة اللهم تصديقا بكتابكوعلى سنة نبيك
صلواتك عليه وآله اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداعبده ورسوله آمنت بالله وكفرت
بالجبث والطاغوتواللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة كل ند يدعى مندون الله تعالى.

واگر نتوانى همه را بخوانى بعضى را بخوان و بگو:

اللهم اليك بسطت يدى وفيما عندك عظمت رغبتى فاقبل سبحتى واغفر لى وارحمنى اللهم انى اعوذ بك
من الكفر والفقر وماقف الخزى فى الدنيا والاخرة.

آداب ومستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید: اللهم انى أسألك باسمك الذى يمشى به على ظلل الماء كما
يمشى به على جدد الارض واسألك باسمك الذى يهتز عرشك و اسألك الذى تهتز له اقدام ملائكتك
واسألك باسمك الذى دعاك به موسى من جانب الطور فاستجبت له والقيت عليه محبة منك واسألك باسمك
الذى غفرت به لمحمدا تقدم من ذنبه وما تأخر واتممت عليه نعمتك ان تفعلبى كذا وكذا وحاجت خود را
بطلبد ونيز مستحب است در حال طواف بگوید:

اللهم انی الیک فقیر وانی خائف مستجیر فلا تغیر جسمی ولا تبدل اسمی و صلوات بر محمد و آل او بفرستد به خصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد و وقتی که به حجر اسماعیل رسید به ناودان نگاه نموده و بگوید:

اللهم ادخلنی الجنة واجرنی من النار برحمتک وعافنی منالسقم ووسع علی من الرزق الحلال وادراً عنی شرفسقة الجن والانس وشر فسقة العرب والعجم و چون از حجر بگذرد به پشت سر کعبه برسد بگوید:
یاذا الامنوالطول یا ذا الجود والکرم ان عملی ضعیف فضعفه لی وتقبله منی انک انت السميع العلیم و چون به رکن بمانی رسد دست بردارد و بگوید: یاالله یا ولی العافیة وخالق العافیة علی رازق العافیة والمنعم بالعافیة والمتفضل بالعافیة وخالق العافیة وعلی جمیع خلقک یا رحمن الدنیا والاخرة ورحیمهماصل علی محمد و آل محمد وارزقنا العافیة وتمام العافیة وشکر العافیة فی الدنیا والاخرة یا ارحم الراحمین پس سر و به جانب کعبه بالا کند و بگوید: الحمد لله الذی شرفک وعظمتک والحمد لله الذی بعث محمدا نبیا وجعل علیا اماما اللهم اهد له خیار خلقک وجنبه شرار خلقک و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود برسد بگوید: ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار.

و در دور هفتم وقتی که به مستجار^۴ است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: اللهم البیت بیتک والعبد عبدک وهذا مکان العائذ بک من النار.

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که انشاء الله تعالی مستجاب خواهد شد بعد بگوید: اللهم من قبلک الروح والفرج والعافیة اللهم انعم لی ضعیف فضعفه لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی خلقک استجیر بالله من النار.

و آنچه خواهد دعا کند و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

اللهم قنعنی بما رزقتنی وبارک لی فیما اتیتنی.

و برای طواف کننده مستحب است در هر دور ارکان خانه کعبه و حجر الاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید: امانتی ادیتها وميثاقي تعاهدته لتشهد لی بالموافاة.

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی مستحب

۴. مستجار در پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر در خانه کعبه واقع شده است.

است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشند و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: اللهم اجعله علمانا فعا و رزقا و شفاء من كل داء و سقم.

پس از آن به نزد حجرالاسود بیاید و مستحب است از دری که محاذی حجرالاسود است به صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و بهر کنی که حجرالاسود در آن است رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر آورد آنگاه این اذکار را بگوید الله اکبر هفت مرتبه الحمد لله هفت مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت و هو حی لا یموت و هو علی کل شیء قدير سه مرتبه پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید: الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا و الحمد لله الحی القیوم و الحمد لله الدائم سه مرتبه.

پس بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لانعبد الا اياه مخلصین له الدین ولو کرهالمشرون سه مرتبه پس بگوید: اللهم انی أسألك العفو و العافیة و الیقین فی الدنیا و الاخرة سه مرتبه پس بگوید:

اللهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار سه مرتبه، پس بگوید: الله اکبر صد مرتبه لا اله الا الله صد مرتبه الحمد لله صد مرتبه سبحان الله صد مرتبه، پس بگوید: لا اله الا الله وحده و وحده انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب و وحده فله الملك و له الحمد و وحده اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمة القبر و وحشته اللهم اظننی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلك.

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفسه و اهل و مال خود را به خداوند عالم پس بگوید: استودع الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع و دایعه دینی و نفسی و اهلی اللهم استعملنی علی کتابک و سنة نبیک و توفنی علی ملتہ و اعزنی من الفتنة پس بگوید الله اکبر سه مرتبه پس آنها را دو مرتبه تکرار کند پس یک بار تکبیر بگوید و باز آنها را اعاده نماید، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند، و مستحب است که این دعا را بخواند:

اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد علی بالمغفرة فانک انت الغفور الرحیم اللهم ان افعل بی ما انت اهله ترحمنی وان تعذبنی فانت غنی عن عذابی و انا محتاج الی رحمتک فیامن انا محتاج الی رحمته ارحمنی اللهم لا تفعل بی ما انا اهل فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی ولم تظلمنی اصبححتاقی عدلک و لا اخاف جورک فیما من هو عدل لا یجور ارحمنی.

در حدیث شریف وارد شده هر کس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن در صفا را طول دهد، و بدان که مستحب است سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه راه رود و از آنجا تا جائی که بازار عطاران است هروله کند یعنی تند برود و اگر سوار باشد این حد را فی الجملة تند نماید و از آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هروله

نیست، و مستحب است در گریه کردن سعی کند و خود را به گریه وا دارد و در حال سعی دعاء بسیار کند.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب است در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید و چون متوجه منی شود بگوید: اللهم ایاک ارجو وایاک ادعو فبلغنی املی واصلح لی عملی.

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید: الحمد لله الذی اقد منیها صالحا فی عافیه وبلغنی هذا المكان پس بگوید: اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک فأسألک ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما انا عبدک و فی قبضتک.

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

اللهم الیک صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردتأسألک ان تبارک لی فی رحلتی وان تقضی لی حاجتی و انتجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقت به عرفات چند چیز مستحب است:

- ۱ - با طهارت بودن در حال وقوف.
- ۲ - غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.
- ۳ - آن چه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

۴ - نسبت به قافله ای که از مکه می آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵ - وقوف او در پائین کوه و در زمین همواره بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.

۶ - در اول وقت نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۷ - قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد پس از آن صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آن چه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

اللهم رب المشاعر كلها فك رقبتي من النار واوسع علي من رزقك الحلال وادراء عني شر فسقة الجن والانس اللهم لا تمكر بي ولا تخد عني ولا تستدرجني يا اسمع السامعين ويا ابصر الناظرين ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين أسألك ان تصلي علي محمد و آل محمد و ان تفعل بي كذا وكذا وحاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد و بگوید: اللهم حاجتي اليك التي ان اعطيتها لم يضر في ما منعتني وان منعتني لم ينفعني ما اعطيتها أسألك خلاص رقبتي من النار اللهم اني عبدك وملك ناصيتي بيدك واجلي بعلمك أسألك ان توفقتي لما يرضيك عني وان تسلم مني مناسكي التي اريتها خليلك ابراهيم صلوات الله عليه ودلت عليها نبيك محمدا صلى الله عليه وآله اللهم اجعلني ممن رضيت عمله واطلت عمره و احببته بعد الموت.

۸ - واین دعا را بخواند: لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شى قدير اللهم لك الحمد كالذى تقول وخيرا مما تقول وفوق ما يقول القائلون اللهم لك صلاتي ونسكى ومحياي ومماتي ولك تراثي (براءتى خ ل) وبك حولي ومنك قوتى اللهم اني اعوذ بك من الفقر ومن وساوس الصدر ومن شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم اني أسألك خير الرياح واعوذ بك من شر ما يجئ الرياح وأسألك خير الليل وخير النهار اللهم اجعل في قلبى نورا وفى سمعى وبصرى نورا وفى لحمى ودمى وعظامى وعرقى ومقعدى ومقامى ومدخلى وخروجى نورا واعظم لى نورا يارب يوم القاك انك على كل شى قدير.

و در این روز تا مى تواند از خیرات و صدقات تقصیر نکند و دیگر رو به قبله کند و بگوید: سبحان الله صد بار والله اكبر و ماشاء لا قوة الا بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شى قدير.

۹ - آن كه كعبه را استقبال نموده و این اذکار را بگوید:

سبحان الله صد مرتبه الله اكبر صد مرتبه ماشاء الله لا قوة الا بالله صد مرتبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويحيي بيده الخير وهو على كل شى قدير صد مرتبه. پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند پس سوره توحيد را سه مرتبه و آیه الكرسى را بخواند تا آخر پس این آیات را بخواند: ان ربكم الله الذى خلق السموات والارض فى ستة ايام ثم استوى على العرش يغشى الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامرہ الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين - ادعو ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين - ولا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قريب من المحسنين پس سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس را بخواند. پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید و همچنین بر اهل و مال و سائر چیزهائی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید:

اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعد ولا تكافأ بعمل.

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند و با آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند و به اسماء الهی که در آخرسوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

الله، عالم الغیب والشهادة، الرحمن الرحیم، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز الجبار، المتکبر الخالق الباری، المصور.

و این دعا را بخواند:

اسألک یا الله یا رحمن بکل اسم هو لک واسألک بقوتک و قدرتک و عزتک و بجمیع ما احاط به علمک و بجمیع و بارکاتک کلها و بحق رسولک صلوات الله علیه و آله و باسمک الاکبر الاکبر باسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده و ان تعطیه ما سأل ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فی و هر حاجت که داری بخواه، و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال، و هفتاد مرتبه بگو: أسألك الجنة و هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه.

پس بخوان این دعا را: اللهم فکنی من النار و اوسع علی من رزقک الحلال الطیب و ادراء عنی شر فسقة الجن و الانس و شر فسقة العرب و العجم.

۱۰ - آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید: اللهم انی اعوذ بک من الفقر و من تشتت الامور و من شر ما يحدث باللیل و النهار امسى ظلمی مستجیرة بعفوک و امسى خوفی مستجیرا با مانک و امسى ذنوبی مستجیرة بمغفرتک و امسى ذلی مستجیرا بعزک و امسى وجهی الفانی البالی مستجیرا بوجهک الباقی یاخیر من سئل و یا اجود من اعطی جللتی برحمتک و البسنتی عافیتک و اصرف عنی شر جمیع خلقک.

و بدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سید الشهداء و حضرت زین العابدین سلام الله علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنیهم قابل ابدما ما ابقیتنی و اقلبنی الیوم مفلحا منجما مستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک و حجاج بیتک الحرام و اجعلنی الیوم من اکرم من وفدک و اعنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر و البرکة و الرحمة و الرضوان و المغفرة و بارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او کثیر و بارک لهم فی و بسیار بگوید: اللهم اعتقنی من النار.

مستحبات و قوف به مزدلفه

بدان که مستحب است با تن ودلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید و همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

اللهم ارحم توفقی وزد فی عملی وسلم لی دینی وتقبل مناسکی.

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء به جا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید باید نماز مغرب و عشاء را به تأخیر نینداخته و در میان راه بخواند، و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر قدر که میسر باشد، به عبادت و اطاعت الهی بسر برد و این دعا را بخواند:

اللهم هذه جمع اللهم انی اسألك ان تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتک ان تجمعه لی فی قلبی واطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا وان تقبلی جوامع الشر. و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسر باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد آنگاه دعا نماید و بعضی به وجوب آن قائل شده اند و این دعا را نیز بخواند: اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار واسع علی من رزقك الحلال وادراء عنی شر فسقة الجن والانس اللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر مسئول و لكل وافد جائزة فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقبلنی عثرتی و تقبل معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی.

و مستحب است سنگ ریزه هائی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، و مجموع آنها هفتاد است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم تند رود و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید: اللهم سلم لی عهدی و اقبل توبتی واجب دعوتی و اخلفنی فیمن ترک تبعدی.

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱ - با طهارت بودن در حال رمی.

۲ - هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا را بخواند: اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن

فی عملی.

۳ - با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ - هر سنگی را که بیاندازد این دعا را بخواند:

الله اکبر اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنة نبیک اللهم اجعله لی حجا مبرورا وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنباً مغفورا.

۴ - میان او جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۵ - جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ - سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیاندازد.

۸ - پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

اللهم بک وثقت وعلیک توکلت فنعم الرب ونعم المولی ونعم النصیر.

مستحبات قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است: ۱ - در صورت تمکن قربانی شتر باشد، و در صورت نبودن آن گاو، و در صورت نبودن آن گوسفند باشد.

۲ - قربانی بسیار فربه باشد.

۳ - در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد.

۴ - شتری که می خواهد او را نحر کند ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندد و شخص از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

وجهت وجهی للذی فطر السماوات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم تقبل منی.

۵ - این که خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ - آن که از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این دعاء را بخواند:

اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیامة.

۲ - آن که موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق از

طرف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن وسی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن وسعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است که به جهت طواف حج می آید در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

اللهم اعنی علی نسک و سلمنی له و سلمه لی أسألك مسألة العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر ذنوبی و ان ترجعنی بحاجتی اللهم انی عبدک و البلد بلدک و البیت بیتک جنّت اطلب رحمتک و اؤم طاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک أسألك مسألة المضطر الیک المطیع لامرک المشفق من عذابک الخائف لعقوبتک ان تبغنی عفوک و تجیرنی من النار برحمتک.

پس به نزد حجرالاسود بیاید و استلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعداً آنچه در طواف عمره به جا آورده بود، بجا آورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است و مستحب است و بعضی آن را واجب دانسته اند و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد والله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا.

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارند نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است و هر کس در آنجا صد مرتبه سبحان الله بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است و هر کس در آنجا صد مرتبه لا اله الا الله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه الحمد لله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر در مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است:

۱ - زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن.

۲ - ختم نمودن یک قرآن.

۳ - خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و نسقم و نیز بگوید:

بسم الله وبالله والشکر لله.

۴ - نظر نمودن به کعبه وادامه آن.

۵ - در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶ - هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار میسور نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۷ - شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود و مستحب است قبل از دخول غسل کند و در وقت داخل شدن بگوید:

اللهم انک قلت ومن دخله کان آمناً فآمنی من عذاب النار. پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند و نماز را بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸ - دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

اللهم من تهبأ او تعبأ او أعَدَّ او استعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفته و جائزته و نوافله و فواضله فالیک یاسیدی تهیبتی و تعبیتتی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک و نوا فلک و جائزتک فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سائل ولا ینقصه نائل فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدّمته و لا شفاعة مخلوق رجوته و لکنّی اتیتک مقرا بالظلم و الالساءة علی نفسی فانه لا حجة لی و لا عذر فأسألک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد و آله و تعظیبتی مسألتی و تقلبتی برغبتی و لا تردنی مجبوها ممنوعا و لا خائبا یا عظیم یا عظیم ارجو کللعظیم أسألک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم لا اله الا انت.

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه اللهم اکبر بگوید پس بگوید:

اللهم لا تجهد بلاتنا ربنا و لا تشمت بنا اعدائنا فانک انت الضار النافع.

بعدا پائین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

استحباب عمره مفرده

بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی که میسور باشد مستحب است عمره مفرده بجا آورده شود و در اعتبار فاصله بین این عمره و عمره تمتع خلاف است و اظهر این است که فاصله معتبر نیست، و همچنین بین دو عمره مفرده فاصله معتبر نیست و می توان بدون فصل دومی را انجام داد و کیفیت این عمره سابقا ذکر شد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید و در هر دوری حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا برای آن مکان ذکر شد بجا آورد و آنچه خواهد دعاء نماید بعدا حجرالاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند یکدست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند:

اللهم صل علی محمد عبیدک و رسولک و نبیک و امینک و حبیبک و نجیبک و خیرتک من خلقک اللهم كما بلغ رسالاتک وجاهد فی سبیلک و صدع بامرک و اودی فی جنبک و عبدک حتی اتاه الیقین اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا بافضل ما یرجع به احد من وفدک المغفرة والبركة والرحمة والرضوان والعافية.

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حنطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و بر فقراء تصدق نماید.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

قبل از حج و بعد از آن

بدان که از جمله امور مستحبه که بسیار مؤکد است این است که شخص هنگام رفتن و برگشتن از راه مدینه طیبه برود و برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیق طاهره (سلام الله علیها و ائمه بقیع (علیهم السلام) مشرف گردد.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله. السلام علیک یا حبیب الله. السلام علیک یا صفوة الله. السلام علیک یا امین الله. أشهد انک قد نصحت لامتک وجاهدت فی سبیل الله وعبدته حتی اتاک الیقین فجزاک الله افضل ماجزی نبیا عن امته اللهم صل علی محمد و آل محمد افضلما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

زیارت حضرت صدیق طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

یا ممتحنة امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابرة و زعمنا انا لک اولیاء و صدقون و صابرون لکل ما اتانا به ابوک و اتانا به وصیه فاناسالک ان کنا صدقتاک الا الحققتنا بتصدقنا لهما (بالبشری خ ل) لبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک.

زیارت جامعه که هر یک از ائمه به آن زیارت می شود

السلام علی اولیاء الله و اصفیائه. السلام علی امناء الله و احبائه. السلام علی انصار الله و خلفائه. السلام علی محال معرفة الله. السلام علی مساکن ذکر الله. السلام علی مظهری امر الله و نهیه. السلام علی الدعاء الی الله. السلام علی المستقرین فی مرضاة الله. السلام علی مخلصین فی طاعة الله. السلام علی الادلاء علی الله.

السلام على الذين من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله ومن عرفهم فقد عرف الله ومن جهلهم فقد جهل الله ومناعتصم بهم فقد اعتصم بالله ومن تخلى منهم فقد تخلى من الله اشهد الله انى سلم لمن سالمكم وحرب لمنحاربكم مؤمن بسركم وعلايتكم مفوض فى ذلك كله اليكم لعن الله عدو آل محمد من الجن والانس من الاولينوالاخرين وابراً الى الله منهم وصلى الله على محمد وآلهالطاهرين. والحمد لله اولا وآخرا

زيارت قبور ائمه(عليهم السلام) در بقیع

بايست پشت به قبله و رو به قبور وبگو:

السلام عليكم ائمة الهدى. السلام عليكم اهل البر والالتقوى. السلام عليكم الحجج على اهل الدنيا. السلام عليكم القوامون فى البرية بالقسط. السلام عليكم اهلالصفوة. السلام عليكم يا آل رسول الله (صلى الله عليه وآله) السلام عليكم اهل النجوى اشهد انكم قد بلغت نصحتموصبرتم فى ذات الله وكذبتم واسئ اليكم فغفرتم واشهد انكم الائمة الراشدون المهديون وان طاعتكم مفروضة وان قولكم الصدق وانكم دعوتكم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانكم دعائم الدين واركان الارض لم تزالوا بعين الله ينسخكم فى اصلاص كل مطهر وينقلكممن ارحام المطهرات لم تدنسكم الجاهلية الجهلاء ولمنشرك فيكم فتن الاهواء طبتم وطابت منبتكم من بكم عليناذيان الدين فجعلكم فى بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم رحمة لنا وكفارة لذوننا اذا اختاركم الله لنا وطيب خلقنا بما من به علينا منولايتم وكنا عنده مسمين لعلمكم معترفين بتصديقناياكم وهذا مقام من اسرف واخطأ واستكان وافر بماجنى ورجى بمقامه الاخلاص وان يستنقذ بكم مستنقذاهللكى من الردى فكونوا لى شفعاء فقد وفدت اليكم اذرغب عنكم اهل الدنيا واتخذوا آيات الله هزوا واستكبرواوعنها يا من هو قائم لا يسهوا ودائم لا يلهو ومحيط بكلشى ولك المن بما وفقنتى وعرفتني ائمتي وبما اقمنتى عليه اذ صد عنه عبادك وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه ومالوا الى سواه فكانت المنة منك على مع اقوام خصصتهمبما خصصنتى به فلك الحمد اذ كنت عبدك فى مقام مذكورا مكتوبا فلا تحرمنى رجوت ولا تخيبنى فيمادعوت فى مقامى هذا بحرمة محمد وآله الطاهرين.

دعاء امام حسين (ع) در روز عرفه

الحمد لله الذى ليس لقضائه دافع، ولا لعطائهمانع، ولا كصنعه صنع صانع، وهو الجواد الواسع فطر اجناس البدايع، واتقن بحكمته الصنایع، لا تخفى عليه الطلايع، ولا تضيع عنده الودايح جازى كل صانع، ورايش كل قانع، وراحم كلضارع، ومنزل المنافع والكتاب الجامع بالنورالساطع، وهو للدعوات سامع وللكربات دافعو للدرجات رافع، وللجبايرة قانع، فلا اله غير هو لاشئ يعدله، وليس كمثل شئ، وهو السميعالبصير الطيف الخبير، وهو على كل شئ قدير، اللهم انى ارغب اليك واشهد بالربوبية لكمقرا بانك ربى، وان اليك مردى، ابتداتنى بنعمتك قبل ان اكون شئ مذكورا، وخلقنتى منالتراب ثم اسكنتنى الاصلاب، امنا لريب المنونواختلاف الدهور والسنين، فلم ازل ظاعنا منصلب الى رحم فى تقادم من الايام الماضية والقرن الخالية، لم تخرجنى لرافتك بى ولطفكلى، واحسانك الى فى دولة ائمة الكفر، الذين نقضوا عهدك وكذبوا رسلك، لكنك

اخرجتنى للمدى سبق لى من الهدى الذى له يسرتنى، وفيه انشأتنى، ومن قبل ذلك رؤفت بى، بجميل صنعكوسوايغ نعمك، فابتدعت خلقى من منى يمنى، واسكنتنى فى ظلمات ثلاث، بين لحم ودم وجلد، لم تشهدنى خلقى ولم تجعل الى شئ من امرى، ثم اخرجتنى للذى سبق لى من الهدى الى الدنيا تآماسويا، وحفظتنى فى المهدي طفلا صبيبا، ورزقتنى من الغذاء لبنا مريا، وعظفت على قلوب الحواضن، وكفلتنى الامهات الرواحموكلاتنى من طوارق الجان، وسلمتنى من الزيادة والنقصان، فتعاليت يارحيم يارحمن، حتى اذا استهللت ناطقا بالكلام، اتممت على سوايغ الانعام، وربيتنى زايديا فى كل عام، حتى اذا اكتملت فطرتى، واعتدلت مرتى، اوجبت على حجتك بان الهمتنى معرفتك، وروعتنى بعجائب حكمتك، وايظتتنى لما ذرات فى سمائك وارضك من بدايغ خلقك، ونبهتنى لشكرك وذكرك، واوجبت على طاعتك وعبادتك، وفهمتتى ما جاءت به رسلكويسرت لى تقبل مرضاتك، ومننت على فى جميع ذلك بعونك ولطفك، ثم اذ خلقتنى من خير الئثرى لم ترض لى يا الهى نعمة دون اخرى، من انواع المعاش وصنوف الرياش، بمنك العظيم الأعظم على، واحسانك القديم الى، حتى اذا اتممت على جميع النعم وصرفت عنى كل النقم لم يمنك جهلى وجراتى عليك ان دللتنى الى ما يقربنى اليك، ووقفتنى لما يزلفننى لديك، فان دعوتك اجبتنى وان سئلتك اعطيتنى وان اطعتك شكرتنى، وان شكرتك زدتنى، كل ذلك اكمال لأنعمك على، واحسانك الى، فسبحانك سبحانك من مبدئ معيد حميد مجيد، وتقديست اسماؤك، وعظمت الاؤك، فاي نعمك يا الهى احصى عدا وذكرا، اماى عطايك اقوم بها شكرا، وهى يا رب اكثر من ان يحصيها العادون، اويبلغ علما بها الحافظون، ثم ما صرفت ودرات عنى اللهم من الضر والضراء اكثر مما ظهر لى من العافية والسراء، وانا اشهد يا الهى بحقيقة ايمانى وعقد عزمات يقينى، وخالص صريح توحيدى، وباطن مكنون ضميرى، وعلايق مجارى نور بصرى، واسارير صفحة جبينى، وخرق مسارب نفسى، وخذاريف مارن عرينى ومسارب سماخ سمعى، وماضمت واطبقت عليهنشفتاى، وحركات لفظ لسانى، ومغرزحك فمى وفكى، ومنابت اضراسى، ومساغ مطعمى ومشرى وحماله ام راسى، وبلوع فارغ حبايل عنقى، وما شتمل عليه تامور صدرى، حمايل حبل وتينى ونياط حجاب قلبى، وافلاذ حواشى كبدى، وما حوته شراسيف اضلاعى وحقاق مفاصلى وقبض عواملى واطراف اناملى ولحمى ودمى وشعرى وبشرى وعصبي وعظامى ومخى وعرقى، وجميع جوارحى، وما انتسج على ذالك ايام رضاعى، وما اقلت الأرض منى، ونومى ويقظتى وسكونى، وحركات ركوعى وسجودى ان لو حاولتوا اجتهدت مدى الأعصار والأحقاب، لو عمرتها ان اؤدى شكر واحدة من انعمك، ما استطعت ذلك الا بمنك، الموجب على به شكرك ابدا جديدا وثناء طارفا عتيديا، اجل، ولو حرصت انا والعادون من انامك، ان نحصى مدى انعامك سالفه وانفه ما حصرناه عددا ولا احصيناه امدا، هيهات انى ذلك وانت المخبر فى كتابك الناطق، والنبأ الصادقوان تعدوا نعمة الله لا تحصوها، صدق كتابك اللهم وانباؤك، وبلغت انبياك ورسلك، ما انزلت عليهم من وحيك، وشرعت لهم وبهم من دينك، غير انى يا الهى اشهد بجدى وجدى، ومبلغ طاعتى ووسعى، واقول مؤمنا موقنا، الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا فيكون مورثا، ولم يكن له شريك فى ملكه فيضاده فيما ابتدغ، ولاولى من الذل فيرفده فيما صنع، فسبحانه سبحانه

لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا وتفطرتا، سبحان الله الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحد، الحمد لله حمداً يعادل حمد ملائكته المقربين، وانبيائها المرسلين، وصلى الله على خيرته محمد خاتم النبيين واله الطيبين الاطهار المخلصين وسلم آنگاه حضرت شروع در دعا وسؤال از حق تعالی کردند وبا دیدگانی اشکبار گفتند:

اللهم اجعلني اخشاك كاني اراك، واسعدني بتقويك، ولا تشقني بمعصيتك وخرلي في قضائك وبارك لي في قدرك، حتى لا احب تعجيل ما اخرت ولا تاخير ما عجلت، اللهم اجعل غناي في نفسي، واليقين في قلبي، والاخلاص في عملي، والنور في بصري، والبصيرة ديني، ومتعني بجوارحي، واجعل سمعي وبصري الوارثين مني، وانصرني على من ظلمني، وارني فيه ثاري وماربي، واقربك بذلك عيني اللهم اكشف كربتي واستر عورتني، واغفر لي خطيئتي، واخسأ شيطاني، وفك رهاني، واجعل لي يا الهی الدرجة العليا في الآخرة والاولی، اللهم لك الحمد كما خلقتني فجعلتني سميعاً بصيراً، ولك الحمد كما خلقتني فجعلتني خلاقاً سوياً رحمة بي، وقد كنت عن خلقي غنياً، رب بما براتني فعدلت فطرتني، رب بما انشأتني فاحسنت صورتني، رب بما احسنت الي وفي نفسي عافيتني ربما كلاتني ووقفنتني، رب بما انعمت علي فهديتني، رب بما اوليتني ومن كل خير اعطيتني، رب بما اطعمتني وسقيتني، رب بما اغيتني واقنيتني، رب بما اعزنتني واعزرتني، رب بما البستني من سترک الصافي، ويسرتلي من صنعک الکافي، صلى على محمد وآل محمد، واعني على بوائق الدهور وصروف الليالي والايام، ونجني من احوال الدنيا وكربات الآخرة، واكفني شرما يعمل الظالمون في الارض، اللهم ما اخاف فاكفني، وما احذر فحذني، وفي نفسي وديني فاحرسني، وفي سفري فاحفظني، وفي اهلي ومالي فاخلفني، وفيما رزقتني فبارك لي، وفي نفسي فذللي، وفي اعين الناس فعظمني ومن شرالجن والانس فسلمني، وبذنوبي فلا تفضحني وبسريرتي فلا تخزني، وبعملي فلا تبتلني، ونعمك فلا تسلبني، والي غيرك فلا تكلني، الهی الي من تكلني الي قريب فيقطعني، ام الي بعيد فيتجهمني، ام الي المستضعفين لي، وانت ربي ومليك امري، اشكوا اليك غربتي وبعداداري، وهواني علي من ملكته امري الهی فلا تحلل علي غضبك، فان لم تكن غضبت علي فلا ابالي سواك، سبحانک غير ان عافيتک اوسع لي، فاسئلك يارب بنور وجهك الذي اشرفت له الارض والسموات، وكشفت به الظلمات، وصلاح به امر الأولين والآخرين، ان لا تميتني علي غضبك ولا تنزل بي سخطك، لك العتبي لك العتبي حتى ترضي قبل ذلك، لا اله الا انت، الذي احللتها البركة، وجعلته للناس امناً، يا من عفا عن عظيم الذنوب بحلمه، يا من اسبغ النعماء بفضلهما من اعطى الجزيل بكرمه، يا عدتي في شدتي، يا صاحبي في وحدتي، يا غياثي في كربتي، يا وليي في نعمتي، يا الهی واله ابائي ابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل، ورب محمد خاتم النبيين واله المنتجبين، ومنزل التوريه والانجيل والزابور والفرقان، ومنزل كهيعص وطهويس والقران الحكيم، انت كهفي حين تعيني المذاهبي سعتها، وتضيق بي الارض برحبها، ولو لارحمتك لكنت من الهالكين، وانت مقيل عثرتي، ولولا سترکاي اي لكنت من المفضوحين، وانت مؤيدى بالنصر علي اعدائي، ولو لا نصرک اي اي لكنت من المغلوبين يا من خص نفسه بالسمو والرفعة، فاوليائه

بعزهيعتزون، يامن جعلت له الملوك نيرالمذلة على اعناقهم فهم من سطواته خائفون، يعلم خائنة الاعين وماتخفي الصدور، وغيب ما تاتي به الأزمنة والدهور يامن لا يعلم كيف هو الا هوط، يامن لا يعلم ما هو الا هو يامن لا يعله الا هو، يامن كبس الارض على الماء، وسد الهواء بالسماء، يامن له اكرم الاسماء، ياذاالمعروف الذي لا ينقطع ابدا، يا مقيض الركب ليوسفى البلد القفر ومخرجه من الجب، وجاعله بعدالعبودية ملكا، يا راده على يعقوب بعد ان ابيضت عيناه من الحزان فهو كظيم، ياكشف الضر والبلوى عن ايوب، ويا ممسك يدي ابراهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه وفناء عمره، يامن استجاب لذكريافوهب له يحيى، ولم يدعه فردا وحيدا، يامن اخرج يونس من بطن الحوت، يا من فلق البحر لبني اسرائيل فانجاهم، وجعل فرعون وجنوده من المغرقين، يامن ارسل الرياح مبشرات بين يدي رحمته، يا منلم يجعل على من عصاه من خلقه، يا من استنقذالسحرة من بعد طول الجحود وقد غدوا في نعمتهاكلون رزقه ويعبدون غيره، وقد حاده ونادوهوكذبوا رسله، يا الله يا الله يا بدي، يا بديعا لاند لك، يا دائما لا نفاذ لك، يا حيا حين لا حى، يامحيى الموتى، يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت، يا من قل له شكرى فلم يحرمنى، وعظمت خطيئتي فلم يفضحنى، ورائى على المعاصى فلم يشهرنى، يا من حفظنى فى صغرى، يا من رزقنى فى كبرى، يا منايديه عندى لاتحصى ونعمه لا تجازى، يا منعارضنى بالخير والاحسان وعارضته بالاسائةوالعصيان، يا من هدانى بالايمان من قبل ان اعرفشكر الامتان، يا من دعوته مريضا فشفانى، وعريانا فكسانى، وجايعا فاشبعنى، وعطشانافاروانى، وذليلا فاعزنى، وجاهلا فعرفى، ووحيدا فكثرنى، وغايبا فردنى، ومقلا فاغناني ومنتصرا فنصرنى، وغنيا فلم يسلبنى، وامسكت عن جميع ذلك فابتد انى فلك الحمد والشكر يا مناقال عشرتى ونفس كربتى واجاب دعوتى وسترعورتى وغفر ذنوبى وبلغنى طلبتى ونصرنى علىعدى، وان اعد نعمك ومنك وكرامك منحكلا احصياها، يا مولاي، انت الذى مننت، انت الذى انعمت، انت الذى احسنت، انت الذى اجملت، انت الذى افضلت، انت الذى اكملت، انت الذى رزقت، انت الذى وفقت، انت الذى اعطيت، انت الذى اغنيت، انت الذى اقنيت انت الذى اويت، انت الذى كفيت، انت الذى هديت، انت الذى عصمت، انت الذى سترت انت الذى غفرت، انت الذى اقلت، انت الذى مكنت، انت الذى اعززت، انت الذى اعنت انت الذى عضدت، انت الذى ايدت، انت الذى نصرت، انت الذى شفيت، انت الذى عافيت، انت الذى اكرمت، تباركت وتعاليت، فلك الحمد دائما، ولك الشكر واصبا ابدا، ثم انا يا الهى المعترف بذنوبى فاغفرها لى، اناالذى اسات، انا الذى اخطاتاناالذى سهوت، اناالذى اعتمدت، اناالذى تعمدت، اناالذى وعدتوانالذى اخلفت، اناالذى نكثت، اناالذى اقروا اناالذى اعترفت بنعمتك وعندى، وابوء بذنوبى فاغفرها لى، يا من لا تضره ذنوب عباده، وهوالغنى عن طاعتهم، والموفق من عمل صالحا منهمبمعونته ورحمته، فلك الحمد الهى وسيدى، الهى امرتنى فعصيتك، ونهيتنى فارتكبت نهيك فاصبحتلا ذابراثة لى فاعتذر، ولا ذاقوة فانصرت، فباى شئ استقبلك يا مولاي، ابسمعى ام ببصرى ام بلسانى ام بيدي ام برجلى، اليس كلها نعمك عندى، وبكلها عصيتك يا مولاي، فلك الحجة والسبيل على، يا من سترنى من الالباء والامهات ان يزجرنى، ومن العشائير والاخوان ان يعيرونى، ومن السلاطين ان يعاقبونى، ولواطلعو يا مولاي على ماطلعت

عليهمني اذا ما انظروني ولرفضوني وقطعوني، فهااناذا يا الهى بين يديك يا سيدى خاضع ذليل حصير حقير لا ذو
برائة فاعتذر، ولا دوقوة فانتصر، ولا حجة فاحتج بها، ولا قائل لم اجترح ولم اعمل سوء وما عسى الجحود ولو
جددت يا مولاي ينفعني، كيف وانى ذلك، وجوارحى كلها شاهده على بما قد عملت، وعلمت يقينا غير ذى
شك انك سألنى من عظام الامور، وانك الحكم العدل الذى لا تجور، وعدلك مهلكى، ومن كل عدلك
مهربى، فانتعذبنى يا الهى فبذنوبى بعد حجتك على، وان تعف عنى فبحلمك وجودك وكرمك، لا اله الا
انت سبحانك انى كنت من الظالمين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المستغفرين، لا اله الا انت سبحانك انى
كنت من الموحدين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الخائفين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الوجيلين،
لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الراجين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الراغبين، لا اله الا
انت سبحانك انى كنت من المهللين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من السائلين، لا اله الا انت سبحانك انى
كنت من المستحيين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المكبرين، لا اله الا انت سبحانك ربي ورب ابائى
الاولين، اللهم هذا ثنائى عليك ممجدا، واخلاصى لذكرك موحدا، واقرارى بالائتك معددا، وان كنت مقرا
انى لم احصها لكثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادمها الى حادث، مالم تزل تتعدنى به معها منذ خلقتى وبراتى من
اول العمر من الاغناء من الفقر وكشالضر وتسبب اليسر ودفع العسر وتفريج الكرب والعافية فى البدن والسلامة
فى الدين، ولورفدى على قدر ذكر نعمتك جميع العالمين من الاولين والآخرين، ما قدرت ولا هم على ذلك،
تقدست وتعاليت من رب كريم عظيم رحيم، لا تحصى الاؤكولا يبلغ ثناؤك، ولا تكافى نعمائك، صل على
محمد وآل محمد، واتمم علينا نعمك، واسعدنا بطاعتك، سبحانك لا اله الا انت اللهم انك تجيب
المضطرب وتكشف السوء، وتغيث المكروه وتشفى السقيم، وتغنى الفقير، وتجبر الكسير، وترحم الصغير،
وتعين الكبير، وليس دونك ظهير، ولا فوقك قدير، وانت العلى الكبير، يا مطلق المكبل الاسير، يارازق الطفل
الصغير، يا عصمة الخائف المستجير، يا من لا شريك له ولا وزير، صل على محمد وآل محمد، واعطنى فى هذه
العشية، افضل ما اعطيت وانلت احدا من عبادك من نعمة توليها، والاء تجدها وبلية تصرفها وكربة تكشفها
ودعوة تسمعها، وحسنة تتقبلها، وسيئة تتغمدها، انك لطيف بما تشاء وعلى كل شئ قدير، اللهم انك اقرب من
دعى، واسرع من اجاب، واكرم من عفى، واوسع من اعطى، واسمع من سئل، يا رحمن الدنيا والاخرة ورحيمهما،
ليس كمثلك مسئول ولا سواك مامول، دعوتك فاجبتنى، وسئلتك فاعطيتنى، ورغبت اليك فرحمتنى، ووثقت
بك فنجيتنى، وفزعت اليك فكفيتنى، اللهم فصل على محمد عبدك ورسولك ونبيك، وعلى اله الطيبين
الطاهرين اجمعين وتمم لنا نعمائك، وهنئا عطائك، واكتبنا لك شاكرين، ولا لائك ذاكرين، امين امين رب
العالمين اللهم يا من ملك فقدر، وقدر فقهر، وعصى فستر واستغفر فغفر، يا غاية الطالبين الراغبين ومنتهى امل
الراجين، يا من احاط بكل شئ علما، ووسع المستقلين رافة ورحمة وحلما، اللهم اننا نتوجه اليك فى هذه العشية،
التي شرفتها وعظمتها بمحمد نبيك ورسولك، وخيرتك من خلقك، وامينك على وحيك، البشير النذير، السراج
المنير، الذى انعمت به على المسلمين، وجعلته رحمة للعالمين، اللهم فصل على محمد وآل محمد، كما محمد اهل

لذلك منك يا عظيمفصل عليه وعلى اله المنتجبين الطاهرين اجمعين، وتغمدنا بعفوك عنا، فاليك عجتالأصوات بصنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم في هذه العشيّة نصيباً من كل خير تقسمه بينعبادك، ونور تهدي به ورحمة تنشرها، وبركة تنزلها وعافية تجللها ورزق تبسطه، يا ارحمالراحمين، اللهم اقبلنا في هذا الوقت منجحين مفلحين مبرورين غانمين، ولا تجعلنا من القانطينولا تخلصنا من رحمتك، ولا تحرمنا ما نؤمله من فضلك، ولا تجعلنا من رحمتك محرومين، ولا تفضل ما نؤمله من عطائك قانطين، ولا تردنا خائبين، ولا من بابك مطرودين، يا اجود الأجودينو اكرم الأكرمين، اليك اقبلنا موقنين، وليبتكالحرام امين قاصدين، فاعنا مناسكنا، واكمل لنا حجنا واعف عنا وعافنا، فقد مددنا اليك ايدينا فهي بذلة الاعتراف موسومة اللهم فاعطنا في هذه العشيّة ما سئلك، واكفنا ما استكفينا كفاً كافياً لنا سواك، ولا رب لنا غيرك، نافذ فينا حكمك، محيط بنا علمك، عدل فينا قضاؤك، اقض لنا الخير، واجعلنا من اهل الخير، اللهم اوجب لنا بجدوك عظيم الأجر وكرم الذخر ودوام اليسر، واغفر لنا ذنوبنا اجمعين، ولا تهلكنا مع الهالكين، ولا تصرف عنا رافتك ورحمتك يا ارحمالراحمين، اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن سئلك فاعطيتهم، وشكرك فزدتهم، وثاب اليك فقبلتهم، وتضل اليك من ذنوبه فغفرتهم، يا ذا الجلال والاكرام، اللهم ونقنا وسد لنا واعصمنا، واقبل تضرعنا يا خير من سئل ويا ارحم من استرحم، يا من لا يخفى عليه اغماض الجفون، ولا لحظ العيون، ولا ما استقر في المكنون، ولا ما انطوت عليه مضمرات القلوب، الا كل ذلك قد احصاه علمك ووسعه حلمك، سبحانه وتعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً، تسبيح لك السموات السبع والأرضون ومن فيهن، وانمن شئ الا يسبح بحمدك، فلك الحمد والمجد وعلو الجدد، يا ذا الجلال والاكرام والفضل والانعام، والأيدى الجسام وانت الجواد الكريم الرؤف الرحيم اللهم اوسع علي من رزقك الحلال، وعافني في بدني وديني، وامن خوفي واعتق رقبتى من النار، اللهم لا تمكر بي ولا تستدرجني، ولا تخدعني، وادء عني شر فسقة الجن والانس، سپس حضرت سر وديده خود را به آسمان بلند کردند و با چشم گریان و صدای بلند گفتند:

يا اسمع السامعين، يا ابصر الناظرين، ويا اسرع الحاسبين، ويا ارحم الراحمين، صل على محمد و آل محمد السادة الميامين واسئلك اللهم حاجتى التي ان اعطيتنيها لم يضرني ما منعني، وان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني، اسئلك فكاك رقبتى من النار، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، لك الملك ولك الحمد وانت على كل شى قدير يا رب يا رب و جمله (يا رب) را بسيار تکرار کردند. وکسانی که دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و آمین می گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آن که خورشید غروب کرد و روانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای امام حسین - علیه السلام - طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود، ولی سید ابن طاووس - علیه الرحمه - این ذیل را نیز اضافه نموده است.

الهی انا الفقير فى غناى فكيف لا اكون فقيراً فى فقرى الهى انا الجاهل فى فكيف لا اكون جهولاً فى جهلى، الهى ان اختلاف تدبيرك وسرعة طواء مقاديرك منعا عبادك العارفين بك عن السكون الى عطاء والياس

منك فى بلاء، الهى منى ما يلىق بلؤمى ومنك ما يلىق بكرمك، الهى وصفت نفسك بالطفووالرافة لى قبل وجود ضعفى، اافتمنعنى منهما بعدوجود ضعفى، الهى ان ظهرت المحاسن منى فبفضلكولك المنة على، وان ظهرت المساوى منى فبفضلكولك الحجة على، الهى كيف تكلنى وقد تكفلت لى، وكيف اضام وانت الناصرلى، ام كيف اخيب وانت الحفى بى، ها انا اتوسل اليك بفقرى اليك، وكيفاتوسل اليك بما هو محال ان يصل اليك، وهو ام كيف اشكو اليك حالى وهو لا يخفى عليك، ام كيف اترجممقالى وهو منك برز اليك، ام كيف تخيب امالى وهى قد وفدت اليك، ام كيف لا تحسن احوالى وبك قامت، الهى ما الطفك بى مع عظيم جهلى، وما ارحمك بى قبيح فعلى، الهى ما اقربك منى وابعدنى عنك، وما ارافك بى فما الذى يحجبني عنك، الهى علمت باختلاف الاثار وتنقلات الأطوار ان مرادك منى ان تعرف الى فى كل شئحتى لا اجهلك فى شئ، الهى كلما اخرسنى لؤمى انطقنى كرمك، وكلما ايستنى اوصافى اطمعتنى منك، الهى من كانت محاسنه مساوى، فكيف لاتكون مساويه مساوى، ومن كانت حقايقه دعاوى فكيف لا تكون دعاويه دعاوى، الهى حكمك النافذومشيتك القاهرة لم يتركالذى مقال مقالا، ولا لذى حال حالا، الهى كم من طاعة بنيتها، وحالة شيدتها، هدم اعتمادى عليها عدلك، بلاقالنى منها فضلک، الهى انک تعلم انى وان لم تدم الطاعة منى فعلا جزما، فقد دامت محبة وعزما الهى كيف اعزم وانت القاهر، وكيف لا اعزم وانت الامر، الهى ترددى فى الاثار يوجب بعدالمزادافاجمعنى عليك بخدمة توصلنى اليك، كيف يستدل عليك بما هو فى وجوده مفتقر اليك، ايكون لغيرك من الظهور ماليس لك حتى يكون هو المظهر لك، متى غبت حتى تحتاج الى دليليدل عليك، ومتى بعدت حتى تكون الاثارهى التى توصل اليك، عميت عين لا تراک عليها رقيباً، وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حكنصييا، الهى امرت بالرجوع الى الاثار، فارجعنى اليك بكسوة الأنوار وهداية الاستبصار حتىارجع اليك منها كما دخلت اليك منها مصون السر عن النظر اليها، ومرفوع الهمة عن الاعتمادعليها، انک على كل شى قدير، الهى هذا ذلى ظاهريين يديك، وهذا حالى لا يخفى عليك، منكاطلب الوصول اليك، وبك استدل عليك، فاهدنى بنورك اليك، واقمنى بصدق العبوديةبين يديك، الهى علمنى من علمك المخزون، وصنى بسترک المصون، الهى حققنى بحقايق اهل القربواسئلك بى مسلك اهل الجذب، الهى اغتنى بتدبيركلى عن تدبيرى وباختيارك عن اختيارى، واوقفنى على مراكز اضطرارى، الهى اخرجنى من ذل نفسى، وطهرنى من شكى وشركى قبل حلول رمسى، بك انتصر فانصرنى، وعليك اتوكل فلا تكلنى، واياكاسئل فلا تخيبنى، وفى فضلک ارغب فلا تحرمنى وبجنايبك انتسب فلا تبعدنى، وببابك اقف فلا تطردنى الهى تقدس رضاك ان يكون له علة منك، فكيفيكون له علة منى، الهى انت الغنى بذاتك ان يصل اليك النقع منك، فكيف لا تكون غنيا عنى الهى ان القضاء والقدر يمينى، وان الهوى بوشايق الشهوة اسرنى، فكن انت النصير لى حتى تنصرنى وتبصرنى، واغتنى بفضلک حتى استغنى بك عن طلبى، انت الذى اشرفت الأنوار فى قلوب اوليائكحتى عرفوك ووحودك، انت الذى ازلت الأغيارعن قلوب احبائك حتى لم يحبوا سواك ولم يلجئواالى غيرك، انت المونس لهم حيث اوحشتهم العوالموانت الذى هديتهم حيث استبانتم لهم المعالم ماذا وجد من فقدك، وما الذى

فقد من وجدك لقد خاب من رضى دونك بدلا، كيف يرجى سواك وانت ما قطعت الاحسان، وكيف يطلب من غيرك وانت ما بدلت عادة الامتنان، يا من اذاق احبائه حلاوة المؤانسة فقاموا بين يديه متملقينويا من البس اوليائه ملابس هيبته، فقاموا بين يديه مستغفرين، انت الذاكر قبلالذاكرين وانت البادى بالاحسان قبل توجه العابدين وانت الجواد بالعطاء قبل طلبالطالبين وانت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرين الهى اطلبني برحمتك حتى اصلا ليك، واجذبني بمنك حتى اقبل عليك، الهى ان رجائي لا ينقطع عنك وان عصيتك كما ان خوفي لا يزايلني وان اطعتك، فقددفعتنى العوالم اليك، وقد اوقعنى علمى بكرمكعليك، الهى كيف اخيب وانت املئ، ام كيف اهان وعليك متكلى، الهى كيف استعز واليكنسبتنى الهى كيف لا افتقر وانت الذى فى الفقراء اقمتنى ام كيف افتقر وانت الذى بوجدك اغنيتنى، وانت الذى لا اله غيركتعرفت لكل شئ فما جهلك شئ، وانت الذى تعرفت الى فى كل شئ فرايتك ظاهرا فى كل شئ وانت الظاهر لكل شئ، يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيبا فى ذاته، محقتالاثار بالاثار ومحوت الاغيار بمحيطات افلاكالأنوار، يا من احتجب فى سرادقات عرشه عن ان تدركه الأبصار، يا من تجلى بكمال بهائهفتحقت عظمته الاستواء، كيف تخفى وانت الظاهر، ام كيف تغيب وانت الرقيب الحاضرانك على كل شئ قدير، والحمد لله وحده.